



کمپین حمایت از نهایی های امسال

جزوه خلاصه نکات طلایی



www.alefac.ir @arsalanfirooznia academyfirooznia





لغات کلیدی درس یک (Key Words of Vision 3 (Lesson 1)

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
accidental	تصادفی	by the way	راستی
accidentally	تصادفاً، اتفاقی	babysitter	پرستار بچه
A.D	بعد از میلاد، میلادی	bear	خرس - به دنیا آوردن
a set of	مجموعه ای از	be born	متولد شدن، به دنیا آمدن
abroad	خارج از کشور	because of	به خاطر
active	فعال، فعالانه	belonging	تعلق، وابستگی
active voice	جمله معلوم	blessing	رحمت، برکت، دعای خیر، نعمت، حمایت
addition	جمع، اضافه، افزوده، چیز افزوده	by the way	راستی
advice	تصحیح، توصیه	cage	قفس، محفظه، اتاقک
advise	تصحیح کردن، توصیه کردن	calmly	آرام، راحت، به آرامی، آهسته
advisor	مشاور، رهنما - معاون	cancer	سرطان، مصیبت
again and again	بارها، صد دفعه، دوباره و دوباره	care for	مراقبت کردن از، علاقه داشتن به
agreement	توافق، موافقت، پذیرش، قرارداد	carry	حمل کردن، بردن، منتقل کردن
after a while	بعد از مدتی	Caspian Sea	دریای خزر
airplane	هواپیما	catch	گرفتن، دچار شدن، مبتلا شدن به
along with	به علاوه، افزون بر، و	center	مرکز، وسط، کانون، هسته ی اصلی
aloud	بلند، با صدای بلند	chess	شطرنج
antonym	متضاد	childhood	بچگی، کودکی، دوران بچگی
appropriate	مناسب، شایسته، در خور	choose	انتخاب کردن، تصمیم گرفتن
appreciation	قدردانی، درک، فهم، برآورد، ارزیابی	close friend	دوست صمیمی
appreciative	قدردان، قدرشناس	collocation	هم نشینی، ترکیب، همآیند
as follows	به شرح زیر	combine	ترکیب کردن، ترکیب شدن
as well	همچنین	combination	ترکیب
appreciate	قدردانی کردن، درک کردن، فهمیدن	come back	برگشتن
as	چون، وقتی که، به عنوان، مثل	compound	مركب، ترکیبی، مخلوط، ترکیب
at all	اصلاً، ابداً	comprehension	درک مطلب
at last	سرانجام	confirm	تأیید کردن، مطمئن شدن از
at least	حداقل	connecting	رابط، ربط دهنده
attempt	تلاش، کوشش	countless	بی شمار، بی اندازه، بسیار زیاد
author	نویسنده، مؤلف	cousin	فرزند خاله، عمه، عمو یا دایی
boost	بالا بردن، افزایش دادن، تقویت کردن	cry	گریه کردن، فریاد کشیدن
bring up	تربیت کردن، بزرگ کردن، مطرح کردن	culture	فرهنگ
burst	ترکیدن، منفجر شدن، ناگهان (طوری) شدن	cultural	فرهنگی
by heart	از حفظ	cure	درمان، چاره، درمان کردن، برطرف کردن





لغات کلیدی درس یک (Key Words of Vision 3 (Lesson 1)

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
dear	انجام دهنده، فاعل	either ... or	یا، هر یک (از دو)
dedicate	وقف کردن، اختصاص دادن، اهدا کردن	elder	بزرگ تر، بزرگ
dedicated	متعهد - وقف شده - (رایانه) اختصاصی	elderly	سالخورده، پیر، قدیمی، کهنه
definition	تعریف	elicit	بیرون کشیدن به دست آوردن، باعث شدن
description	توصیف	emotion	احساس
diary	دفتر خاطرات، دفتر یادداشت، سرسیدنامه	end in	خاتمه یافتن یا - تمام شدن یا
diploma	مدرک تحصیلی، دیپلم، فوق دیپلم	enjoyable	لذت بخش، مطبوع، خوشایند
discover	کشف کردن، پی بردن، پیدا کردن	ethic	اخلاقی، اخلاقیات، اصول اخلاقی
discovery	کشف	end in	ختم شدن، به انجامیدن به، کشیدن به
distinguish	تشخیص دادن، متمایز کردن	feed	غذا دادن به، تفریه کردن، خوراندن، دادن
distinguished	برجسته، ممتاز، سرشناس، متین	fix	تعمیر کردن، قطعی کردن، محکم کردن
dish	غذا، ظرف غذا - بشقاب	forgive	بخشیدن، عفو کردن
doer	انجام دهنده، اهل عمل	found	تأسیس کردن، ایجاد کردن، ساختن
deserve	استحقاق داشتن، سزاوار (چیزی) بودن	failure	شکست، سقوط
duty	وظیفه، کار، خدمت، تکلیف	fridge	یخچال
generate	تولید کردن، به وجود آوردن	Not surprisingly	تعجبی ندارد که، معلوم است که ...
generation	تولید، نسل	note	توجه کردن به، دقت کردن، ملاحظه کردن
go together	با هم همراه بودن، با هم جور بودن	object	شیء - هدف - مفعول
grandchild	نوه	once	روزی، روزگاری، به زمانی، یک بار
guideline	رهنمود، توصیه دستور العمل	on the other hand	از طرف دیگر
grateful	سپاسگذار، متشکر، خوشحال	ordinary	معمولی، عادی
gulf	خلیج، شکاف، اختلاف	passive	(دستور زبان) مجهول، صیغه ی مجهول
hard of hearing	گوش (کسی) سنگین (بودن)	pause	مکث کردن، مکث
hate	نفرت داشتن از، نفرت	peaceful	آرام، صلح طلب، صلح آمیز، بدون درگیری
hear of	از (کسی یا چیزی) خبری داشتن، دانستن	physician	پزشک، طبیب
heritage	میراث	pigeon	کبوتر
hometown	وطن، میهن، سرزمین آبا و اجدادی	pity	ترحم، دلسوزی، جای تأسف
hug	در آغوش گرفتن	poetry	شعر، شاعری، اشعار
handle	کنترل کردن، از عهده برآوردن، حمل کردن	principle	اصل، قاعده، اصل اخلاقی
hence	(از حالا) بعد، دیگر، بنابراین	process	فرآیند، جریان، روند، روش
honor	آبرو، گرمی داشتن، افتخار، احترام	provide	تامین کردن، تهیه کردن، در اختیار قرار دادن
identity	هویت	parrot	طوطی، آدم طوطی (صفت)
inspiration	الهام، منبع الهام	present	حاضر، موجود، فعلی، کنونی - هدیه، کادو
inspirator	الهام دهنده، تزریق کننده	presentability	قابلیت ارائه





لغات کلیدی درس یک (Lesson 1) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
install	نصب کردن، منصب کردن، کار گذاشتن	quantity	کمیت، مقدار، تعداد
interestingly	جالب است که ... شگفت است که ...	rather than	به جای ... به جای اینکه
inform	مطلع کردن، با خبر کردن	receive	دریافت کردن، بدست آوردن
kindly	با مهربانی، با ملاطفت، لطفاً، بی زحمت	record	ثبت کردن، یادداشت کردن، ضبط کردن
kindness	مهربانی، لطف، محبت	regard	تلفی کردن، نگرستن به توجه، احترام
kiss	بوسه، بوسیدن	regarding	در ارتباط با، با توجه به، در پاسخ، درباره ی
(sit on) lap	روی (زان) یا نشستن	religious	دینی، مذهبی، مؤمن
location	محل، جاد موقعیت، محل (فیلمبرداری)	repeatedly	بازها و بارها و بارها به کرات
loving	مهربان، با محبت، محبت آمیز، عاشقانه	replace	جایگزین کردن، سر جای خود گذاشتن
lower	پایین آوردن، کم کردن، پایین آمدن	reply	جواب دادن، جواب
lack	فقدان، نبود، کمبود، نداشتن، کم داشتن	responsibility	مسئولیت، وظیفه
meaningful	با معنی، معنی دار	robber	سارق، دزد
moral	درس اخلاقی، نتیجه ی اخلاقی	score	نمره، امتیاز، نتیجه
most importantly	مهم تر از این که، از همه مهمتر این که	sense	حس، احساس، عقل، فهم، شعور، منطق
sense	حس، احساس	teenager	نوجوان
series	رشته، سلسه، سری، مجموعه سریالی	temperature	درجه ی حرارت، دما، حرارت بدن، تب
shout	فریاد کشیدن، فریاد	terrible	وحشتناک، شدید، مزخرف، بد، افتضاح
signal	علامت، پیام، علامت دادن، خبر دادن	textbook	کتاب درسی، درس نامه
so	بنابراین، در نتیجه	tool	ابزار، وسیله، لوازم
sofa	کتابچه	thus	بدین ترتیب، بنابراین، این طور، این جور
solution	راه حل، محلول، حل	uncertainty	عدم قطعیت، شک، تردید، بی ثباتی
sometime	زمانی، روزی، یک روزی، یک وقت	unnatural	غیر طبیعی، غیر عادی، ساختگی
sound	به نظر آمدن - صدا دادن - صدا	umbrella	چتر، حافظ، پوشش
spare	دریغ کردن، غفل کردن، چشم پوشی	unconditionally	بدون قید و شرط
strength	قدرت، نیرو، توان، استحکام، شدت	unreal	غیر واقعی، باور نکردنی
such	چنین، اینطور، چنان طوری، آنقدر	vase	گلदान
suddenly	ناگهان، یک دفعه، یکهو	what's wrong	مشکل چیست؟
steal	دزدیدن، دزدی کردن	whereby	که با آن، که از طریق آن
tag question	پرسشی تاکیدی	while	در حالی که
take a rest	استراحت کردن	willing	مایل، مشتاق، موافق، مشتاقانه
tear	اشک	within	در، در محدوده ی، در ظرف، داخل، نوب





Conversation (Lesson 1 - Vision 3)

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking.

سارا به مدت یک هفته در مرکز درمانی کودکان بوده است. او یک آنفولانزای وحشتناک گرفته است. دکتر به او گفته است که برای بهتر شدن باید در بیمارستان بماند. بر روی دیوار عکسی از یک مرد مسن وجود دارد. در حالی که پرستار درجه تب او را میگیرد، آن ها شروع به صحبت کردن می کنند.

Sara: Excuse me, who is that man in the picture?

سارا: ببخشید آن مرد داخل عکس چه کسی است؟

Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

پرستار: آه، او را نمیشناسی؟ آیا هیچوقت در مورد دکتر محمد قریب چیزی شنیده ای؟

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

سارا: حدس میزنم که فقط اسم او را در کتاب زبان انگلیسی ام دیده ام. اما در موردش مطمئن نیستم.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.

پرستار: دکتر قریب یک پزشک معروف بود.

Sara: Oh,... can you tell me a little about his life?

سارا: میتونید کمی در مورد ایشان به من بگویید.

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

پرستار: دکتر قریب در سال ۱۲۸۸ در تهران متولد شد. پس از دریافت دیپلمش او به خارج رفت که پزشکی بخواند. در سال ۱۳۱۶ ایشان دکتر شد و به زادگاهش باز گشت. در سال ۱۳۴۷ دکتر قریب و یکی از دوستان نزدیکی این مرکز را تأسیس کردند.

Sara: Really? I didn't know that.

سارا: واقعا؟ من این را نمیدانستم.

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

پرستار: همچنین دکتر قریب مرد سخاوتمندی بود. او از هیچ فرصتی برای درمان کودکان بیمار دریغ نمیکرد. او نسبت به خانواده های فقیر بسیار صمیمی و یاری رسان بود. دور از انتظار هم نیست که به عنوان دکتر ایثارگر در نظر گرفته شود.



Sara: It's a pity! I didn't know such a great man.

سارا: جای افسوس داره. من چنین مرد بزرگی را نمیشناختم.

Nurse: He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.

پرستار: او همچنین به عنوان یک پروفیسور برجسته دانشگاه شناخته شده بود. اولین کتاب بیماریهای کودکان به زبان فارسی توسط ایشان نوشته شد. او پزشکی را به هزاران دانشجو درس داد.

Sara: Oh, what a great man he was!

سارا: چه مرد بزرگی بوده است!

Nurse: By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

پرستار: همچنین ممکن است جالب باشد که بدانی، دکتر شما یکی از دانشجویهای دکتر قریب بوده است.

Sara: Really?! That's interesting!

سارا: واقعا؟ این هیجان انگیز است.

Reading (Lesson 1 - Vision 3)

Respect your Parents

به پدر و مادر خود احترام بگذارید

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house. Her young son was reading a newspaper. Suddenly a pigeon sat on the window.

در یک صبح بهاری... یک زن پیر در خانه اش بر روی کاناپه نشسته بود. پسر جوانش در حال روزنامه خواندن بود. ناگهان یک کبوتر بر روی پنجره نشست.

The mother asked her son quietly, "What is this?" The son replied: "It is a pigeon". After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?" The son said, "Mom, I have just told you, "It is a pigeon, a pigeon". After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?" This time the son shouted at his mother, "Why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?"

مادر به آرامی از پسرش پرسید "این چیست؟" پسر جواب داد: "این یک کبوتر است". بعد از چند دقیقه برای دومین بار از پسرش پرسید "این چیست؟" پسر گفت: "تازه من بهت گفتم این یک پرنده است پرنده". بعد از مدت کمی مادر پیر برای سومین بار از پسرش پرسید "این چیست؟" این بار پسر بر سر مادرش فریاد کشید: "چرا همش داری سؤال های تکراری میپرسی؟ مگه مشکل شنوایی داری؟"



A little later, the mother went to her room and came back with an old diary. She said, "My dear son, I bought this diary when you were born". Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page. The son looked at the page, paused and started reading it aloud:

کمی بعد، مادر به اتاقش رفت و با یک دفترچه خاطرات برگشت. او گفت "پسر عزیزم من این دفتر خاطرات را وقتی که تو متولد شدی، خریدم". سپس او صفحه ای را باز کرد و با مهربانی از پسرش خواست که آن را بخواند. پسر به صفحه نگاهی انداخت و مکثی کرد و شروع به خواندن نمود:

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window. My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon. I hugged him lovingly each time when he asked me the same question again and again. I did not feel angry at all. I was actually feeling happy for my lovely child.

امروز پسر کوچکم بر روی پایم نشسته بود، زمانیکه که یک کبوتر بر روی پنجره نشست. پسر ۱۵ بار از من پرسید که این چی بود و من هر ۱۵ بار برای او تکرار کردم که این یک کبوتر است. هر بار که او همان سؤال تکراری را از من میپرسید من او را با مهربانی در آغوش میگرفتم. من اصلاً احساس عصبانیت نکردم. در واقع من به خاطر فرزند دوست داشتنی ام، احساس خوشحالی می کردم.

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "Mom, mom, forgive me; please forgive me." The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "We must care for those who once cared for us. We all know how parents cared for their children for every little thing. Children must love them, respect them, and care for them".

ناگهان پسر شروع به گریه کردن کرد و مادر پیرش را در آغوش گرفت و مکرراً تکرار میکرد که "مادر، مادر، منو ببخش لطفاً منو ببخشید". زن پیر پسرش را در آغوش گرفت و او را بوسید و با خونسردی گفت: "ما باید از کسانی که یک زمانی از ما مراقبت کرده اند، مراقبت کنیم. ما همه میدانیم که پدر و مادر برای هر مسئله ی کوچکی چگونه به فرزندانمان اهمیت میدهند. بچه ها باید آن ها را دوست داشته باشند و به آن ها احترام بگذارند و از آن ها مراقبت کنند".

It is very important for us to respect our elders. It is also important to note that elders were not born elders; they were kids like us and now have grown old. A few years hence we will also grow older. If today we respect them, our present and future generations will carry those values and will learn to respect us as well when we grow old.

برای ما بسیار مهم است که به بزرگترهایمان احترام بگذاریم. همچنین مهم است که بدانیم بزرگترها، بزرگ به دنیا نیامده اند. آن ها همانند ما کودک بوده اند و اکنون بزرگ شده اند. چند سال بعد ما نیز مسن تر خواهیم شد. اگر امروز ما به آن ها احترام بگذاریم نسل امروز و آینده ما نیز آن ارزش ها را حفظ خواهند کرد و یاد می گیرند که هنگامی که ما هم پیر شدیم به ما احترام بگذارند.





Elders have a lot to share with us: their life experiences, their failures, their successes and many more. Thus, we need to care for them because they deserve to be cared for. Respect and care for elders start with our parents as they are our first teachers in our life.

بزرگتر ها چیزهای زیادی برای تقسیم کردن با ما دارند: تجربه زندگیشان، شکست هایشان، موفقیت هایشان، و چیزهای بیشتر. بنابراین ما نیاز داریم که به آن ها اهمیت بدهیم چونکه سزاوار مراقبت کردن هستند. احترام و مراقبت کردن از بزرگترها، با پدر و مادرمان شروع میشود چونکه آن ها اولین معلم های ما در زندگی هستند.

No matter what we do in our lives, who we are, and where we live, we must love them as they love us unconditionally. They feel honored when we appreciate their love and respect them. So, it is our duty to help them when they need us because they are not young enough to handle things on their own like before.

مهم نیست چه کاری را در زندگیمان انجام میدهم، چه کسی هستیم، ما باید آن ها را همانگونه که آن ها ما را بی قید و شرط دوست دارند دوست داشته باشیم. آن ها احساس افتخار میکنند هنگامی که ما قدردان عشق آنها هستیم و به آن ها احترام میگذاریم. پس این وظیفه ما است که هنگامی که به ما نیاز دارند به آن ها کمک کنیم زیرا آنها به اندازه کافی جوان نیستند که مانند قبل بتوانند به کار ها رسیدگی کنند.

گرامر درس اول: جملات معلوم و مجهول

جمله معلوم (Active Voice): جمله ای که در آن فاعل (یا کننده کار) معلوم و مشخص باشد و در ابتدای جمله بیاید در جملات معلوم تأکید بر رابطه ی ما بین فاعل و فعل میباشد.

ترتیب اجزای جمله معلوم (جملات مثبت):

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول + فعل اصلی + فعل کمکی + فاعل

My mother is washing the dishes carefully at the kitchen right now.

قید زمان قید مکان قید حالت مفعول فعل اصلی فعل کمکی فاعل

مادر من هم اکنون در آشپزخانه با دقت در حال شستن ظرفها میباشد.

جمله مجهول (Passive Voice): جمله ای است که در آن یا فاعل (یا کننده کار) جمله معلوم و مشخص نباشد و ؛ ینکه اهمیت فعل و مفعول بیشتر از دانستن فاعل جمله باشد. در جملات مجهول، مفعول به جای فاعل در ابتدای جمله قرار می گیرد. در جملات مجهول تأکید بر رابطه فعل و مفعول میباشد.





ترتیب اجزای جمله مجهول (جملات مثبت):

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + فعل کمکی + مفعول

The dishes are being washed carefully at the kitchen right now (by My mother).

مفعول فعل کمکی قید حالت شکل سوم فعل قید مکان قید زمان فاعل

هم اکنون ظرفها با دقت در آشپزخانه در حال شسته شدن هستند (توسط مادرم).

موارد ترجیح جمله مجهول بر جمله معلوم:

الف- وقتی نمی دانیم یا اهمیت ندارد که چه کسی کار را انجام داده است.

ب- در متون علمی که تاکید عمدتاً بر عمل است، و نه فاعل عمل. (یعنی اهمیت عمل انجام شده، از خود فاعل بیشتر است).

نکته مهم: جمله ای که فعل آن متعدی (گذرا) است، (مفعول دارد) را میتوان به صورت مجهول بکار برد. اما جمله ای که فعل آن لازم (ناگذرا) است، مجهول نمیشود، چون مفعول ندارد. پس فعلهای لازم هیچگاه بصورت مجهول بکار برده نمیشوند. مهمترین افعال لازم عبارتند از:

happen	get up	wait	understand	occur
اتفاق افتادن	از خواب بیدار شدن	منتظر ماندن	درک کردن	اتفاق افتادن
rise	live	arrive	seem	work
بالا آمدن	زندگی کردن	رسیدن به	به نظر رسیدن	کار کردن
die	appear	sleep	go	disappear
مردن	ظاهر شدن	خوابیدن	رفتن	ناپدید شدن

مراحل تبدیل جمله ی معلوم به مجهول:

- ۱- مفعول را به اول جمله آورده و آن را نائب فاعل مینامیم. برای یافتن معلوم جمله، فعل اصلی جمله ی معلوم را ترجمه کرده و از خود میپرسیم: "چه چیز را" یا "چه کسی را". جواب این سؤال، مفعول جمله خواهد بود.
- ۲- با توجه به زمان جمله و مفرد و جمع بودن مفعول (نائب فاعل)، یکی از افعال to be را مینویسیم.
- ۳- شکل سوم فعل یا اسم مفعول (past participle) جمله معلوم را در ادامه جمله مجهول می آوریم. چنانچه فعلی باقاعده باشد، شکل سوم فعل ed میگیرد و چنانچه فعلی بی قاعده باشد، شکل سوم آن را باید حفظ کرد.





4- بقیه جمله یعنی قیدها را در ادامه می آوریم. در جملات مجهول میتوان قید حالت را به قبل از شکل سوم فعل هم منتقل کرد.

5- در انتهای جمله مجهول. میتوان فاعل جمله را با کمک حرف اضافه by (به وسیله، توسط) بیاوریم. میتوان این مرحله را بلافاصله بعد از شکل سوم فعل آورد.

توجه مهم 1: اگر بخواهیم فاعل را در جمله مجهول بصورت ضمیر بکار ببریم. از **ضمیر مفعولی** استفاده میکنیم. چون بعد از حروف اضافه ضمائر به صورت مفعولی بکار میروند.

Active: The famous writer **wrote** the book in his hometown last year.
نویسنده معروف این کتاب را سال گذشته در زادگاهش نوشت.
فاعل

Passive: The book **was written** in his hometown last year (by **him**).
این کتاب سال گذشته توسط او در زادگاهش نوشته شد. (**him** یک ضمیر مفعولی میباشد.)

توجه مهم 2: اگر مفعول را در جمله مجهول به ضمیر تبدیل کنیم. آن ضمیر فقط فاعلی خواهد بود چون ضمائر مفعولی را نمیتوان در ابتدای جمله کار برد.

Active: They **saw** **him** in the park yesterday.
من دیروز او را در پارک دیدم.
مفعول فعل فاعل

Passive: **He** was seen in the park yesterday (by them).
او دیروز در پارک دیده شد (توسط آنها).
(در مثال بالا، ضمیر مفعولی **him** چون به ابتدای جمله آمده، تبدیل به ضمیر فاعلی **he** شده است.)

I, you, he, she, it, we, you, they **یادآوری:** ضمائر فاعلی عبارتند از:

me, you, him, her, it, us, you, them **ضمائر مفعولی عبارتند از:**

تکته: چنانچه در جمله مجهولی فاعل جمله شیئی یا ابزار باشد از حرف اضافه **with** استفاده میکنیم.

Active: Snow covered the yard.





مجهول جملات زمان حال ساده:

یادآوری: برای بیان کارهای روزمره، تکرار، عادات و حقایق علمی از زمان حال ساده استفاده می‌کنیم.

فرمول جملات مثبت زمان حال ساده:

فاعل	شکل ساده فعل	مفعول	قید حالت	قید مکان	قید زمان
------	--------------	-------	----------	----------	----------

I **visit** my grandmother on Fridays.

روزهای جمعه به مادربزرگم سر می‌زنم.

He **plays** football in the park every day.

او هر روز در پارک فوتبال بازی میکند.

نکته ۱: در زمان حال ساده همیشه برای فاعل‌های سوم شخص مفرد که ضمیر فاعلی آنها (it/ she / he) میباشد، به فعل جمله «s» یا «es» سوم شخص اضافه می‌کنیم (مانند مثال ۲ در بالا)

نکته ۲: مشخصه های زمان حال ساده عبارتند از:

مثال: هر هفته every week

۱) ترکیب every با قید زمان

مثال: on Sundays روزهای یکشنبه

۲) ایام هفته به صورت جمع

۳) قیدهای تکرار (در درس یک سال یازدهم به طور کامل با قیدهای تکرار آشنا شدیم).

always	همیشه	usually	معمولاً	often	اغلب
sometimes	گاهی اوقات	hardly	به ندرت	never	هرگز

I **usually** go to the park on Thursdays.

من معمولاً روزهای پنجشنبه به پارک می‌روم.

سوالاتی و منفی کردن حال ساده: این زمان دارای فعل کمکی نمیباشد و برای سوالاتی کردن زمان حال ساده از do به معنی (ایا) و برای منفی کردن از فعل کمکی don't به معنی (ن) استفاده می‌کنیم:

Do they speak English in class every session?

ایا آنها هر جلسه در کلاس انگلیسی صحبت می‌کنند.

They **don't** speak English in class every session.

آنها هر جلسه در کلاس انگلیسی صحبت نمی‌کنند.

نکته ۳: در جملات زمان حال ساده هر گاه فاعل جمله یکی از سوم شخصهای مفرد باشد برای سوالاتی کردن جمله از does و برای منفی کردن جمله از doesn't استفاده میکنیم.

Does she usually eat pizza for lunch

ایا او معمولاً برای ناهار پیتزا می‌خورد؟

She **doesn't** usually eat pizza for lunch.

او معمولاً برای ناهار پیتزا نمی‌خورد.

فرمول جمله مجهول زمان حال ساده:

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + افعال کمکی am, is, are + مفعول

Active: They make a lot of cars in the factory every year.

آنها ماشینهای خیلی زیادی را هر ساله در این کارخانه می‌سازند.

Passive: A lot of cars are made in the factory every year (by them).

هر ساله ماشینهای خیلی زیادی توسط آنها در این کارخانه ساخته میشوند.

Active: Scientists find solutions to problems.

دانشمندان راه حل‌هایی برای مسائل پیدا میکنند.

Passive: Solutions to problems are found (by them).

راه حل‌هایی برای مسائل توسط آنها پیدا میشود.





مجهول جملات زمان آینده ساده:

یادآوری: به عملی اشاره می‌کند که در آینده صورت می‌گیرد. آینده‌ای که بدون تصمیم و برنامه‌ریزی قبلی انجام خواهد شد و با فعل کمکی "will" ساخته می‌شود. مخفف will بصورت ('ll) نوشته می‌شود.
ساختار جملات مثبت زمان آینده ساده:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل ساده فعل	فعل کمکی will	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------	---------------	------

او به زودی به اروپا سفر خواهد کرد.
He will travel to Europe soon.
برای سؤالی کردن زمان «آینده ساده» فعل کمکی "will" را به ابتدای جمله منتقل کرده و برای منفی کردن زمان «آینده ساده» بعد از فعل کمکی "will" از "not" استفاده کرد یا آن را به صورت مخفف یعنی "won't" به کار برد.
مشخصه زمان آینده ساده در تستها:

will - won't - soon - later - next month - next week - tomorrow - future

نکته ۱: از ساختار "be going to" به معنای «قصد داشتن» برای اشاره به برنامه‌ریزی و تصمیم قبلی که قرار است در آینده صورت بگیرد استفاده می‌شود. (برای بیان قصد و تصمیم انجام عملی در آینده) و همچنین برای بیان پیش‌بینی عملی در آینده که نشانه‌های وقوع آن وجود دارد. (با دلیل و مدرک). این ساختار جانشین will شده و پس از این ساختار هم «شکل ساده فعل» می‌آید.

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل ساده فعل	(am / is / are) going to	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------	--------------------------	------

I've saved enough money. I am going to buy a big house in Boukan next month.
«من پول کافی پس انداز کرده‌ام. قصد دارم ماه آینده در بوکان یک خانه بزرگ بخرم.»
نکته ۲: فعل "be" با توجه به فاعل جمله به "am/is/are" تبدیل می‌شود. برای سؤالی کردن be going to کافی است یکی از فعل‌های کمکی "am/is/are" به ابتدای جمله منتقل شود و برای منفی کردن هم بعد از "am/is/are" از "not" استفاده می‌شود.

فرمول جمله مجهول زمان آینده ساده:

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + will be + مفعول

Active: Mrs. Kazemi will clean the room tomorrow.
خانم کاظمی فردا اتاق را تمیز خواهد کرد.
Passive: The room will be cleaned tomorrow (by her).
فردا اتاق تمیز خواهد شد (توسط او).

فرمول جمله مجهول زمان آینده ساده (قصد داشتن):

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + am, is, are + going to be + مفعول

Active: He is going to buy a nice car next week.
او قرار است هفته آینده یک ماشین قشنگی را بخرد.
Passive: A nice car is going to be bought next week (by him).





مجهول جملات زمان حال استمراری:

یادآوری: برای بیان کاری که همین الان در حال انجام آن هستیم از حال استمراری استفاده می‌کنیم:

فرمول جملات مثبت زمان حال استمراری:

فعل	am / is / are	فعل کمکی	شکل ing دار فعل	مفعول	قید مکان	قید حالت	قید زمان
-----	---------------	----------	-----------------	-------	----------	----------	----------

نکته: برای فاعل‌های سوم شخص مفرد (he, she, it) از **is** و برای **I** از **am** و برای بقیه فاعل‌ها از **are** استفاده می‌کنیم.

They **are drinking** orange juice.

آنها دارند آب پرتقال می‌نوشند.

سوالاتی و منفی کردن حال استمراری: برای سوالاتی کردن جمله **am, is, are** را به ابتدای جمله می‌آوریم و برای منفی

کردن جمله بعد از آنها قید منفی ساز **not** و یا مخفف آن **n't** را می‌نویسیم.

کلمات و عبارات زمانی زیر مشخصه زمان حال استمراری هستند:

<i>at the moment</i>	در حال حاضر	<i>at the present</i>	در حال حاضر
<i>now</i>	حالا	<i>right now</i>	همین حالا

فرمول جمله مجهول زمان حال استمراری:

(فاعل + **by**) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **being + am, is, are** + مفعول

Active: They **are making** a film right now.

آنها هم اکنون در حال ساخت یک فیلمی هستند.

Passive: A film **is being made** right now (by them). یک فیلمی (توسط آنها) هم اکنون در حال ساخته شدن است.

مجهول جملات زمان گذشته استمراری:

یادآوری: از این زمان برای بیان عملی که در گذشته به صورت استمرار صورت پذیرفته باشد استفاده می‌شود.

ساختار جملات مثبت زمان گذشته استمراری:

فعل	was / were	شکل ing دار فعل	مفعول	قید مکان	قید حالت	قید زمان
-----	------------	-----------------	-------	----------	----------	----------

فعل کمکی **was** برای فاعل‌های مفرد و فعل کمکی **were** برای فاعل‌های جمع و مخاطب بکار می‌رود.

He **was watching** a movie yesterday from 6 to 8.

او دیروز از ساعت ۶ تا ۸ مشغول تماشای یک فیلم بود.

سوالاتی و منفی کردن: برای سوالاتی کردن این زمان تنها کافیت که **(was / were)** را به ابتدای جمله می‌آوریم و برای منفی کردن بعد از این افعال کمکی، قید منفی ساز **not** و یا مخفف آن یعنی **n't** را بلافاصله بعد از آنها اضافه می‌کنیم.

مشخصه زمان حال استمراری: زمان گذشته استمراری اکثراً با جمله‌های زمان گذشته ساده ترکیب می‌شود تا نشان دهد که در خلال انجام کاری در گذشته، یک عمل کوتاه و لحظه‌ای انجام گرفته است. فعل استفاده شده در عباراتی که با **when** می‌آید معمولاً گذشته ساده و با **while** گذشته استمراری به کار می‌رود.

فرمول جمله مجهول زمان گذشته استمراری:

(فاعل + **by**) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **being + was / were** + مفعول

Active: My sister **was cleaning** the windows **when** I arrived home.

خواهرم مشغول تمیز کردن پنجره‌ها بود وقتی که به خانه رسیدم.

Passive: The windows **were being cleaned** (by my sister) **when** I arrived home.

پنجره‌ها در حال تمیز شدن بودند (توسط خواهرم) وقتی که من به خانه رسیدم.





مجهول جملات زمان حال کامل (ماضی نقلی)

یادآوری: از این زمان برای اشاره به عملی که در گذشته انجام گرفته و اثر و نتیجه آن تا زمان حال باقی مانده باشد، یا آن عمل تا حال ادامه پیدا کرده باشد استفاده میکنیم. فرمول این زمان عبارت است از:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل سوم فعل (p.p.)	have / has	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------------	------------	------

His father **has worked** in than office for 15 years.

چنانچه فاعل جمله یکی از سوم شخصهای فرد باشد از فعل کمکی **has** و برای سایر فاعلها از **have** استفاده میکنیم.
مخفف **have** بصورت **(ve)** و مخفف **has** بصورت **(s)** نوشته میشوند.

سوآلی و منفی کردن این زمان: برای سوآلی کردن این زمان افعال کمکی **have / has** را به قبل از فاعل منتقل کرده و برای منفی کردن این زمان، بعد از افعال کمکی قید منفی **not** و یا مخفف آن **n't** را اضافه میکنیم.

علامت زمان حال کامل (درس دوم سال یازدهم):

since - for - yet - ever - so far - up to now - during - already - recently - once - twice - first - second - several times - many times - just - before - ...

فرمول جمله مجهول زمان حال کامل یا ماضی نقلی:

(فاعل + **by**) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **has / have + been** + مفعول

Active: They **have used** this car since 1998.

نہا از سال ۱۹۹۸ از این ماشین استفاده کرده اند.

Passive: This car **has been used** since 1998.

سال ۱۹۹۸ از این ماشین استفاده شده است.

توجه: با توجه به اینکه در درس سوم با زمان گذشته کامل (ماضی بعید) و همچنین با ساختار جملات مجهولی که در آنها افعال جہی یا ناقص (Modals) وجود داشته باشد، آشنا میشویم اما با توجه به مشابهت این گرامرها با گرامر درس اول، در ادامه با ساختار مجهول آنها آشنا شده و در همان درس سوم این گرامرها به طور مفصل تدریس خواهد شد.

مجهول جملات زمان گذشته کامل (ماضی بعید)

از این زمان برای اشاره به عملی که در گذشته قبل از عمل دیگری انجام گرفته باشد بکار میرود. فرمول این زمان عبارت است از:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل سوم فعل (p.p.)	had	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------------	-----	------

ملی که در گذشته دورتر انجام شده به شکل **گذشته کامل** و عملی که بعدا انجام شده به شکل **گذشته ساده** بیان می شوند.

I had eaten my breakfast, **when** my little brother **got up**.

نگاهی که برادر کوچکترم از خواب بیدار شد، من صبحانه ام را خورده بودم.

سوآلی و منفی کردن این زمان: برای سوآلی کردن این زمان فعل کمکی **had** را به قبل از فاعل منتقل کرده و برای منفی کردن این زمان، بعد از آن قید منفی **not** و یا مخفف آن **n't** را اضافه میکنیم.

علامت زمان گذشته کامل (در درس سوم به طور مفصل به توضیح آنها خواهیم پرداخت):

since - for - yet - ever - already - just - before - because - after - until - till - by the time



فرمول جمله مجهول زمان گذشته کامل یا ماضی بعید:

... + (فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **had + been** + مفعول

Active: They **had learnt** French carefully before they traveled to France.

پس به دقت زبان فرانسوی را یاد گرفته بودند قبل از اینکه به کشور فرانسه سفر کنند.

Passive: French **had been learnt** carefully (by them) before they traveled to France.

این فرانسوی به دقت توسط آنها یاد گرفته شده بود قبل از اینکه به کشور فرانسه سفر کنند.

مجهول کردن جملاتی که افعال ناقص (وجهی) دارند:

دآوری: افعال ناقص تمامی ویژگیهای سایر افعال دیگر را دارا تمییزند و خود دارای ویژگیهای منحصر به فرد میباشند:

۱) این افعال هرگز علامت مصدری **to**, **ing**, استمرار **ed** برای زمان گذشته و **s** سوم شخص مفرد نمیگیرند و همیشه در جمله بصورت **شکل ساده** (مصدر بدون **to**) بکار برده میشوند.

۲) بعد از افعال ناقص، فعل همواره به صورت **شکل ساده** (مصدر بدون **to**) می آید.

۳) افعال ناقص همانند افعال کمکی در جمله بکار میروند یعنی ما بین فاعل و فعل اصلی جمله میایند.

۴) هر گاه جمله ای داشته باشیم که در آن یک فعل ناقص بکار رفته باشد، برای سوالی کردن آن جمله فعل ناقص را به قبل از فاعل انتقال میدهیم و برای منفی کردن بعد از آن فعل ناقص قید منفی **not** و یا مخفف آن یعنی **n't** را اضافه میکنیم.

۵) این افعال شکل سوم فعل (p.p.) ندارند.

معنی	شکل سوم	شکل دوم	شکل اول
توانستن	-	could	can
ممکن بودن	-	might	may
باید، بهتره	-	-	should
باید	-	-	must
خواستن	-	would	will

فرمول جملات معلومی که فعل ناقص دارند:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل ساده فعل	فعل ناقص	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------	----------	------

You **can stop** work early today.

امروز میتونی کارت را زودتر تمام کنی.

You **should visit** your parents more than this.

تو باید بیشتر از این از والدینت دیدن کنی.

فرمول جمله مجهول زمان گذشته کامل یا ماضی بعید:

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **be** + فعل ناقص + مفعول

Active: The principal **should call** the parents.

مدیر باید به والدین زنگ بزند.

Passive: The parents **should be called** (by the principal).

به والدین باید زنگ زده شود (توسط مدیر).





دانستن نکات زیر در حل تستهای مربوط به جملات معلوم و مجهول بسیار مفید خواهد بود:

نکته ۱: برای سؤالی کردن جملات مجهول، فعل کمکی را به قبل از فاعل میآوریم. چنانچه در جمله ی مجهولی بیشتر از یک فعل کمکی داشته باشیم، فقط اولین فعل کمکی را به قبل از فاعل آورده و فعل کمکی دوم در جای خود باقی خواهد ماند:

Their names **have just been added** on this list.

اسم آنها تازه به این لیست اضافه شده است.

Have their names just **been added** on this list?

آیا اسم آنها تازه به این لیست اضافه شده است؟

The monkeys **are being studied** in this lab.

در این آزمایشگاه بر روی این میمونها آزمایش انجام میشود.

Where **are** the monkeys **being studied** now?

کجا بر روی این میمونها آزمایش انجام میشود؟

نکته ۲: برای منفی کردن جملات مجهول، به اولین فعل کمکی، not یا مخفف آن n't اضافه می شود:

The window **was broken** yesterday.

پنجره دیروز شکسته شد.

Window **was not broken** yesterday.

پنجره دیروز شکسته نشد.

The letter **will be typed** tomorrow.

فردا نامه تایپ خواهد شد.

The letter **won't be typed** tomorrow.

فردا نامه تایپ نخواهد شد.

نکته ۳: معمولاً در جملات مجهول، قید حالت، قید قبل از شکل سوم فعل بکار می رود:

Active: Behnam ate the dinner **rapidly** last night.

بهنام شب گذشته شام را با عجله خورد.

Passive: The dinner **was rapidly eaten** last night (by him).

شام شب گذشته با عجله توسط او خورده شد.

نکته ۴: برای مجهول کردن فعل دومی که بصورت ing دار باشد، (یعنی اسم مصدر) از ساختار زیر استفاده میکنیم:

being + pp

Active: I **like** my father **taking** me to the zoo.

من دوست دارم پدرم من را به باغ وحش ببرد.

فعل اول فعل دوم

Passive: I **like being taken** to the zoo by my father.

من دوست دارم (توسط پدرم) به باغ وحش برده شوم.

فعل اول فعل دوم (مجهول)

نکته ۵: برای مجهول کردن فعل دوم بصورت مصدر یا to، از ساختار زیر استفاده می کنیم:

to be + pp

Active: My father **wanted** my brother **to post** the letter yesterday.

پدرم میخواست که برادرم نامه را پست کند.

فعل اول فعل دوم

Passive: My father **wanted** the letter **to be posted** by my brother yesterday.

پدرم میخواست که نامه (توسط برادرم) پست شود.

فعل اول فعل دوم (مجهول)

نکته ۶: چنانچه بعد از ساختار مجهول فعل دیگری بیاید آن فعل همواره بصورت مصدر یا to خواهد بود.

They **were forced to leave** the class quickly.

آنها مجبور شدند تا کلاس را فوراً ترک کنند.





نکته ۷: بعد از حروف اضافه ساختار مجهول بصورت **being + pp** خواهد بود:

He is looking forward **to being sent** to a mission by his company.

حرف اضافه

او منتظر است تا به وسیله شرکتش، به یک مأموریتی فرستاده شود.

نکته ۸: مجهول کردن افعالی که دو مفعول دارند: بعضی از فعلها میتوانند به طور همزمان ۲ مفعول در جمله داشته باشند:

- مفعولی که کار روی آن انجام میشود و اکثراً غیر انسان میباشد (مفعول مستقیم یا بی واسطه یا شیء)

- مفعولی که کار برای آن انجام می شود (مفعول غیر مستقیم یا متمم) این مفعول اکثراً انسان میباشد (جاندار)

بنابراین میتوانیم دو بار جمله را مجهول کنیم و هر دفعه یکی از مفعولها را به ابتدای جمله بیاوریم (معمولاً بهتر است مفعول غیر مستقیم (مفعول شخصی) به ابتدای جمله بیاید:

I gave him the book yesterday.

Passive1: a) **He** was given the book yesterday.

I gave the book to him yesterday.

Passive2: b) **The book** was given to him yesterday.

مهمترین افعال دو مفعولی:

ask	teach	give	promise	tell
buy	make	lend	show	pay
bring	cook	get	offer	borrow

نکته ۹ (زبان تخصصی): برای مجهول کردن جملات امری از ساختار زیر استفاده می کنیم:

let + مفعول + be + pp : مجهول جملات امری مثبت

Active: Open the door.

Passive: **Let** the door **be opened**.

در را باز کن.

بزار در باز شه

mustn't + be + pp : مجهول جملات امری منفی

Active: Don't open this door.

Passive: This door **mustn't be opened**.

این در را باز نکن.

این در نباید باز شود.

نکته ۱۰ (زبان تخصصی): برای مجهول کردن جملاتی که با **who** سوالی شده باشد در جمله مجهول به جای **who** از **by whom**

استفاده میکنیم:

Who taught English last year?

By whom was English taught last year?

چه کسی انگلیسی را سال گذشته تدریس کرد؟

توسط چه کسی انگلیسی سال گذشته تدریس شد؟

برای مجهول کردن جملاتی که با **whom** سوالی شده باشد در جمله مجهول به جای **whom** از **who** استفاده میکنیم:

Whom did they meet at the park yesterday?

Who was met at the park yesterday?

چه کسی را آنها دیروز در پارک ملاقات کردند؟

چه کسی در پارک دیروز ملاقات شد.

نکته ۱۱ (زبان تخصصی): گاهی در جملات مجهول به جای فعل **to be** از فعل **to get** استفاده میکنیم:

We didn't know the way to the hospital and **got lost**.

The trees in the garden **got damaged** in the wind. (**were damaged**)

ما مسیر رفتن به بیمارستان را بلد نبودیم و گم شدیم.

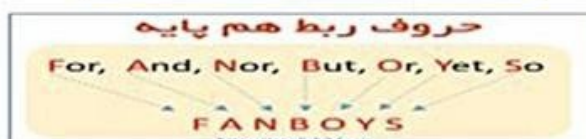
درختان باغچه در هنگام باد خراب شدند.





جملات مرکب Compound Sentences

حروف ربط هم پایه در زبان انگلیسی:



در درس یکم پایه یازدهم آموختیم که یک جمله انگلیسی باید حداقل دارای یک **فاعل** و یک **فعل** باشد. این گونه جمله را «جمله های ساده» می نامیم. حال اگر دو جمله ساده را که هر کدام حداقل دارای یک فاعل و یک فعل می باشند، با کلمه های ربط مانند «and»، «or» و «so» به هم مرتبط کنیم، یک **جمله مرکب** تشکیل می شود.

حروف ربط هم پایه ساز (coordinating conjunctions) برای وصل کردن کلمات، عبارات و جملات یکسان (از نظر گرامری) به کار میروند. یعنی اینکه اگر قرار است دو کلمه را به هم وصل کنند آن دو کلمه باید از یک گروه گرامری باشند. برای مثال هر دو باید اسم، صفت و ... باشند. حروف ربط هم پایه کاربردهای مختلفی مانند بیان کردن تضاد، نشان دادن انتخاب، نتیجه گیری و ... دارند. در ادامه هر یک را با چند مثال توضیح می دهیم. در زبان انگلیسی هفت حرف همپایه ساز وجود دارند که با توضیح و کاربرد هر کدام آشنا خواهید شد:

for	and	nor	but	or	yet	so
زیرا	و	و نه	اما	یا	با وجود این	بنابر این

نکته: برای به خاطر سپردن این هفت حرف ربط می توانید از عبارت اختصاری «FANBOYS» استفاده کنید.

کاربرد حرف ربط and

این حرف ربط به معنای «و» می باشد. یکسان بودن دو چیز را نشان می دهد. مثال:

I take milk **and** sugar in my coffee.

من در قهوه ام شیر و شکر می ریزم.

She listened to music **and** watched TV after lunch.

او بعد از ناهار تلویزیون نگاه کرد و آهنگ گوش داد.

کاربرد حرف ربط but

این حرف ربط بیان کننده تضاد و معایرت می باشد و در فارسی به معادل «اما» و «ولی» می باشد. مثال:

I like coffee, **but** my wife prefers tea.

من قهوه دوست دارم، اما همسر من چای را ترجیح می دهد.

I eat cake, **but** I never eat biscuits.

من کیک می خورم، اما هرگز بیسکویت نمی خورم.

کاربرد حرف ربط or

این حرف ربط برای نشان دادن و انتخاب یک گزینه دیگر به کار می رود و معنی فارسی آن «یا» می باشد. مثال:

Would you like cake **or** biscuits with your coffee?

همراه قهوه ات کیک دوست داری یا بیسکویت؟

We like to live in Paris **or** London.

ما دوست داریم در پاریس یا لندن زندگی کنیم.





کاربرد حرف ربط so

برای نشان دادن نتیجه و پیامد چیزی به کار میرود. معادل فارسی آن "بنابراین" و "پس" یا "در نتیجه" می باشد. مثال:
He was very hungry, **so** he ate all the cake.
او خیلی گرسنه بود، **بنابراین** همه کیک را خورد.
I've drunk six cups of coffee today, **so** I've got a headache.
من امروز شش فنجان قهوه خورده ام، **در نتیجه** سردرد شدیدی گرفته ام.

کاربرد حرف ربط for

حرف ربط for برای نشان دادن دلیل و علت به کار میرود و معنی فارسی آن "زیرا" یا "چون" می باشد. در این معنی با **because** هم کاربرد می باشد. مثال:
She must have been very hungry, **for** she ate everything immediately.
او حتما خیلی گرسنه بوده است، **چون** همه چیز را به سرعت خورد.
He's overweight, **for** he eats too many cakes and biscuits.
او اضافه وزن دارد، **چون** کیک و بیسکویت زیادی میخورد.

کاربرد حرف ربط nor

این حرف ربط برای نشان دادن یا انتخاب یک حالت منفی بعد از یک حالت منفی به کار میرود و معنی آن "و نه" می باشد. حرف ربط nor دو جمله یا عبارت را به هم وصل میکند. جمله ای nor در آن است باید فعل مثبت داشته باشد. مثال:
He doesn't eat cake, **nor** does he eat biscuits.
او نه کیک میخورد و نه بیسکویت میخورد.
Switzerland is not in the European Union, **nor** is it a member of NATO.
سوئیس نه عضو اتحادیه اروپا است و نه عضو ناتو است.

کاربرد حرف ربط yet

این حرف ربط برای بیان تضاد غیر منتظره به کار میرود. یعنی اینکه با توجه به شرایطی انتظار نداریم یک کاری صورت بگیرد اما صورت میگیرد. معادل فارسی yet "با این وجود" می باشد. مثال:
He's seventy-two, **yet** he still swims, runs and plays football regularly.
او هفتاد و دو سال سن دارد، **با این وجود** هنوز هم به طور مرتب شنا میکند، میدود و فوتبال بازی میکند.
He's overweight, **yet** he continues to eat lots of fast food.
او اضافه وزن دارد، **با این وجود** به خوردن فست فود ادامه میدهد.





کلمات هم‌نشین (هم آیی) Collocations

هم آیی به گروه کلمات دو یا بیشتر اشاره دارد که اغلب همراه هم می آیند. مهمترین هم آوایی های کتابهای درسی عبارتند از:

Collocations	Persian Meanings
after a (little) while	پس از مدتی (کوتاه)
make a mistake	اشتباه کردن، مرتکب اشتباه شدن
not surprisingly	جای تعجب نیست
fast food	غذای سریع، غذای آماده
put in order	مرتب کردن، به ترتیب
fire station	ایستگاه آتشنشانی
study lesson	مطالعه درس
at the end	در پایان
bake a cake	پختن کیک
health condition	وضعیت سلامتی
be regarded as	به عنوان... در نظر گرفتن
police station	ایستگاه پلیس
be rich in sth	غنی بودن / سرشار بودن از
board the plane	سوار هواپیما شدن
geographical position	حالت یا شرایط جغرافیایی
geographical location	موقعیت جغرافیایی
between sth and sth else	بین یک چیز و چیز دیگر
do experiment	آزمایش انجام دادن
blood pressure	فشار خون
tell a story	داستان گفتن
brain function (not mind function)	عملکرد مغز
burst into tears	به گریه افتادن
by accident	به طور تصادفی
by heart	از حفظ
text a massage	پیام فرستادن
by the way	بگذریم، به هر حال
heart attack	حمله قلبی
catch a flu	آنفلوآنزا گرفتن
grow old	بزرگ شدن
comfortable shoe	کفش راحت
get ready	آماده شدن
compound sentence	جمله ی مرکب





Collocations	Persian Meanings
experiment on	آزمایش انجام دادن بر روی
family members	اعضای خانواده
get depressed	افسرده شدن
smart phone (not clever phone)	تلفن هوشمند
solution to	راه حل برای
strong wind (not heavy wind)	باد شدید
regard to	در رابطه با
ask kindly	با خوش رویی پرسیدن
be angry with	عصبانی بودن از
registration form	فرم ثبت نام
make a noise	سر و صدا کردن
recreational activities	فعالیت های تفریحی
break the window	پنجره را شکستن
pay attention to	توجه کردن به ...
hold a game	برگزار کردن بازی
the key to success	کلید موفقیت
pack for a trip	جمع کردن وسایل برای سفر
take temperature	درجه حرارت (تب) را گرفتن
develop a product	توسعه دادن یک محصول
sore throat	گلو درد
take photos	عکس گرفتن
narrate a story	داستان روایت کردن
mother tongue	زبان مادری
heavy rain	شدید
heavy snow	برف سنگین
public transportation	وسایل حمل و نقل عمومی
do homework	تکلیف انجام دادن
spare no pain	مضایقه نکردن
balanced diet	رژیم متعادل
do exercise (not to make exercise)	ورزش کردن
exchange money	تبدیل پول
feel angry	احساس عصبانیت کردن، عصبانی شدن
national anthem	سرود ملی
take turn	به نوبت
gift shop	مغازه کادو فروشی





لغات کلیدی درس یک (Key Words of Vision 3 (Lesson 1)

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
accidental	تصادفی	by the way	راستی
accidentally	تصادفاً، اتفاقی	babysitter	پرستار بچه
A.D	بعد از میلاد، میلادی	bear	خرس - به دنیا آوردن
a set of	مجموعه ای از	be born	متولد شدن، به دنیا آمدن
abroad	خارج از کشور	because of	به خاطر
active	فعال، فعالانه	belonging	تعلق، وابستگی
active voice	جمله معلوم	blessing	رحمت، برکت، دعای خیر، نعمت، حمایت
addition	جمع، اضافه، افزوده، چیز افزوده	by the way	راستی
advice	توصیه، نصیحت	cage	قفص، محفظه، اتاقک
advise	توصیه کردن، توصیه کردن	calmly	آرام، راحت، به آرامی، آهسته
advisor	مشاور، رهنما - معاون	cancer	سرطان، مصیبت
again and again	بارها، صد دفعه، دوباره و دوباره	care for	مراقبت کردن از، علاقه داشتن به
agreement	توافق، موافقت، پذیرش، قرارداد	carry	حمل کردن، بردن، منتقل کردن
after a while	بعد از مدتی	Caspian Sea	دریای خزر
airplane	هواپیما	catch	گرفتن، دچار شدن، مبتلا شدن به
along with	به علاوه، افزون بر، و	center	مرکز، وسط، کانون، هسته ی اصلی
aloud	بلند، با صدای بلند	chess	شطرنج
antonym	متضاد	childhood	بچگی، کودکی، دوران بچگی
appropriate	مناسب، شایسته، در خور	choose	انتخاب کردن، تصمیم گرفتن
appreciation	قدردانی، درک، فهم، برآورد، ارزیابی	close friend	دوست صمیمی
appreciative	قدردان، قدرشناس	collocation	هم نشینی، ترکیب، همآیند
as follows	به شرح زیر	combine	ترکیب کردن، ترکیب شدن
as well	همچنین	combination	ترکیب
appreciate	قدردانی کردن، درک کردن، فهمیدن	come back	برگشتن
as	چون، وقتی که، به عنوان، مثل	compound	مركب، ترکیبی، مخلوط، ترکیب
at all	اصلاً، ابداً	comprehension	درک مطلب
at last	سرانجام	confirm	تأیید کردن، مطمئن شدن از
at least	حداقل	connecting	رابط، ربط دهنده
attempt	تلاش، کوشش	countless	بی شمار، بی اندازه، بسیار زیاد
author	نویسنده، مؤلف	cousin	فرزند خاله، عمه، عمو یا دایی
boost	بالا بردن، افزایش دادن، تقویت کردن	cry	گریه کردن، فریاد کشیدن
bring up	تربیت کردن، بزرگ کردن، مطرح کردن	culture	فرهنگ
burst	ترکیدن، منفجر شدن، ناگهان (طوری) شدن	cultural	فرهنگی
by heart	از حفظ	cure	درمان، چاره، درمان کردن، برطرف کردن





لغات کلیدی درس یک (Key Words of Vision 3 (Lesson 1)

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
dear	انجام دهنده، فاعل	either ... or	یا، هر یک (از دو)
dedicate	وقف کردن، اختصاص دادن، اهدا کردن	elder	بزرگ تر، بزرگ
dedicated	متعهد - وقف شده - (رایانه) اختصاصی	elderly	سالخورده، پیر، قدیمی، کهنه
definition	تعریف	elicit	بیرون کشیدن به دست آوردن، باعث شدن
description	توصیف	emotion	احساس
diary	دفتر خاطرات، دفتر یادداشت، سرسیدنامه	end in	خاتمه یافتن یا - تمام شدن یا
diploma	مدرک تحصیلی، دیپلم، فوق دیپلم	enjoyable	لذت بخش، مطبوع، خوشایند
discover	کشف کردن، پی بردن، پیدا کردن	ethic	اخلاقی، اخلاقیات، اصول اخلاقی
discovery	کشف	end in	ختم شدن، به انجامیدن، به کشیدن به
distinguish	تشخیص دادن، متمایز کردن	feed	غذا دادن به، تفریه کردن، خوراندن، دادن
distinguished	برجسته، ممتاز، سرشناس، متین	fix	تعمیر کردن، قطعی کردن، محکم کردن
dish	غذا، ظرف غذا - بشقاب	forgive	بخشیدن، عفو کردن
doer	انجام دهنده، اهل عمل	found	تأسیس کردن، ایجاد کردن، ساختن
deserve	استحقاق داشتن، سزاوار (چیزی) بودن	failure	شکست، سقوط
duty	وظیفه، کار، خدمت، تکلیف	fridge	یخچال
generate	تولید کردن، به وجود آوردن	Not surprisingly	تعجبی ندارد که، معلوم است که ...
generation	تولید، نسل	note	توجه کردن به، دقت کردن، ملاحظه کردن
go together	با هم همراه بودن، با هم جور بودن	object	شیء - هدف - مفعول
grandchild	نوه	once	روزی، روزگاری، به زمانی، یک بار
guideline	رهنمود، توصیه دستور العمل	on the other hand	از طرف دیگر
grateful	سپاسگذار، متشکر، خوشحال	ordinary	معمولی، عادی
gulf	خلیج، شکاف، اختلاف	passive	(دستور زبان) مجهول، صیغه ی مجهول
hard of hearing	گوش (کسی) سنگین (بودن)	pause	مکث کردن، مکث
hate	نفرت داشتن از، نفرت	peaceful	آرام، صلح طلب، صلح آمیز، بدون درگیری
hear of	از (کسی یا چیزی) خبری داشتن، دانستن	physician	پزشک، طبیب
heritage	میراث	pigeon	کبوتر
homeland	وطن، میهن، سرزمین آبا و اجدادی	pity	ترحم، دلسوزی، جای تأسف
hug	در آغوش گرفتن	poetry	شعر، شاعری، اشعار
handle	کنترل کردن، از عهده برآوردن، حمل کردن	principle	اصل، قاعده، اصل اخلاقی
hence	(از حالا) بعد، دیگر، بنابراین	process	فرآیند، جریان، روند، روش
honor	آبرو، گرمی داشتن، افتخار، احترام	provide	تامین کردن، تهیه کردن، در اختیار قرار دادن
identity	هویت	parrot	طوطی، آدم طوطی (صفت)
inspiration	الهام، منبع الهام	present	حاضر، موجود، فعلی، کنونی - هدیه، کادو
inspirator	الهام دهنده، تزریق کننده	presentability	قابلیت ارائه





لغات کلیدی درس یک (Lesson 1) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
install	نصب کردن، منصب کردن، کار گذاشتن	quantity	کمیت، مقدار، تعداد
interestingly	جالب است که ... شگفت است که ...	rather than	به جای ... به جای اینکه
inform	مطلع کردن، با خبر کردن	receive	دریافت کردن، بدست آوردن
kindly	با مهربانی، با ملاطفت، لطفاً، بی زحمت	record	ثبت کردن، یادداشت کردن، ضبط کردن
kindness	مهربانی، لطف، محبت	regard	تلفی کردن، نگرستن به توجه، احترام
kiss	بوسه، بوسیدن	regarding	در ارتباط با، با توجه به، در پاسخ، درباره ی
(sit on) lap	روی (زان) یا نشستن	religious	دینی، مذهبی، مؤمن
location	محل، جاد، موقعیت، محل (فیلمبرداری)	repeatedly	بازها و بارها و بارها به کرات
loving	مهربان، با محبت، محبت آمیز، عاشقانه	replace	جایگزین کردن، سر جای خود گذاشتن
lower	پایین آوردن، کم کردن، پایین آمدن	reply	جواب دادن، جواب
lack	فقدان، نبود، کمبود، نداشتن، کم داشتن	responsibility	مسئولیت، وظیفه
meaningful	با معنی، معنی دار	robber	سارق، دزد
moral	درس اخلاقی، نتیجه ی اخلاقی	score	نمره، امتیاز، نتیجه
most importantly	مهم تر از این که، از همه مهمتر این که	sense	حس، احساس، عقل، فهم، شعور، منطق
sense	حس، احساس	teenager	نوجوان
series	رشته، سلسه، سری، مجموعه سریالی	temperature	درجه ی حرارت، دما، حرارت بدن، تب
shout	فریاد کشیدن، فریاد	terrible	وحشتناک، شدید، مزخرف، بد، افتضاح
signal	علامت، پیام، علامت دادن، خبر دادن	textbook	کتاب درسی، درس نامه
so	بنابراین، در نتیجه	tool	ابزار، وسیله، لوازم
sofa	کتابچه	thus	بدین ترتیب، بنابراین، این طور، این جور
solution	راه حل، محلول، حل	uncertainty	عدم قطعیت، شک، تردید، بی ثباتی
sometime	زمانی، روزی، یک روزی، یک وقت	unnatural	غیر طبیعی، غیر عادی، ساختگی
sound	به نظر آمدن - صدا دادن - صدا	umbrella	چتر، حافظ، پوشش
spare	دریغ کردن، غلو کردن، چشم پوشی	unconditionally	بدون قید و شرط
strength	قدرت، نیرو، توان، استحکام، شدت	unreal	غیر واقعی، باور نکردنی
such	چنین، اینطور، چنان طوری، آنقدر	vase	گلدان
suddenly	ناگهان، یک دفعه، یکهو	what's wrong	مشکل چیست؟
steal	دزدیدن، دزدی کردن	whereby	که با آن، که از طریق آن
tag question	پرسشی تاکیدی	while	در حالی که
take a rest	استراحت کردن	willing	مایل، مشتاق، موافق، مشتاقانه
tear	اشک	within	در، در محدوده ی، در ظرف، داخل، نوب





Conversation (Lesson 1 - Vision 3)

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking.

سارا به مدت یک هفته در مرکز درمانی کودکان بوده است. او یک آنفولانزای وحشتناک گرفته است. دکتر به او گفته است که برای بهتر شدن باید در بیمارستان بماند. بر روی دیوار عکسی از یک مرد مسن وجود دارد. در حالی که پرستار درجه تب او را میگیرد، آن ها شروع به صحبت کردن می کنند.

Sara: Excuse me, who is that man in the picture?

سارا: ببخشید آن مرد داخل عکس چه کسی است؟

Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

پرستار: آه، او را نمیشناسی؟ آیا هیچوقت در مورد دکتر محمد قریب چیزی شنیده ای؟

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

سارا: حدس میزنم که فقط اسم او را در کتاب زبان انگلیسی ام دیده ام. اما در موردش مطمئن نیستم.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.

پرستار: دکتر قریب یک پزشک معروف بود.

Sara: Oh,... can you tell me a little about his life?

سارا: میتونید کمی در مورد ایشان به من بگویید.

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

پرستار: دکتر قریب در سال ۱۲۸۸ در تهران متولد شد. پس از دریافت دیپلمش او به خارج رفت که پزشکی بخواند. در سال ۱۳۱۶ ایشان دکتر شد و به زادگاهش باز گشت. در سال ۱۳۴۷ دکتر قریب و یکی از دوستان نزدیکی این مرکز را تأسیس کردند.

Sara: Really? I didn't know that.

سارا: واقعا؟ من این را نمیدانستم.

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

پرستار: همچنین دکتر قریب مرد سخاوتمندی بود. او از هیچ فرصتی برای درمان کودکان بیمار دریغ نمیکرد. او نسبت به خانواده های فقیر بسیار صمیمی و یاری رسان بود. دور از انتظار هم نیست که به عنوان دکتر ایثارگر در نظر گرفته شود.



Sara: It's a pity! I didn't know such a great man.

سارا: جای افسوس داره. من چنین مرد بزرگی را نمیشناختم.

Nurse: He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.

پرستار: او همچنین به عنوان یک پروفیسور برجسته دانشگاه شناخته شده بود. اولین کتاب بیماریهای کودکان به زبان فارسی توسط ایشان نوشته شد. او پزشکی را به هزاران دانشجو درس داد.

Sara: Oh, what a great man he was!

سارا: چه مرد بزرگی بوده است!

Nurse: By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

پرستار: همچنین ممکن است جالب باشد که بدانی، دکتر شما یکی از دانشجویهای دکتر قریب بوده است.

Sara: Really?! That's interesting!

سارا: واقعا؟ این هیجان انگیز است.

Reading (Lesson 1 - Vision 3)

Respect your Parents

به پدر و مادر خود احترام بگذارید

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house. Her young son was reading a newspaper. Suddenly a pigeon sat on the window.

در یک صبح بهاری... یک زن پیر در خانه اش بر روی کاناپه نشسته بود. پسر جوانش در حال روزنامه خواندن بود. ناگهان یک کبوتر بر روی پنجره نشست.

The mother asked her son quietly, "What is this?" The son replied: "It is a pigeon". After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?" The son said, "Mom, I have just told you, "It is a pigeon, a pigeon". After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?" This time the son shouted at his mother, "Why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?"

مادر به آرامی از پسرش پرسید "این چیست؟" پسر جواب داد: "این یک کبوتر است". بعد از چند دقیقه برای دومین بار از پسرش پرسید "این چیست؟" پسر گفت: "تازه من بهت گفتم این یک پرنده است پرنده". بعد از مدت کمی مادر پیر برای سومین بار از پسرش پرسید "این چیست؟" این بار پسر بر سر مادرش فریاد کشید: "چرا همش داری سؤال های تکراری میپرسی؟ مگه مشکل شنوایی داری؟"



A little later, the mother went to her room and came back with an old diary. She said, "My dear son, I bought this diary when you were born". Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page. The son looked at the page, paused and started reading it aloud:

کمی بعد، مادر به اتاقش رفت و با یک دفترچه خاطرات برگشت. او گفت "پسر عزیزم من این دفتر خاطرات را وقتی که تو متولد شدی، خریدم". سپس او صفحه ای را باز کرد و با مهربانی از پسرش خواست که آن را بخواند. پسر به صفحه نگاهی انداخت و مکثی کرد و شروع به خواندن نمود:

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window. My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon. I hugged him lovingly each time when he asked me the same question again and again. I did not feel angry at all. I was actually feeling happy for my lovely child.

امروز پسر کوچکم بر روی پایم نشسته بود، زمانیکه که یک کبوتر بر روی پنجره نشست. پسر ۱۵ بار از من پرسید که این چی بود و من هر ۱۵ بار برای او تکرار کردم که این یک کبوتر است. هر بار که او همان سؤال تکراری را از من میپرسید من او را با مهربانی در آغوش میگرفتم. من اصلاً احساس عصبانیت نکردم. در واقع من به خاطر فرزند دوست داشتنی ام، احساس خوشحالی می کردم.

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "Mom, mom, forgive me; please forgive me." The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "We must care for those who once cared for us. We all know how parents cared for their children for every little thing. Children must love them, respect them, and care for them".

ناگهان پسر شروع به گریه کردن کرد و مادر پیرش را در آغوش گرفت و مکرراً تکرار میکرد که "مادر، مادر، منو ببخش لطفاً منو ببخشید". زن پیر پسرش را در آغوش گرفت و او را بوسید و با خونسردی گفت: "ما باید از کسانی که یک زمانی از ما مراقبت کرده اند، مراقبت کنیم. ما همه میدانیم که پدر و مادر برای هر مسئله ی کوچکی چگونه به فرزندان شان اهمیت میدهند. بچه ها باید آن ها را دوست داشته باشند و به آن ها احترام بگذارند و از آن ها مراقبت کنند".

It is very important for us to respect our elders. It is also important to note that elders were not born elders; they were kids like us and now have grown old. A few years hence we will also grow older. If today we respect them, our present and future generations will carry those values and will learn to respect us as well when we grow old.

برای ما بسیار مهم است که به بزرگترهایمان احترام بگذاریم. همچنین مهم است که بدانیم بزرگترها، بزرگ به دنیا نیامده اند. آن ها همانند ما کودک بوده اند و اکنون بزرگ شده اند. چند سال بعد ما نیز مسن تر خواهیم شد. اگر امروز ما به آن ها احترام بگذاریم نسل امروز و آینده ما نیز آن ارزش ها را حفظ خواهند کرد و یاد می گیرند که هنگامی که ما هم پیر شدیم به ما احترام بگذارند.





Elders have a lot to share with us: their life experiences, their failures, their successes and many more. Thus, we need to care for them because they deserve to be cared for. Respect and care for elders start with our parents as they are our first teachers in our life.

بزرگتر ها چیزهای زیادی برای تقسیم کردن با ما دارند: تجربه زندگیشان، شکست هایشان، موفقیت هایشان، و چیزهای بیشتر. بنابراین ما نیاز داریم که به آن ها اهمیت بدهیم چونکه سزاوار مراقبت کردن هستند. احترام و مراقبت کردن از بزرگترها، با پدر و مادرمان شروع میشود چونکه آن ها اولین معلم های ما در زندگی هستند.

No matter what we do in our lives, who we are, and where we live, we must love them as they love us unconditionally. They feel honored when we appreciate their love and respect them. So, it is our duty to help them when they need us because they are not young enough to handle things on their own like before.

مهم نیست چه کاری را در زندگیمان انجام میدهم، چه کسی هستیم، ما باید آن ها را همانگونه که آن ها ما را بی قید و شرط دوست دارند دوست داشته باشیم. آن ها احساس افتخار میکنند هنگامی که ما قدردان عشق آنها هستیم و به آن ها احترام میگذاریم. پس این وظیفه ما است که هنگامی که به ما نیاز دارند به آن ها کمک کنیم زیرا آنها به اندازه کافی جوان نیستند که مانند قبل بتوانند به کار ها رسیدگی کنند.

گرامر درس اول: جملات معلوم و مجهول

جمله معلوم (Active Voice): جمله ای که در آن فاعل (یا کننده کار) معلوم و مشخص باشد و در ابتدای جمله بیاید. در جملات معلوم تأکید بر رابطه ی ما بین فاعل و فعل میباشد.

ترتیب اجزای جمله معلوم (جملات مثبت):

قید زمان + قید مکان + قید حالت + مفعول + فعل اصلی + فعل کمکی + فاعل

My mother is washing the dishes carefully at the kitchen right now.

قید زمان قید مکان قید حالت مفعول فعل اصلی فعل کمکی فاعل

مادر من هم اکنون در آشپزخانه با دقت در حال شستن ظرفها میباشد.

جمله مجهول (Passive Voice): جمله ای است که در آن یا فاعل (یا کننده کار) جمله معلوم و مشخص نباشد و ؛ ینکه اهمیت فعل و مفعول بیشتر از دانستن فاعل جمله باشد. در جملات مجهول، مفعول به جای فاعل در ابتدای جمله قرار می گیرد. در جملات مجهول تأکید بر رابطه فعل و مفعول میباشد.





ترتیب اجزای جمله مجهول (جملات مثبت):

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + فعل کمکی + مفعول

The dishes are being washed carefully at the kitchen right now (by My mother).

مفعول فعل کمکی قید حالت شکل سوم فعل قید مکان قید زمان فاعل

هم اکنون ظرفها با دقت در آشپزخانه در حال شسته شدن هستند (توسط مادرم).

موارد ترجیح جمله مجهول بر جمله معلوم:

الف- وقتی نمی دانیم یا اهمیت ندارد که چه کسی کار را انجام داده است.

ب- در متون علمی که تاکید عمدتاً بر عمل است، و نه فاعل عمل. (یعنی اهمیت عمل انجام شده، از خود فاعل بیشتر است).

نکته مهم: جمله ای که فعل آن متعدی (گذرا) است، (مفعول دارد) را میتوان به صورت مجهول بکار برد. اما جمله ای که فعل آن لازم (ناگذرا) است، مجهول نمیشود، چون مفعول ندارد. پس فعلهای لازم هیچگاه بصورت مجهول بکار برده نمیشوند. مهمترین افعال لازم عبارتند از:

happen	get up	wait	understand	occur
اتفاق افتادن	از خواب بیدار شدن	منتظر ماندن	درک کردن	اتفاق افتادن
rise	live	arrive	seem	work
بالا آمدن	زندگی کردن	رسیدن به	به نظر رسیدن	کار کردن
die	appear	sleep	go	disappear
مردن	ظاهر شدن	خوابیدن	رفتن	ناپدید شدن

مراحل تبدیل جمله ی معلوم به مجهول:

۱- مفعول را به اول جمله آورده و آن را نائب فاعل مینامیم. برای یافتن معلوم جمله، فعل اصلی جمله ی معلوم را ترجمه کرده و از خود میپرسیم: "چه چیز را" یا "چه کسی را". جواب این سؤال، مفعول جمله خواهد بود.

۲- با توجه به زمان جمله و مفرد و جمع بودن مفعول (نائب فاعل)، یکی از افعال to be را مینویسیم.

۳- شکل سوم فعل یا اسم مفعول (past participle) جمله معلوم را در ادامه جمله مجهول می آوریم. چنانچه فعلی باقاعده باشد، شکل سوم فعل ed میگیرد و چنانچه فعلی بی قاعده باشد، شکل سوم آن را باید حفظ کرد.





۴- بقیه جمله یعنی قیدها را در ادامه می آوریم. در جملات مجهول میتوان قید حالت را به قبل از شکل سوم فعل هم منتقل کرد.

۵- در انتهای جمله مجهول. میتوان فاعل جمله را با کمک حرف اضافه by (به وسیله، توسط) بیاوریم. میتوان این مرحله را بلافاصله بعد از شکل سوم فعل آورد.

توجه مهم ۱: اگر بخواهیم فاعل را در جمله مجهول بصورت ضمیر بکار ببریم. از **ضمیر مفعولی** استفاده میکنیم. چون بعد از حروف اضافه ضمائر به صورت مفعولی بکار میروند.

Active: The famous writer **wrote** the book in his hometown last year.
نویسنده معروف این کتاب را سال گذشته در زادگاهش نوشت.
فاعل

Passive: The book **was written** in his hometown last year (by **him**).
این کتاب سال گذشته توسط او در زادگاهش نوشته شد. (**him** یک ضمیر مفعولی میباشد.)

توجه مهم ۲: اگر مفعول را در جمله مجهول به ضمیر تبدیل کنیم. آن ضمیر فقط فاعلی خواهد بود چون ضمائر مفعولی را نمیتوان در ابتدای جمله کار برد.

Active: They **saw** **him** in the park yesterday.
من دیروز او را در پارک دیدم.
مفعول فعل فاعل

Passive: **He** was seen in the park yesterday (by them).
او دیروز در پارک دیده شد (توسط آنها).
(در مثال بالا، ضمیر مفعولی **him** چون به ابتدای جمله آمده، تبدیل به ضمیر فاعلی **he** شده است.)

I, you, he, she, it, we, you, they **یادآوری:** ضمائر فاعلی عبارتند از:

me, you, him, her, it, us, you, them **ضمائر مفعولی عبارتند از:**

تکته: چنانچه در جمله مجهولی فاعل جمله شیئی یا ابزار باشد از حرف اضافه **with** استفاده میکنیم.

Active: Snow covered the yard.





مجهول جملات زمان حال ساده:

یادآوری: برای بیان کارهای روزمره، تکرار، عادات و حقایق علمی از زمان حال ساده استفاده می‌کنیم.

فرمول جملات مثبت زمان حال ساده:

فاعل	شکل ساده فعل	مفعول	قید حالت	قید مکان	قید زمان
------	--------------	-------	----------	----------	----------

I **visit** my grandmother on Fridays.

روزهای جمعه به مادربزرگم سر می‌زنم.

He **plays** football in the park every day.

او هر روز در پارک فوتبال بازی میکند.

نکته ۱: در زمان حال ساده همیشه برای فاعل‌های سوم شخص مفرد که ضمیر فاعلی آنها (it/ she / he) میباشد، به فعل جمله «s» یا «es» سوم شخص اضافه می‌کنیم (مانند مثال ۲ در بالا)

نکته ۲: مشخصه های زمان حال ساده عبارتند از:

مثال: هر هفته every week

۱) ترکیب every با قید زمان

مثال: on Sundays روزهای یکشنبه

۲) ایام هفته به صورت جمع

۳) قیدهای تکرار (در درس یک سال یازدهم به طور کامل با قیدهای تکرار آشنا شدیم.)

always	همیشه	usually	معمولاً	often	اغلب
sometimes	گاهی اوقات	hardly	به ندرت	never	هرگز

I **usually** go to the park on Thursdays.

من معمولاً روزهای پنجشنبه به پارک می‌روم.

سوالاتی و منفی کردن حال ساده: این زمان دارای فعل کمکی نمیباشد و برای سوالاتی کردن زمان حال ساده از do به معنی (ایا) و برای منفی کردن از فعل کمکی don't به معنی (ن) استفاده می‌کنیم:

Do they speak English in class every session?

ایا آنها هر جلسه در کلاس انگلیسی صحبت می‌کنند.

They **don't** speak English in class every session.

آنها هر جلسه در کلاس انگلیسی صحبت نمی‌کنند.

نکته ۳: در جملات زمان حال ساده هر گاه فاعل جمله یکی از سوم شخصهای مفرد باشد برای سوالاتی کردن جمله از does و برای منفی کردن جمله از doesn't استفاده میکنیم.

Does she usually eat pizza for lunch

ایا او معمولاً برای ناهار پیتزا می‌خورد؟

She **doesn't** usually eat pizza for lunch.

او معمولاً برای ناهار پیتزا نمی‌خورد.

فرمول جمله مجهول زمان حال ساده:

(فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + افعال کمکی am, is, are + مفعول

Active: They make a lot of cars in the factory every year.

تھا ماشینهای خیلی زیادی را هر ساله در این کارخانه می‌سازند.

Passive: A lot of cars are made in the factory every year (by them).

هر ساله ماشینهای خیلی زیادی توسط آنها در این کارخانه ساخته میشوند.

Active: Scientists find solutions to problems.

دانشمندان راه حل‌هایی برای مسائل پیدا میکنند.

Passive: Solutions to problems are found (by them).

راه حل‌هایی برای مسائل توسط آنها پیدا میشود.





Collocations	Persian Meanings
desert touring	تور صحرایی
hard of hearing	مشکل شنوایی داشتن، گوش کسی سنگین بودن
read a newspaper	روزنامه خواندن
light a lamp	لامپ روشن کردن
make a dialogue	مفتگو کردن
sit on the sofa	روی مبل نشستن
feel well	احساس سلامتی کردن
pay toll	پرداخت عوارض
living languages	زبان زنده
make a voyage	سفر طولانی
travel around the world	دور دنیا سفر کردن
lose weight	کاهش وزن
gain weight	افزایش وزن
have access to	دست یافتن به ...
fix the car	ماشین را تعمیر کردن
sore eyes	چشم درد
follow a rule	قانونی را دنبال کردن، از قواعد پیروی کردن
by means of	با استفاده از، به وسیله
produce a movie	تولید فیلم
nervous system	سیستم عصبی
find a solution	راه حل یافتن
attend a program	در برنامه شرکت کردن
sign language	زبان اشاره
foreign language	زبان خارجی
technology addict	معتاد فن آوری
running nose	آبریزش بینی
pump blood	پمپاژ خون
meet the needs	نیازها را بر آورده کردن
express train	قطار سریع السیر
put emphasis on sth	تأکید کردن بر روی چیزی
flat tire	لاستیک پنچر
have lunch/ dinner / breakfast	نهار / شام / صبحانه خوردن
make a suggestion	پیشنهاد دادن
military parade	رژه نظامی
go abroad	خارج از کشور رفتن





<i>Collocations</i>	<i>Persian Meanings</i>
follow the steps	مراحل را طی کردن، گام ها را دنبال کردن
body organ	اندام بدن
native language	زبان مادری / محلی
contrastive stress	استرس مقایسه ای
forgive sb for sth	کسی را بابت چیزی بخشیدن
distinguished professor	پروفسور برجسته
during the experiment	در طی آزمایش
after a (little) while	پس از مدتی (کوتاه)
make a mistake	اشتباه کردن، مرتکب اشتباه شدن
feel happy	احساس شادی کردن
at the turn of the year	هنگام تحویل سال
baggage reclaim	ترخیص چمدان
health advise	مشاوره سلامتی
travel agency	آژانس مسافرتی
make movies	ساختن فیلم
in a hurry	در عجله بودن
at the same time	به طور همزمان
in the middle of	در وسطه، در میانه ی
the opposite of	متضاد
on the way (home, school, ...)	در مسیر (خانه، مدرسه، ...)
in a line	در صف
at once	فوراً
at least	حداقل
at first	در ابتدا
at last	سرانجام
in prison	در زندان





Reading Strategy:

ساختن سؤال "Question Generation"

ساختن سؤال یکی از استراتژی های درک مطلب است که از طریق آن می توان در مورد نکته های مهم و ایده های اصلی متن.

who (چه کسی)	یک شخص (معمولا فاعل یا مفعول جمله)
what (چه چیزی)	یک شیء (معمولا فاعل یا مفعول جمله)
what color (چه رنگی)	یک رنگ (معمولا به عنوان صفت)
where (کجا)	یک مکان (قید مکان جمله)
when/ what time (چه موقع / چه ساعتی)	یک زمان (قید زمان جمله)
why (چرا)	یک دلیل (دلیل انجام کار)
how (چطور)	چگونگی انجام کار (قید حالت/ وسیله نقلیه)
how many (چه تعداد)	تعداد چیزی (صفت های کمی تعداد)
how much (چه مقدار)	مقدار چیزی (صفت های کمی مقدار)
how often (هر چند وقت یک بار)	تعداد دفعات انجام کاری (قید های تکرار)
whose (برای چه کسی)	مالکیت چیزی (معمولا صفت های ملکی و 's مالکیت)

نکته: معمولا برای ساختن سؤال توسط کلمه های پرسشی سه مرحله ی زیر را انجام می دهیم:

- ۱- کلمه پرسشی را می نویسیم.
 - ۲- با توجه به معنی کلمه پرسشی، یک کلمه یا یک عبارت را که در اصل پاسخ آن کلمه پرسشی است حذف می کنیم.
 - ۳- باقی مانده ی جمله را سؤالی می کنیم (برای این کار اگر در جمله فعل کمکی یا یکی از فعل های ناقص وجود داشت آن را با اول جمله می آوریم). در زبان انگلیسی ۱۶ زمان مختلف داریم که ۱۴ زمان دارای فعل کمکی میباشند. اما زمانهای حال ساده، گذشته ساده فعل کمکی ندارند و برای سؤالی کردن آنها باید فعلهای کمکی (do, does, did) را قبل از فاعل جمله اضافه کنیم (در سالهای قبل به طور مفصل، زمانها را یاد گرفته ایم).
- حالا با توجه به توضیحات ارائه شده، می خواهیم با استفاده از کلمه های پرسشی داده شده، سؤال مناسب بسازیم:
- We should visit them in the morning. (When) «ما باید صبح آن ها را ملاقات کنیم.» (چه موقع)





لغات مهم درس دوم پایه دوازدهم (Lesson 2) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
abbreviation	مخفف	bilingual	دو زبانه
absent	غایب	biography	زندگی نامه
accessible	قابل دسترسی	bite	نیش - گاز
access	دسترسی	body	بدن - زیاد
accidentally	به طور تصادفی	body building	بدن سازی - پرورش اندام
achieve	به دست آوردن	bored	خسته - کسل
achievement	دست آورد - موفقیت	borrow	قرض گرفتن
action	کار - عمل	break	وقت استراحت - شکستن
add	اضافه کردن - افزودن	browser	جستجوگر
advance	پیشرفت - پیشرفت کردن	capital letter	حرف بزرگ
advanced	پیشرفته	carry	حمل کردن - بردن
aid	کمک کردن - دستیار	cause	علت - دلیل
allow	اجازه دادن	changeable	متغیر - قابل تغییر
although	اگرچه - هر چند - با اینکه	choose	انتخاب کردن
ancient	باستان - باستانی	circle	دایره - دور زدن
anthill	تپه مورچه - خاکریز لانه سازی مورچه	claim	ادعا کردن
antonym	متضاد	clue	سرنخ
app	نرم افزار	collect	جمع آوری کردن
appear	ظاهر شدن	collocation	هم نشینی
application	برنامه - کاربرد	colony	گروه - دسته
appropriate	مناسب	combination	ترکیب
arm	بازو	combine	ترکیب کردن
arrange	تنظیم کردن - مرتب کردن	commercial	تجاری - بازرگانی
arrangement	ترتیب - نظم - آرایش - برنامه	common	عادی - رایج
around	در حدود - تقریباً - اطراف	communicate	ارتباط برقرار کردن
astronaut	فضانورد	communicative	پرحرف - حراف
at least	حداقل	compare	مقایسه کردن
attack	حمله کردن	compile	گردآوری کردن - تدوین کردن
attractive	جذاب	complete	تکمیل کردن - انجام دادن
available	موجود - در دسترس	complicated	پیچیده - سخت
average	میانگین - متوسط	comprehensible	فهمیدنی - قابل فهم
avoid	اجتناب کردن - جلوگیری	confuse	گیج کردن
BC	قبل از میلاد	confused	گیج
behind	پشت	confusing	گیج کننده
beige	رنگ کرمی - بژ	confusion	گیجی - دستیابی - بریشانی
beings	موجودات	confusional	افتشاش آمیز، گیج کننده





لغات مهم درس دوم پایه دوازدهم (Lesson 2) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
connection	ارتباط - رابطه - اتصال	entry	مدخل، ورود، فتره، قلم
connect	متصل شدن	essential	حیاتی - ضروری
consider	در نظر گرفتن	every where	همه جا
contain	دربر گرفتن - شامل شدن	exact	دقیق
container	ظرف	exclamation mark	علامت تعجب
continent	قاره	exist	وجود داشتن
convert	تبدیل کردن	expand	گسترش دادن
correctly	به درستی	expensive	گران بها
create	ایجاد کردن، خلق کردن	explain	توضیح دادن
crop	محصول	expression	عبارات - (چهره) حالت
crowded	پرجمعیت - شلوغ	fact	حقیقت - نکته
culture	فرهنگ - پرورش	factor	عامل
database	پایگاه داده	familiar	آشنا
decide	تصمیم گرفتن	far away from	خیلی دور از
definition	تعریف، معنی - مشخصات - حدود	fat	چربی
design	طراحی کردن	figure sth/sb out	فهمیدن - درک کردن
designer	طراح	final	پایانی
destroy	ویران کردن	find out	فهمیدن
detail	جزئیات	fix	تعمیر کردن
develop wings	بال در آوردن	floor	کف (اتاق) - طبقه (ساختمان)
device	وسيله	foreign	خارجی - بیگانه
dictionary	فرهنگ لغت	forget	فراموش کردن
direct	مستقیم	format	شکل - قالب
directly	به طور مستقیم	free	مجانی - آزاد - رایگان - بیکار
disconnect	قطع کردن	fresh	تازه
drought	خشک سالی	general	کلی، عمومی
earn	به دست آوردن	generally	به طور کلی، در مجموع
effectively	به طور موثر	generate	تولید کردن، به وجود آوردن
effective	موثر - مفید	goods	کالاها
element	عنصر - عامل	group	گروه شدن
elementary	سطح مقدماتی	guide	خط مشی، راهنمایی، دستورالعمل
endanger	به خطر انداختن	habit	عادت
entire	کلی، تمام، همه	handicraft	صنایع دستی
enter	ورود	hardware	سخت افزار - دستگاههای اصلی
entrance	ورود، اجازه ورود، دوازده ورودی	hard-working	سخت کوش
entrant	وارد شونده، داوطلب	hardy	جسور، دلیر، با دوام، پر طاقت





لغات مهم درس دوم پایه دوازدهم (Lesson 2) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
harmful	مضر	magnet	آهن ربا
heavily	به شدت - به سختی	magnify	بزرگنمایی کردن - بزرگ کردن
highlight	برجسته کردن	meaning	معنا - معنی
host	مقدار تعداد زیاد - میزبان	meet	برآورده کردن - ملاقات کردن
huge	عظیم - بزرگ	minor	جزئی - کم اهمیت
idea	نظر - عقیده	monolingual	یک زبانه
identify	شناسایی کردن	nearly	تقریباً
imaginary	تخیلی - غیر واقعی	neat	تمیز، مرتب
imagination	تصور - خیال	need	نیاز
immediate	فوری	offer	پیشنهاد کردن
immediately	فورا	once	زمانی که، در گذشته
include	شامل شدن - در بر گرفتن	one after another	یکی پس از دیگری
incomprehensible	غیر قابل فهم	opinion	نظر، عقیده
increasingly	به طور فزاینده	opposite	برعکس
increase	افزایش دادن	order	ترتیب
infection	عفونت، آلودگی - بیماری	organize	منظم کردن - سازماندهی کردن
information	اطلاعات	origin	اصل - ریشه
inner	داخلی	original	اصلی
insect	حشره	originate	ناشی شدن
instead	به جای، در عوض	originally	اصالتاً
intermediate	سطح متوسط	ostrich	شترمرغ
international	بین المللی	painful	دردناک
introduction	مقدمه، معرفی، پیش درآمد	part	بخش
invisible	نامرئی	part of speech	نوع کلمه
Islamic Republic	جمهوری اسلامی	pattern	الگو
issue	مسئله - موضوع	PC	رایانه شخصی
jump (into)	نادیده گرفتن - به ... پریدن - پریدن	period	نقطه - دوره (زمانی)
keep to oneself	ساکت بودن	pocket	جیب - جیبی - پاکت
lack	فقدان	pocket dictionary	فرهنگ لغت جیبی
last	آخرین	point	نکته
letter	حرف - نامه	pollution	آلودگی
level	سطح	pollute	آلوده کردن
lie	دروغ گفتن - دراز کشیدن	polluted	آلوده
look for	گشتن به دنبال، جستجو کردن برای	present	هدا کردن - کادو - حاضر
look after	مراقبت کردن از	presentability	قابلیت ارائه
look sth up	جستجو کردن (لغت در دیکشنری)	presentation	ارائه، نمایش





لغات مهم درس دوم پایه دوازدهم (Lesson 2) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
primarily	در اصل - عمدتاً	stick (to/in sth)	به چیزی چسبیدن
probably	احتمالاً	suffer	رنج کشیدن
problem	مسئله - مشکل	suggest	پیشنهاد دادن
pronounce	تلفظ کردن	suitable	مناسب
pronunciation	تلفظ	superhuman	ابر انسان - فوق انسانی
provide	فراهم کردن - ارائه دادن	support	حمایت کردن
publish	چاپ کردن - منتشر کردن	suppose	فرض کردن - گمان کردن
purpose	هدف	surround	احاطه شدن
question mark	علامت سؤال	surrounding	اطراف - محیط - پیرامون
quit	ترک کردن	sweet	دسر - شیرین
quite	کاملاً - واقعا	symbol	نماد
recognize	دانشتن - شناختن	synonym	مترادف، هم معنی
recommend	توصیه کردن - سفارش کردن	take	گرفتن - بردن
recommendation	توصیه	take note of	توجه کردن به
relate	مرتبط بودن	take notes	یادداشت برداشتن
relationship	رابطه	technical	فنی
remember	به خاطر آوردن	term	واژه
reproduce	تولید مثل کردن	throughout	سرتاسر
resource	منبع	tiny	کوچک
scale	مقیاس - اندازه - ترازو	tip	راهنمایی - اشاره - نعام - پند
scavenger	لاشخور	have sth in common	مشترکات داشتن
section	بخش	top	بالا
several	چندین	translate	ترجمه کردن
shape	شکل - وضع	translation	ترجمه
single	تنها - یک - مجرد	translator	مترجم
situation	موقعیت	transmit	انتقال دادن
smart	باهوش - هوشمند	treasure	گنجینه، خزانه، گنج
smartphone	تلفن هوشمند	type	نوع
snake	مار	understanding	درک - فهم
speech	کلام - سخن - گفتار	unexpectedly	به طور غیر منتظره
speed	سرعت، با سرعت رفتن، سبقت گرفتن	unknown	نا آشنا، غریبه
spelling	هجی کردن - املاء	unsuccessfully	با ناکامی
stand	دکه، کیوسک، مغازه	unsystematically	بدون قاعده
stand for sth	نماینده چیزی بودن	useable	قابل استفاده، قابل بهره وری
station	ایستگاه	usefulness	سودمندی، مفید بودن
stationary	ساکن، بی حرکت، بی تغییر، ایستا	user	کاربر - مصرف کننده





لغات مهم درس دوم پایه دوازدهم (Lesson 2) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
valuable	ارزشمند	wild	وحشی
vibration	ارتعاش - لرزش	wildlife	حیات وحش
volume	جلد - حجم - درجه صدا	wing	بال
watcher	تماشاگر	wingless	بدون بال
waterway	آبراهه	wisely	به طور عاقلانه
web browser	جستجوگر وب	wish	آرزو
whenever	هر وقت که	wonder	با خود اندیشیدن - متعجب شدن
whereas	در حالی که	work sth out	فهمیدن
widely	به طور گسترده	write sth down	نوشتن

Conversation (Lesson 2 - Vision 3)

Majid is going to choose a suitable dictionary for his English class. He is talking to his English teacher during the break.

مجید میخواهد که یک دیکشنری مناسب برای کلاس زبان خودش انتخاب کند. او داره در زنگ تفریح، با معلم زبانش صحبت میکنه.

Majid: Excuse me Mr. Iranmehr, I wonder if you could help me.

مجید: ببخشید آقای ایرانمهر با خودم فکر میکردم که شما ممکنه بتونید به من کمک کنید.

Mr. Iranmehr: Sure. How can I help you?

آقای ایرانمهر: حتما. چطور میتونم بهت کمک کنم؟





Majid: I'd like some information about a good English dictionary.

مجید: من یک سری اطلاعات در مورد یک دیکشنری خوب میخوام.

Mr. Iranmehr: Oh, well. Have you ever used a dictionary?

آقای ایرانمهر: آه ... خوب. تا حالا از دیکشنری استفاده کردی؟

Majid: Actually, I haven't. But I've heard that using a good dictionary can really help me learn English better.

مجید: در واقع نه تا حالا استفاده نکرده ام. اما من شنیده ام که استفاده کردن از یک دیکشنری خوب میتواند در یادگیری بهتر زبان خیلی به من کمک کنه.

Mr. Iranmehr: That's right. First, I recommend a learner's dictionary.

آقای ایرانمهر: درسته. در مرحله ی اول من به تو یک دیکشنری یاد گیرنده را توصیه میکنم.

Majid: What is a learner's dictionary?

مجید: دیکشنری یاد گیرنده چیه؟

Mr. Iranmehr: It is designed for foreign students. It also helps them learn English better.

قای ایرانمهر: این دیکشنری برای دانش آموزان خارجی طراحی شده است. همچنین به آنها کمک می کند که بهتر انگلیسی را یاد بگیرند.

Majid: Is there only one type of it?

مجید: فقط یک نوع از آن وجود دارد؟

Mr. Iranmehr: No, in fact dictionaries have different types, levels, and sizes.

قای ایرانمهر: نه، در واقع دیکشنری ها انواع و سطوح و اندازه های متفاوتی دارند.

Majid: What type do you suggest?



مجید: کدام نوع را شما پیشنهاد میکنید؟

Mr. Iranmehr: I suppose a monolingual dictionary is more suitable for you, because you can find word information in English.

آقای ایرانمهر: من احساس میکنم دیکشنری یک زبانه برای تو مفیدتر خواهد بود زیرا تو میتونی که اطلاعاتی در مورد لغات را به انگلیسی پیدا کنی.

Majid: And what about levels?

مجید: در مورد سطح ها چطور؟

Mr. Iranmehr: Well, there are usually three levels: elementary, intermediate and advanced. For you as a high school student, an elementary one is OK.

آقای ایرانمهر: خوب معمولاً سه سطح وجود دارد: ابتدایی، متوسط و پیشرفته. برای تو به عنوان دانش آموز دبیرستانی سطح ابتدایی مناسب است.

Majid: Do I need a small size one?

مجید: آیا من به سایز کوچیکش نیاز دارم؟

Mr. Iranmehr: Yes, a pocket dictionary. You can carry it wherever you go.

آقای ایرانمهر: بله یک دیکشنری جیبی. تو میتونی اونو هر جا دلت خواست ببری.

Majid: Oh, it's very good. And hmm..., is it expensive?

مجید: آه این خیلی عالیه. و ... آیا قیمتش زیاده؟

Mr. Iranmehr: No, such dictionaries are not expensive. By the way, you can use a free online dictionary, too. And also, there are some free dictionaries for PCs and apps for smart phones.

آقای ایرانمهر: نه چنین دیکشنری هایی گران قیمت نیستند. همچنین تو میتونی از دیکشنری آنلاین رایگان هم استفاده کنی. و همچنین دیکشنری های دیگری برای کامپیوترهای شخصی و نرم افزار هایی برای گوشی هوشمند وجود دارند.

Majid: Thanks, that's a good idea, but I'd like to use a pocket dictionary!

مجید: ممنونم، ایده ی خوبیه، اما من دوست دارم از دیکشنری جیبی استفاده کنم.



Reading (Lesson 2 - Vision 3)

How to Use a Dictionary

چگونه از دیکشنری استفاده کنیم

A good dictionary gives the user information about words such as spellings, pronunciations and definitions. It also gives examples of how to use the words in sentences correctly. Therefore, it is essential to know how to use a dictionary. In this lesson, we provide you with some helpful tips on how to use a dictionary effectively.

یک دیکشنری خوب اطلاعاتی در باره ی کلمات از قبیل املاء ها و تلفظ ها و معانی را به استفاده کننده می دهند. همچنین مثال هایی را برای نشان دادن اینکه چگونه آنها را به طور صحیح در کلمه استفاده کنند، را نیز میدهند. بنابراین مهمه که بدانیم چطور از دیکشنری استفاده کنیم. در این درس، ما برای شما نکات مفیدی را در رابطه با استفاده موثرتر از دیکشنری فراهم کرده ایم.

1. Choose the Right Dictionary. There are many different types of dictionaries such as learner's dictionaries, general dictionaries, picture dictionaries, etc. Therefore, first identify your needs. Without choosing the right one you cannot meet your language needs.

'**دیکشنری درستی را انتخاب کنید.** انواع مختلفی از دیکشنری ها وجود دارند از قبیل دیکشنری یادگیرنده، دیکشنری های عمومی، دیکشنری های تصویری و... بنابراین در ابتدا نیازهای خود را مشخص کنید. بدون انتخاب دیکشنری مناسب، شما نمی توانید نیازهای زبانتان را برطرف نمایید.'

2. Read the Introduction. The best way to learn how to use your dictionary effectively is to read its introduction. This section explains issues like how entries are arranged, what information is offered in entries and what abbreviations and pronunciation symbols are used throughout the entries.

'**مقدمه را بخوانید.** بهترین راه برای اینکه بدانید چطور موثرتر از دیکشنریتان استفاده کنید این است که مقدمه را بخوانید. این بخش، مسائلی همانند اینکه با چه ترتیبی کلمات چیده شده اند، چه اطلاعاتی در مورد لغات ارائه شده و چه علائم اختصاری و نشانه های تلفظی برای آن لغات به کار برده شده را توضیح می دهد.'

3. Learn the Abbreviations. Different types of abbreviations are often used in the definitions for a word. This can be confusing if you do not know what the abbreviations stand for.

'**علائم اختصاری را یاد بگیرید.** اغلب اختصارات متفاوتی برای معنی یک لغت به کار برده میشود. اگر شما این اختصارات را ندانید ممکن برای شما گیج کننده باشد.'

4. Learn the Guide to Pronunciation. If you immediately jump into using the dictionary without understanding the pronunciation guide, it can be difficult to figure it out.

'**راهنمای تلفظ را یاد بگیرید.** اگر شما سریعاً قبل از یادگیری راهنمای تلفظ به سراغ استفاده کردن از دیکشنری بروید، همین آن برایتان سخت خواهد بود.'

5. Read the Guide Words. These are the two words at the top of each page that show the first and last entries on the page. These words will help you find the word you are looking for in the right letter section





Reading (Workbook - Lesson 2)

A dictionary is a book which explains the meanings of words and expressions. You can find words easily because dictionaries put them in alphabetical order. The word 'dictionary' comes from the Latin 'dictio' ('saying').

دیکشنری یک کتاب است که معنای لغات و اصطلاحات را توضیح میدهد. شما می توانید کلمات را به راحتی پیدا کنید برای اینکه دیکشنری ها آن ها را با ترتیب الفبا قرار داده اند. کلمه دیکشنری از کلمات لاتین "عبارت" "گفتن" گرفته شده است.

There are several types of dictionaries. Dictionaries which explain words and how they are used; dictionaries which translate words from one language to another; dictionaries of biography which tell about famous people; and technical dictionaries which explain the meanings of technical words.

انواع مختلفی از دیکشنری ها وجود دارند. دیکشنری هایی که کلمات و چگونگی استفاده از آن ها را توضیح میدهند، دیکشنری هایی که کلمات را از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می کنند، دیکشنری زندگینامه که درباره ی افراد مشهور هستند، و دیکشنری های فنی که معنای کلمه های فنی را توضیح می دهند.

۵. **کلمات راهنما را بخوانید.** در بالای هر صفحه، دو کلمه وجود دارد که کلمه ی اول و کلمه آخر ثبت شده در صفحه را نشان می دهد. اینها به شما در پیدا کردن کلمه ای که میخواهید در بخش مناسب حرف کمک می کنند.

6. **Read the Definitions.** Once you find an entry, you can find the exact meaning of the word, its pronunciation, part of speech, synonyms, antonyms, and probably its origin.

۶. **معنی را بخوانید.** وقتی شما لغتی را پیدا کردید، میتوانید معنای دقیق آن کلمه، تلفظش، نقش آن کلمه در جمله، مترادف ها، متضادها و احتمالاً ریشه آن را پیدا کنید.

7. **Look for Collocations.** Learning the meaning of a single word is not usually enough. Through sentence examples, try to learn 'words in combination' to expand your vocabulary.

۷. **دنبال کلمات همنشین بگردید.** یاد گرفتن معنای یک کلمه کافی نیست. در خلال مثال های جمله ای سعی کنید کلمات ترکیبی را یاد بگیرید تا دایره لغاتتان گسترش پیدا کند.





Dictionaries which explain what words mean give a clear 'definition' of them. A good dictionary also gives more information about words. For instance, it explains how they are pronounced. Usually the International Phonetic Alphabet (IPA) is used for this purpose.

دیکشنری هایی که توضیح میدهند کلمات به چه معنا هستند و تعریف روشنی از آنها را بیان می کنند. یک دیکشنری خوب همچنین اطلاعات بیشتری را در باره ی کلمات میدهد. برای مثال توضیح میدهد که آن ها چگونه تلفظ میشوند. معمولاً الفبای آوایی بین المللی برای این هدف استفاده میشود.

There are also dictionaries which translate words into other languages. Very often one volume translates both ways; for example, half of the book is from English to Persian and the other half from Persian to English.

همچنین دیکشنری هایی وجود دارند که کلمات را از زبانی به زبان دیگر ترجمه می کنند. به ندرت پیش می آید که یک جلد با هر دو روش ترجمه کند. برای مثال، نصف کتاب ترجمه ی انگلیسی به فارسی است و نصف کتاب ترجمه فارسی به انگلیسی.

When using a dictionary to find out how to say something in another language, one has to be careful to choose the right meaning.

وقتی از دیکشنری برای دانستن اینکه چگونه باید چیزی را به زبان دیگر گفت استفاده شود، شخص باید مراقب باشد که معنای درست را انتخاب کند.

A word like 'right' has several meanings in English, for example, 'correct' and 'the opposite of left'. A word like 'present' may be used as an adjective, meaning 'not absent', as a noun, meaning 'gift' or as a verb, meaning 'give'. Words with different meanings exist in other languages, too. A good dictionary lists all the meanings of words to help people find the meaning that they look for.

معنا های متفاوتی در انگلیسی دارد. برای مثال "درست و صحیح" و "مخالف چپ". کلمه ای مانند هدیه Right کلمه ای مانند ممکن است به عنوان صفت به معنای غائب نبودن استفاده شود. در جایگاه اسم به معنای کادو، یا به عنوان فعل به معنای ارائه دادن به کار برده شود. کلمات با معنای متفاوت نیز در زبان های دیگر وجود دارد. یک دیکشنری خوب تمامی معنای یک کلمه را مینویسد که به مردم برای پیدا کردن معنایی که به دنبالش میگردند، کمک کند.

A complete dictionary also tells you about the origin of words and the story behind them. For example, the words like 'pajamas', 'bazaar' and 'paradise' entered English from Persian.

یک دیکشنری کامل همچنین درباره ی ریشه ی یک کلمه و داستانی که در پس آن است به شما می گوید. برای مثال کلماتی مانند پیژامه، بازار و بهشت از فارسی به انگلیسی وارد شده اند.





گرامر درس دوم: ضمائر موصولی (Relative Pronouns)

ضمائر موصولی کلمات **wh** داری هستند که در وسط جمله آمده و برای اسم ماقبل خود توضیحات بیشتری میدهند. ما از ضمائر موصولی برای دادن اطلاعات اضافی درباره اسم استفاده می‌کنیم. جمله‌واره موصولی بعد از اسم می‌آید و مشخص می‌کند ما داریم درباره کدام شخص یا کدام چیز صحبت می‌کنیم.

به جملاتی که با ضمائر موصولی شروع میشوند و اسم یا ضمیر قبل از خود را توضیح میدهند، جملات موصولی می‌گویند.

I found the keys **which** I lost yesterday.

من کلیدهایی را که دیروز گم کرده بودم را پیدا کردم.

همانطور که در مثال بالا می‌بینید، "which I lost yesterday" یک جمله موصولی است، چون با ضمیر موصولی **which** شروع شده است و به توضیح اسم قبل از خود یعنی **keys** پرداخته است.

ضمائر موصولی همیشه بصورت "**که فارسی**" ترجمه میشوند.

نکته: ضمائر موصولی دو نقش **فاعلی** و **مفعولی** دارند.

الف: ضمائر موصولی فاعلی: ضمائر موصولی فاعلی ضمیری هستند که در جمله وصفی نقش فاعل را دارند، یعنی به جای اسم مورد توصیف می‌آیند و از تکرار آن در جمله وصفی جلوگیری میکنند.

نکته: بعد از ضمائر موصولی فاعلی، همیشه **فعل** به کار میرود.

ب: ضمائر موصولی مفعولی: ضمائر موصولی مفعولی ضمیری هستند که در جمله وصفی نقش مفعول را دارند.

نکته: بعد از ضمائر موصولی مفعولی، بلافاصله با اسم یا ضمیری روبرو هستیم که **فاعل** جمله وصفی است.

تشخیص ضمیر موصولی فاعلی و مفعولی در جمله:

همان طور که در بالا گفته شد اگر بلافاصله بعد از ضمیر موصولی فعل قرار داشته، آن ضمیر موصولی فاعلی است. اما اگر بلافاصله بعد از ضمیر موصولی اسم یا ضمیر قرار داشته باشد، آن ضمیر موصولی مفعولی است. به این دو مثال دقت کنید تا بهتر متوجه شوید:

The man **who called** me was very angry.

مردی که به من زنگ زد، خیلی عصبانی بود.

فعل

The man **whom we** talked to, was very angry.

مردی را که ما با او صحبت کردیم، خیلی عصبانی بود.

فعل

در جمله اول "**who**" یک ضمیر موصولی فاعلی میباشد چون بعد از آن **فعل** آمده است و در جمله دوم "**whom**" در نقش مفعولی است چون بعد از آن **فاعل** آمده است.

انواع ضمائر موصولی:

۱- **ضمیر موصولی who:** این ضمیر موصولی نقش **فاعلی** دارد و برای **انسان** بکار برده میشود. بعد از این ضمیر، **فعل** می‌آید:

Rudaki **who lived** in the 4th century is a famous Persian poet.

فعل نقش فاعلی انسان

رودکی که در قرن چهارم زندگی میکرد، یک شاعر مشهور ایرانی است.

Isn't that the woman **who lives** across the road from you?

فعل نقش فاعلی انسان

آیا این همان خانمی نیست که آن طرف خیابان شما زندگی می‌کند؟

The teacher **who taught** us French at university, was American.

فعل نقش فاعلی انسان

معلمی که در دانشگاه به ما زبان فرانسوی را تدریس کرد، آمریکایی بود.





۲- ضمیر موصولی whom: این ضمیر موصولی نقش **مفعولی** دارد و برای **انسان** بکار برده میشود. بعد از آن **فاعل** میآید:
The man whom you met at school yesterday is an English teacher.
 فردی را که دیروز در مدرسه ملاقات کردی. یک معلم انگلیسی است. **فاعل نقش مفعولی انسان**
 آیا افرادی را که ما در تعطیلات دیدیم ملاقات کرده‌اید؟
Have you seen those people whom we met on holiday?
فاعل نقش مفعولی انسان

۳- ضمیر موصولی which: این ضمیر موصولی هم نقش **فاعلی** دارد و هم نقش **مفعولی** و برای **غیر انسان** بکار برده میشود. بعد از این ضمیر، در حالت فاعلی، **فعل** و در حالت مفعولی بعد از آن **فاعل** میآید:
The cat which lives near us was drinking milk. گربه ای که نزدیک ما زندگی میکند، داره شیر مینوشه. **فعل نقش فاعلی غیر انسان**
I found the keys which I lost yesterday. کلیدهایی را که دیروز گم کردم را پیدا کردم. **فاعل نقش مفعولی غیر انسان**
The food was definitely the thing which we enjoyed most about our holiday. غذا واقعا چیزی بود که ما بیشتر از همه در تعطیلات ازش لذت بردیم. **فاعل نقش مفعولی غیر انسان**
The police said the accident which happened last night was unavoidable. پلیس گفت تصادفی که دیشب رخ داد، اجتناب ناپذیر بود. **فعل نقش فاعلی غیر انسان**
The newspaper reported that the tiger which killed its keeper has been put down. روزنامه گزارش داد ببری که نگهدارش را کشته بود، با دارو کشته شد. **فعل نقش فاعلی غیر انسان**

۴- ضمیر موصولی that: این ضمیر موصولی هم برای انسان و هم برای غیر انسان بکار برده میشود. هم نقش **فاعلی** دارد و هم نقش **مفعولی**. بعد از این ضمیر، در حالت فاعلی، **فعل** و در حالت مفعولی بعد از آن **فاعل** میآید. در واقع این ضمیر موصولی جانشین ضمائر موصولی دیگر میشود:
Rudaki that lived in the 4th century is a famous Persian poet. رودکی که در قرن چهارم زندگی میکرد، یک شاعر مشهور ایرانی است. **فعل نقش فاعلی انسان**
The man that you met at school yesterday is an English teacher. فردی را که دیروز در مدرسه ملاقات کردی، یک معلم انگلیسی است. **فاعل نقش مفعولی انسان**
The cat that lives near us is drinking milk. گربه ای که نزدیک ما زندگی میکند، داره شیر مینوشه. **فعل نقش فاعلی غیر انسان**
I found the keys that I lost yesterday. کلیدهایی را که دیروز گم کردم را پیدا کردم. **فاعل نقش مفعولی غیر انسان**
You shouldn't believe everything that you read in the newspaper. شما نباید هر چیزی را که در روزنامه می‌خوانید باور کنید. **فاعل نقش مفعولی غیر انسان**
The boy that you showed me seemed to be very strange. پسری را که به من نشان دادی خیلی عجیب به نظر می‌آمد. **فاعل نقش مفعولی انسان**





۵- **ضمیر موصولی where:** این ضمیر موصولی هم نقش فاعلی دارد و هم نقش مفعولی و برای مکان بکار برده میشود. برای دادن اطلاعات اضافی درباره مکان چیزی استفاده کنیم و مشخص کنیم چیزی که درباره اش صحبت می کنیم در کجا رخ می دهد. و به جای آن میتوان از **in which** هم استفاده کرد.

This is **the city where / in which** I was born. اینجا شهریه که در آن به دنیا آمدم.

Do you remember **the place where / in which** we caught the train? جایی را که ما توانستیم سوار قطار شویم را یادت می آید؟

Stratford is **the town where / in which** Shakespeare was born. استراتفورد شهری است که شکسپیر در آن به دنیا آمد.

This is **the city which** I was born **in**. نکته: حرف اضافه ها را میتوان در آخر جمله هم بکار برده برد: نکته (زبان تخصصی): چنانچه مرجع جمله مکان باشد، **on which, at which** هم بکار برده میشود.

۶- **ضمیر موصولی when:** این ضمیر موصولی هم نقش فاعلی دارد و هم نقش مفعولی و برای زمان بکار برده میشود. برای دادن اطلاعات اضافی درباره ی زمان چیزی که استفاده کنیم و مشخص میکنیم چیزی که درباره اش صحبت می کنیم چه زمانی رخ می دهد.

Today is **the day when** we start learning lesson 2. امروز، روزیه که درس دوم رو شروع میکنیم.

England won the world cup in 1996. It was **the year when** my grandparents got married. انگلستان جام جهانی ۱۹۹۶ را برد. همان سالی بود که پدربزرگ و مادربزرگم ازدواج کردند.

I remember my twentieth birthday. It was **the day when** the 2nd world wars happened. من بیستمین روز تولدم را یاد می آید. روزی بود که جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد.

نکته (زبان تخصصی): به جای when میتوان از **on which, at which, in which** هم استفاده کرد.

۶- **ضمیر موصولی whose:** قبل و بعد از این ضمیر موصولی اسم می آید و رابطه مالکیت ما بین این اسمها برقرار است. اسمها هم میتوانند اسم انسان باشند، هم غیر انسان. یعنی وقتی می خواهیم درباره چیزی یا کسی که متعلق به اسمی در جمله است صحبت کنیم بعد از اسم **whose** می آوریم.

The man whose house is very big is my uncle. مردی که خانه اش بزرگه، عموی من است.

در این مثال، مالک اسم دوم (خانه)، اسم قبل از **whose** یعنی (مرد) میباشد.

I met a **man whose brother** works in Moscow. من مردی را دیدم که برادرش در مسکو کار می کند.

او خاتمی است که اسمش را من همیشه فراموش می کنم.

That's **the man whose name** I always forget.

Sir James, whose birthday is on February 26, plans to have a big party. سر جیمز که روز تولدش در ۲۶ فوریه است، قصد دارد یک مهمانی بزرگ برگزار کند.

نکته (زبان تخصصی): به جای ضمیر موصولی **whose** میتوان از **of which** هم استفاده کرد.





نکات مهم زیر میتوانند در حل تستهای این درس یاری رسان باشند.

نکته ۱: به جای ضمیر موصولی whom میتوان از ضمیر موصولی who هم استفاده کرد (اولویت انتخاب ما بین ضمایر موصولی در انتها، به ترتیب داده شده در مثال زیر میباشد):
The man **whom / who / that** you met at school yesterday is an English teacher.
مردی را که تو دیروز در مدرسه ملاقات کردی، یک معلم انگلیسی است.

نکته ۲ (بسیار مهم و کنکوری): در حالت فاعلی، بعد از ضمیر موصولی، نمیتوانیم ضمایر فاعلی بیاوریم و در حالت مفعولی هم نمیتوانیم بعد از آنها ضمایر مفعولی بیاوریم:
Raman is **the boy who he** plays the guitar well.
رامان پسری است که به خوبی گیتار مینوازد.

نکته ۳ (بسیار مهم و کنکوری): چنانچه حرف اضافه ای قبل از ضمیر موصولی بیاید، فقط مجاز به استفاده از **whom** و **which** هستیم و بعد از حروف اضافه هرگز از **who, that, where, when, whose** استفاده نمیکنیم. (به مثالهای نکته ۴ توجه نمایند).
This is **the dress which she** bought **it** in Paris last summer.
این پیراهنی است که تابستان گذشته در پاریس خریدم.

نکته ۴: اگر در جمله ی ضمیر موصولی، فعل حرف اضافه داشته باشد، آن حرف اضافه را میتوان به قبل از ضمیر موصولی منتقل کرد. در این صورت دیگر نمیتوان ضمیر موصولی مفعولی را حذف کرد و یا به جای آن از **that** استفاده کرد:
The music **which** I listened **to** was great.
موسیقی را که به آن گوش میدادم عالی بود.

در جمله اول حرف اضافه **to** بعد از فعل **listen** آمده است که در جمله دوم آن را به قبل از ضمیر موصولی **which** منتقل کرده ایم.
The house **which** we live **in** is very large.
خانه ای که ما در آن زندگی میکنیم خیلی بزرگ است.

The house **in which** we live is very large.
The boy **whom** you talked **to** is my brother.
پسری که با او حرف زدی برادر من است.

The boy **to whom** you talked is my brother.

نکته ۵ (زبان تخصصی): ضمیر موصولی **which** میتواند اشاره به یک جمله کامل داشته باشد:
Raman helped me clean the rooms, **which** was very kind of him.
رامان کمکم کرد تا همه جا را تمیز کنم که (با این کارش)، خیلی به من لطف کرد.

نکته ۶ (زبان تخصصی): می توانیم از ضمیر موصولی **which** علاوه بر توضیح دادن درباره یک اسم، برای دادن اطلاعات بیشتر درباره یک جمله وارده هم استفاده کنیم. مثلاً برای جمله وارده دلیل بیاوریم. در مثال های زیر کلمه **which** درباره جمله وارده اول توضیح بیشتر داده است و یا علت وقوع یک جمله وارده را بیان کرده است:
He was usually late, **which** always annoyed his father.
او معمولاً دیر می کرد، که همیشه پدرش را عصبانی می کرد.

We've missed our train, **which** means we may be late.
ما از قطارمان جا ماندیم، که یعنی ممکن است دیر برسیم.





ضمیر موصولی فاعلی و مفعولی what (زبان تخصصی):

از بین ضمائر موصولی what تنها ضمیری است که نیاز به مرجع ظاهری ندارد، بدین معنی که مفهوم مرجع در آن مستتر است و بیشتر جنبه خنثی دارد، یعنی حالت مذکر و مؤنث بودن آن مشخص نیست. (به معنی "آنچه که - هر آنچه که")
I can't tell you what (the thing **which**, the things **which**) he wanted me to do.
من نمی توانم آنچه که او از من خواست انجام بدهم را به شما بگویم.

What is useful is the best.

آنچه که مفید است، بهترین چیز است

نکته ی بسیار مهم (زبان تخصصی): بعد از کلمات زیر و صفات عالی و اعداد ترتیبی، **that** به کار برده می شود.

anybody, anyone, somebody, nowhere, nothing, nobody, anybody, anywhere, anything, only, all...
هر چیزی را که او پس انداز کرد، از دست رفت.
Anything that he saved was lost.
هر جا که می روم، چهره آرام او را به خاطر می آورم.
Everywhere that I go I remember his gentle face.
سومین تصادفی بود که دیروز دیدم.
It was the **third** accident **that** I saw yesterday.
او بلند قدترین مردی بود که تا آن وقت دیده بودم.
He was the **tallest** man **that** I had ever seen.
آن تنها چیزی بود که ارزش دیدنش را داشت.
It was the **only** thing **that** was worth seeing.
همه کتاب هایی را که خوانده ام متعلق به کتابخانه او است.
All the books **that** I have read belong to his library.

کمیت سنج ها و اعداد با ضمائر موصولی (زبان تخصصی):

ما اغلب با ضمائر موصولی می توانیم از کمیت سنج ها (quantifiers) و اعداد استفاده کنیم. در این حالت ما بین اعداد و کمیت سنج ها حرف اضافه **of** می آید. به یاد داشته باشیم که بعد از حروف اضافه، ضمیر موصولی برای انسان **whom** و برای غیر انسان **which** میباشد. مثلاً:

- many **of** whom (بیشتر آنها)
- most **of** whom (بیشتر آنها)
- none **of** whom (هیچیک از آنها)
- one **of** which (یکی از آنها)
- some **of** which (بعضی از آنها)
- two **of** which (دو تا از آنها)

این ساختارها می توانند در نقش های فاعلی، مفعولی و متمم ظاهر شوند. به مثال های زیر توجه کنید:

She has three brothers, **two of whom** are in the army.

او سه برادر دارد، **دو تای آنها** در ارتش هستند.

I read three books last week, **one of which** I really enjoyed.

من هفته پیش سه کتاب خواندم، **از یکی از آنها** واقعا لذت بردم.

There were some good programs on the radio, **none of which** I listened to.





نکته ی بسیار مهم (زبان تخصصی): جمله معترضه :

جمله معترضه همان جمله‌واره موصولی است، با این تفاوت که جمله‌ای است که یا بین دو ویرگول یا در انتهای جمله می‌آید و می‌تواند از جمله حذف شود و این حذف شدن هیچ اثری بر معنای کلی جمله نمی‌گذارد. (همانند نقش "بدل" در زبان فارسی)

جمله معترضه در زبان انگلیسی با ضمائر موصولی **who** و **whom** و **whose** و **which** برای صحبت کردن درباره یک چیز یا شخص استفاده می‌شود. (

توجه بسیار مهم: از **that** نمی‌توانیم در این کاربرد استفاده کنیم.

الف: جمله معترضه برای فاعل: هر وقت بخواهیم اطلاعاتی اضافی درباره فاعل جمله بدهیم که حذفش هیچ آسیبی به معنای کلی جمله نمی‌رساند، بعد از فاعل، جمله‌واره‌ای موصولی می‌آوریم. این جمله‌واره یا باید بین دو ویرگول بیاید یا اگر در انتهای جمله بود قبلش یک ویرگول بگذاریم. به مثال‌ها توجه کنید:

My uncle, **who** was born in Hong Kong, lived most of his life overseas.

عموی من، **که** در هنگ کنگ به دنیا آمده بود، بیشتر عمرش را خارج کشور زندگی کرد.

توجه کنید: ضمیر موصولی در جمله‌واره در نقش فاعل است و دیگر نباید از ضمیر فاعلی استفاده کنیم.

My uncle, **who** he was born in Hong Kong, lived most of his life overseas. (نادرست)

در این مثال که نادرست است، می‌بینیم که بعد از **who** که خود ضمیر است و به جای **he** آمده دوباره ضمیر **he** تکرار شده است.

My uncle, **who** was born in Hong Kong, lived most of his life overseas. (درست)

ب: جمله معترضه برای مفعول: هر وقت بخواهیم اطلاعاتی اضافی درباره مفعول جمله بدهیم که حذفش هیچ آسیبی به

معنای کلی جمله نمی‌رساند، بعد از مفعول جمله‌واره‌ای موصولی می‌آوریم. این جمله‌واره یا باید بین دو ویرگول بیاید یا اگر در انتهای جمله بود قبلش یک ویرگول بگذاریم. به مثال‌ها توجه کنید:

We saw the latest Harry Potter film, **which** we really enjoyed.

ما جدیدترین فیلم هری پاتر را دیدیم، **که** خیلی از آن لذت بردیم.





My favorite actor is Marlon Brando, **whom** I saw in "On the Waterfront".

هنرپیشه مورد علاقه من مارلون براندو است، **که** من در فیلم "در بارانداز" دیدم.

توجه کنید: ضمیر موصولی در جمله‌واره در نقش مفعول است و دیگر نباید از ضمیر مفعولی استفاده کنیم. در مثال اول که نادرست است می‌بینیم که بعد از **which** که خود ضمیر است و به جای **we** آمده دوباره ضمیر **we** تکرار شده است:

We saw the latest Harry Potter film, **which** we really enjoyed **it**. (نادرست)

We saw the latest Harry Potter film, **which** we really enjoyed. (درست)

ج: جمله معترضه برای متمم: هر وقت بخواهیم اطلاعاتی اضافی درباره متمم جمله بدهیم که حذفش هیچ آسیبی به معنای کلی جمله نمی‌رساند، بعد از ضمیر موصولی، جمله‌واره‌ای موصولی می‌آوریم که فعل آن دارای حرف اضافه است. این جمله‌واره یا باید بین دو ویرگول بیاید یا اگر در انتهای جمله بود قبلش یک ویرگول بگذاریم. به مثال‌ها توجه کنید:

He decided to telephone Mrs. Jackson, **whom** he had read about in the newspaper.

او تصمیم گرفت به خانم "جکسون"، **که** راجع به او در روزنامه خوانده بود، تلفن کند.

That's the program **which** we listened to last night.

این برنامه‌ای است **که** ما دیشب به آن گوش دادیم.

وقتی ما از **whom** و **which** استفاده می‌کنیم، حرف اضافه می‌تواند در ابتدای جمله‌واره بیاید. این ساختار بیشتر در حالت محاوره اتفاق می‌افتد. به مثال‌ها توجه کنید:

He decided to telephone Mrs. Jackson, about **whom** he had read in the newspaper.

او تصمیم گرفت به خانم "جکسون"، که راجع به او در روزنامه خوانده بود، تلفن کند.

That's the program to **which** we listened last night.

این برنامه‌ای است که ما دیشب به آن گوش دادیم.





گرامر درس دوم: جملات شرطی (Conditional Sentences):

این نوع از جملات، جملات مرکبی هستند که در آنها انجام یک عمل مشروط به انجام کاری دیگری میباشد. مثال:
If it doesn't rain, I will go out. اگر باران نیارد من بیرون می روم.
 - در این مثال شرط بیرون رفتن گوینده، باران نیاریدن است.
He won't be late if the train isn't delayed. اگر قطار تاخیر نداشته باشد او دیر نخواهد کرد.
 - در این مثال شرط تاخیر نداشتن فاعل، این است که قطار تاخیر نداشته باشد.

ساختار کلی جملات شرطی:

یک جمله شرطی از دو بند تشکیل می شود: جمله شرطی یا **If Clause** و جواب شرط یا **Main Clause**
 ترتیب قرار گرفتن این دو بند به شکل زیر است:

جمله شرط **if** جواب شرط → جواب شرط ، جمله شرط **if**
 همانطور که ملاحظه می نمائید میتوان جواب شرط را به ابتدای جمله منتقل کرد و در این حالت برای معنای جمله مشکلی پیش نخواهد آمد و تنها ویرگول حذف میشود.

سوالاتی کردن جملات شرطی: برای این منظور، جواب شرط را سوالاتی میکنیم چون در زبان انگلیسی هرگز در جملات مرکب که از دو جمله پایه و پیرو تشکیل شده اند، جملات پایه را که کلمه ربط مانند **if** دارند را نمیتوان سوالاتی کرد.

اگر در بعد از ظهر باران بیارد، آیا در خانه خواهی ماند؟
Will you stay home if it rains in the afternoon?
 انواع جملات شرطی: ۱- شرطی نوع اول ۲- شرطی نوع دوم ۳- شرطی نوع سوم ۴- شرطی نوع صفر

۱- **جملات شرطی نوع اول:** در جملات شرطی نوع اول، جمله شرط در زمان **حال ساده** (شکل ساده فعل + فاعل) و جواب شرط در زمان **آینده ساده** (شکل ساده فعل + **will** + فاعل) خواهد بود. یعنی عملی را نشان میدهد که به شرط انجام کار دیگری احتمال دارد در آینده انجام شود. جملات شرطی نوع اول برای احتمالات و مواقع واقعی حال و آینده و نتایجی که در زمان حال و آینده می توانند داشته باشند بکار برده میشوند. نوع اول از جملات شرطی واقعیت را بیان می کند. (real conditionals)

زمان آینده ساده، زمان حال ساده

If you study more, you will learn a lot. → **You will learn a lot if you study more.**
 حال ساده آینده ساده

If it doesn't rain, she will go on a picnic. → **she will go on a picnic if it doesn't rain.**
 حال ساده آینده ساده

نکته ۱: در جواب شرط به جای **Will** میتوان از شکل اول افعال ناقص (**can, may, should, must**) استفاده کرد.

If you don't go now, you may miss the train. **If I have enough time, I can see John**

نکته ۲: در جملات شرطی نوع اول میتوان جواب شرط را برای اشاره به توصیه کردن، پیشنهاد دادن به صورت امری بیان کرد: جملات امری با **شکل ساده فعل شروع شده و با don't منفی میشوند:**

If Mr. Amini comes here, tell him that I'm not at home.

If a site isn't secure, don't enter your credit card information.

If you change your mind, then call me. قبل از جمله امری از **then** هم می توانیم استفاده کنیم.





نکته ۳: اگر بخواهیم قصد انجام عملی را در آینده بیان کنیم، به جای **will** میتوان از ساختار **be going to** استفاده کرد:

If Kamran wins the competition, he is going to invite us to dinner.

نکته ۲: در جمله شرط به جای زمان حال ساده از زمانهای **حال استمراری** برای اشاره به عملی که هم اکنون در حال انجام میباشد و زمان **حال کامل** برای اشاره به عملی که در گذشته انجام شده و اثر و نتیجه آن باقی مانده باشد، هم استفاده کرد:

If you are studying your final exams, you shouldn't use your cell phone.

حال استمراری

If John is studying, he is going to pass the test.

حال استمراری

If he has written the letter, I will post it soon.

حال کامل

If John has studied, he should pass the test.

حال کامل

۲- جملات شرطی نوع دوم: از این نوع از جملات شرطی که مربوط به زمان گذشته می شوند برای چیزهایی که تا حد زیادی غیر ممکن هستند استفاده می کنیم. به عبارت دیگر، این جملات درباره موقعیتهای فرضی یا خیالی صحبت می کنند که احتمال رخ دادنشان غیر ممکن است یا در گذشته می توانستند رخ بدهند اما چون اتفاق نیافتاده اند، حالا احتمال رخ دادن آنها غیر ممکن شده. در این نوع از جملات شرطی، جمله شرط در زمان گذشته ساده (شکل دوم فعل + فاعل) و جواب شرط در زمان آینده در گذشته ساده (شکل ساده فعل + Would، فاعل) خواهد بود. در جواب شرط به جای **would** میتوان از شکل دوم افعال ناقص (**could, might**) هم میتوان استفاده کرد.

زمان آینده در گذشته ساده، زمان گذشته ساده

If you studied more, you would learn a lot. → You would learn a lot **if you studied more.**

گذشته ساده

آینده در گذشته ساده

If it didn't rain, she would go on a picnic. → she would go on a picnic **if it didn't rain.**

گذشته ساده

آینده در گذشته ساده

If I had enough money, I could visit 80 countries. اگر به اندازه کافی پول داشتم میتوانستم از ۸۰ کشور دیدن کنم.

If I knew his name, I would tell you. اگر اسمش را می دانستم به تو می گفتم.

نکته ۱: در جملات شرطی نوع دوم، اگر بخواهیم یکی از افعال **to be** را بکار ببریم، برای تمامی فاعلها فقط از **were** استفاده میکنیم.

If I were you, I would tell my parents. اگر من به جای تو بودم، به والدینم می گفتم.

If he were a millionaire, he could travel around the world. اگر میلیونر بود، میتوانست به دور دنیا سفر کند.

If my brother were you, he would never buy that car. اگر برادرم جای تو بود، هرگز اون ماشین را نمیخرید.

If I were rich, I might spend all my time traveling. اگر ثروتمند بودم، احتمالاً همه وقتم را صرف مسافرت میکردم.

نکته ۲: در این حالت میتوان **if** را از جمله حذف کرده و **were** را به ابتدای جمله بیاوریم. در این صورت جمله خبری، دارای ساختار سؤالی میشود اما در معنی جمله تغییر ایجاد نخواهد شد:

Were my brother you, he would never buy that car. اگر برادرم جای تو بود، هرگز اون ماشین را نمیخرید.

Were I rich, I might spend all my time traveling. اگر ثروتمند بودم، احتمالاً همه وقتم را صرف مسافرت میکردم.





۳- جملات شرطی نوع سوم (زبان تخصصی): از این نوع از جملات شرطی در مواردی که کاری در گذشته انجام نشده است و به انفعالی که امکان وقوع آن در زمان حال یا آینده دیگر وجود ندارد، استفاده میکنیم. (زمان در این نوع از جملات مربوط به گذشته است که برای تصور کردن نتیجه چیزی که در گذشته روی نداده است به کار می رود.)
در این نوع از جملات شرطی، جمله شرط در زمان گذشته کامل (شکل سوم فعل + had + فاعل) و جواب شرط در زمان آینده در گذشته ساده (شکل سوم فعل + have + would + فاعل) خواهد بود. در جواب شرط به جای would میتوان از شکل دوم افعال ناقص (could, might) هم میتوان استفاده کرد.

زمان آینده در گذشته کامل، زمان گذشته کامل

اگر بیشتر مطالعه کرده بودی، بیشتر یاد میگرفتی.
If you had studied more, you would have learnt a lot.
→ You **would have learnt** a lot **if you had studied** more.
اگر باران نیاریده بود، آنها به گردش میرفتند.
If it hadn't rained, they could have gone on a picnic.
→ They **could have gone** on a picnic **if it hadn't rained.**

برای فهم بهتر این نوع از جملات شرطی نوع سوم، به مثالهای زیر و معنی آنها توجه کنید:
If we had taken a taxi, we wouldn't have missed the train
اگر تاکسی گرفته بودیم قطار را از دست نمی دادیم (ولی ما تاکسی نگرفتیم و قطار را هم از دست دادیم)
If I had found his address, I would have sent him an invitation
اگر آدرسش را پیدا می کردم دعوتش می کردم (ولی آدرس او را پیدا نکردم و دعوتش هم نکردم).
نکته: در این حالت میتوان **if** را از جمله حذف کرده و **had** را به ابتدای جمله بیاوریم. در این صورت جمله خبری، دارای ساختار سوالی میشود اما در معنی جمله تغییر ایجاد نخواهد شد:
Had I known you wanted to talk to me, **I wouldn't have left** the office. (= **if I had known...**)
Had we not missed the plane, we **would all have been killed** in the crash. (NOT: **Hadn't we missed...**)
نکته: در ساختار بالا، صورت منفی فعل، مخفف نمی شود.

۴- جملات شرطی نوع صفر (زبان تخصصی): با جملات شرطی نوع صفر میتوانیم درباره شرطهای علمی، حقایق همیشگی و عادات صحبت کنیم که در این حالت در جمله جواب شرط از زمان حال ساده بهره میگیریم. (به عبارت دیگر، اگر بخواهیم درباره قواعد و قوانین ثابت جهان صحبت کنیم از شرطی نوع صفر استفاده می کنیم.) در جملات شرطی نوع صفر، هر دو جمله در زمان حال ساده میباشد.

اگر آب را بجوشانی، به بخار تبدیل میشه.
If you boil the water, it turns into steam.
اگر یخ را گرم کنی، فوراً ذوب میشه.
If you heat the ice, it melts quickly.





نکته ۱ (بسیار مهم و کاملاً کنکوری): برای ساختن عبارت الحاقی (Tag Questions) در جملات شرطی، از جواب شرط که جمله مستقل و بدون کلمه ربط می باشد، استفاده می کنیم:

I would have found a better job, if I had studied animation at the university, **wouldn't I?**

If people eat too much food, they get fat, **don't they?**

If you want to see me, come to my office, **won't you?**

نکته ۲ (زبان تخصصی): برای بیان جملات شرطی منفی میتوان به جای If... not از **unless** به معنی مادامیکه استفاده کرد. اما دقت نمایند که جمله ای که در آن unless آمده باشد حتماً مثبت باشد چون که خود این کلمه معادل If... not می باشد.

You can't buy this car **if you don't** have enough money.

You can't buy this car **unless** ^{فعل مثبت} have enough money.

Come tomorrow **unless** I phone. (= if I do not phone.)

نکته ۳ (زبان تخصصی): در جملات شرطی، میتوان از سایر ادوات شرط به جای If استفاده کرد:

providing (that)	provided (that)	on (the) condition (that)	as long as
even if	if only	assuming (that)	so long as
what if	imagine	supposing	unless

She can get better **provided that = if** she takes some medicine.

I'll drive over and see you, **except if** the car breaks down.

نکته ۴ (زبان تخصصی): چنانچه فعل دو جمله شرط و جواب شرط یکی باشد، میتوانیم فعل جمله دوم را حذف به قرینه کنیم، و متناسب با آن زمان، از فعل کمکی همان زمان، استفاده کنیم:

If my father **goes** on vacation, I **will go** on vacation

If my father **goes** on vacation, I **will**.

I **will go** on vacation if my father **goes** on vacation.

I **will go** on vacation if my father **does**.





پاراگراف نویسی:

اگر تا به حال به متن کتابها و مقاله ها دقت کرده باشید، دیده اید که متن ها به صورت کامل و با هم نیامده اند بلکه یک متن به تکه های مختلفی تقسیم شده است. و هر کدام از این بخش ها با یک فاصله ایی از بخش قبلی خود جدا شده اند. ما به هر کدام از این بخش ها و دسته های نوشته، "پاراگراف" می گوئیم. خواندن نوشته ایی که پاراگراف بندی نشده خسته کننده است. اما این پاراگراف بندی تنها جنبه زیبایی ندارد. بلکه هر پاراگراف در واقع ایده خاص یا کمی متفاوت از پاراگراف قبلی خود را بیان می کند. پس در واقع پاراگراف بندی یک نوشته از ساختار خاصی پیروی می کند که در کتاب درسی پایه دوازدهم در درسهای دوم و سوم آموزش داده شده است اما ما در زیر تمامی نکات ضروری برای شناخت و نوشتن یک پاراگراف استاندارد در زبان انگلیسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

چرا ما نیاز داریم با ساختار یک پاراگراف آشنا شویم؟

بلد بودن ساختار یک پاراگراف هم به عنوان یک خواننده، هم به عنوان یک نویسنده و هم برای حل سوالات درک مطلب امتحانات مختلف دبیرستانی و دانشگاهی و... بسیار مفید است. به عنوان یک نویسنده از آن نظر مفید است که به شما کمک می کند راحت تر حرفه ایی تر افکار و اطلاعات تان را سازماندهی کنید. پاراگراف بندی خوب، متن شما را زیباتر، ساده تر و برای خواننده قابل فهم تر می کند. اکثر آزمون های زبان در مدارس، دانشگاه ها و... داری بخشی هستند به عنوان کلوز تست و درک مطلب. در این بخش سوالات زیادی درباره جمله موضوعی، عنوان مناسب برای این پاراگراف، ایده اصلی نویسنده و... می پرسند. اگر با ساختار یک پاراگراف آشنا باشید، پاسخگویی به این سوالات برای شما بسیار ساده تر خواهد شد. و از آنجایی که اکثر داوطلبان به این سوالات پاسخ نمی دهند، پاسخ صحیح شما می تواند برایتان بسیار امتیاز آور شود.

پاراگراف چیست؟

هر متن یا مقاله از حداقل یک یا چند پاراگراف تشکیل می شود. پاراگراف واحد تشکیل دهنده یک متن است. پس پاراگراف ها گروهی از جملات هستند که در کنار هم ایده خاصی را بیان می کنند. ایده اصلی معمولاً در جمله موضوعی (topic sentence) آن بیان می شود و بقیه جملات پاراگراف به شرح، بسط و تقویت جمله موضوعی می پردازند.

ظاهر یک پاراگراف:

اول هر پاراگراف باید کمی از حاشیه اصلی فاصله داشته باشد (در زبان انگلیسی به این فاصله Indentation میگویند). به این ترتیب خواننده متوجه می شود ایده جدیدی مطرح شده یا جنبه کمی متفاوت تر موضوع قرار است مورد بحث قرار گیرد. پس دانستن اینکه چه موقع یک پاراگراف را تمام کرده و به پاراگراف بعد برویم از هنرهای نویسندگی است. **نکته:** هنگام ترجمه یک متن بسیار دقت داشته باشید که مترجم موظف است دقیقاً چیدمان پاراگراف بندی نویسنده را حفظ کند و در این زمینه باید کاملاً تابع نویسنده باشد. (یعنی به عنوان یک مترجم شما اجازه ندارید چیدمان پاراگرافهای نویسنده را تغییر دهید).

طول یک پاراگراف

یک پاراگراف ممکن است بسیار طولانی و یا بسیار کوتاه باشد. اما اکثر پاراگراف ها معمولاً از بیش از سه جمله تشکیل می شوند. و حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلمه دارند.

اجزای تشکیل دهنده یک پاراگراف در انگلیسی:

- ۱ - جمله موضوع
- ۲ - جملات حمایت کننده
- ۳ - جمله نتیجه گیری





۱- جمله موضوع (Topic Sentence): به مهمترین ایده پاراگراف که در قالب یک جمله بیان می شود میگویند.

جمله موضوع در واقع هسته اصلی پاراگراف است. جمله موضوع جمله ای هست که ایده اصلی یک پاراگراف انگلیسی (Main idea) در آن قرار دارد. به عبارتی وقتی خواننده این جمله را می خواند باید بتواند به محتوای پاراگراف شما پی ببرد. این جمله ممکنه در اول پاراگراف بیاید. ممکن است در وسط پاراگراف (به عنوان پیوند بین دو مبحث) مطرح شود. و یا ممکن است (به عنوان نتیجه گیری) در آخر پاراگراف بیان شود. اما متداول ترین و بهترین مکان آن در اول پاراگراف است. وقتی اولین جمله پاراگراف جمله موضوعی باشد، هم شما راحتتر پاراگراف خود را بسط می دهید و هم خواننده راحتتر مبحث را متوجه میشود.

چگونه یک متن را براساس پاراگراف ها بنویسیم؟

اجازه دهید این موضوع را با یک مثال برای شما شرح دهم. فرض کنید می خواهید در مورد موضوع فوتبال مطلبی بنویسید. topic یا موضوع کلی متن شما میشود "فوتبال". حال فکر کنید می خواهید درباره کدام جنبه های فوتبال صحبت کنید؟

- تاریخ فوتبال

- مقایسه آن با دیگر ورزش ها

- قوانین آن

- بزرگترین فوتبالیستهای جهان و ...

هر کدام از این جنبه های مختلف یک عنوان فرعی و یک یا چند پاراگراف را به خود اختصاص می دهند. ابتدا اصل مطلب را در اولین جمله پاراگراف تان بنویسید سپس شروع به شرح دادن آن کنید. جزئیات بیشتر را اضافه نمائید و با به آن شاخ و برگ دهید. البته باید دقت کنید تمام این موارد را باید فقط حول و حوش جمله اصلی بیان کنید.

پس با توجه به این توضیحات راحتترین راه این است که قبل از شروع مقاله و یا متن خود یک طرح کلی از آن داشته باشید و تصمیم بگیرید درباره کدام جنبه های موضوع قرار است صحبت کنید. حتی قبل از شروع شرح پاراگراف ها بهتر است چیدمان موضوع را نیز مشخص کنید. یعنی بدانید کدام جنبه و موضوع فرعی اول بیاید. کدام دوم و ... و تصمیم بگیرید به هر کدام چقدر قرار است شاخ و برگ دهید. یعنی کلمات و جملات کلیدی هر پاراگراف یا عنوان فرعی را از قبل مشخص کنید.

- فوتبال اولین بار در کجا و چه زمانی بازی شد.

- این ورزش چگونه به کشورهای دیگر راه یافت.

- به مرور زمان چه تغییراتی در نحوه بازی آن رخ داد.

- تفاوت این ورزش با دیگر ورزش ها در چیست.

۲- جملات حمایت کننده (Supporting Sentences): (علاوه بر جمله موضوعی (topic sentence). یک

پاراگراف از جملات دیگری هم تشکیل می شود. این جملات به بسط و شرح جمله موضوعی می پردازند. به این جملات supporting sentences میگویند. همانطور که از اسمش پیداست جملاتی هستند که برای توضیح ایده اصلی، که در جمله اول بیان می شود می آیند و می تواند شامل مثال هایی نیز باشد. مثلاً اگر در topic sentence ادعایی را مطرح کردید می توانید با آوردن مثال های متعدد از ایده اصلی خود پشتیبانی کنید. یک پاراگراف همیشه یک topic sentence دارد اما تعداد supporting sentences معمولاً بیش از دو جمله است. غیر از topic sentence. همه جملات دیگر یک پاراگراف supporting sentence هستند. در ادامه درباره نحوه ی نوشتن supporting sentences ها توضیح داده خواهد شد.





۳ - جمله نتیجه (Concluding Sentences): جمله نتیجه گیری، جمله ای است که پاراگراف شما را به اتمام می رساند و تمام نکات مهم پاراگراف را در خود دارد و خواننده متوجه می شود که شما در حال بستن و جمع بندی پاراگراف هستید. فراموش نکنید که در هیچ جمله پایانی نباید اطلاعاتی را بیاورید که در پاراگراف وجود نداشته و به آن اشاره نکرده اید (آوردن اطلاعات جدید ممنوع) .

نوشتن پاراگراف در زبان انگلیسی:

با توجه به مطالب بالا، برای نوشتن پاراگراف در انگلیسی، قبل از نوشتن Topic Sentence باید به این موضوع فکر کنید که راجع به چه چیزی قرار هست بنویسید. وقتی که خوب در این مورد فکر کردید حال باید موارد مهمی هم که در ارتباط با موضوعی که می خواهید بنویسید را در نظر بگیرید.

برای مثال می خواهید راجع به تهران بنویسید. تهران یک کلمه کلیدی در نوشته شما محسوب می شود. قدم بعدی این است که بگویید راجع به چه چیزی از تهران می خواهید بنویسید، (مثلا نکات منفی شهر تهران. قدم بعدی مشخص کردن این نکات میباشد، مثلا آلودگی هوا، ترافیک سنگین، هزینه های بالای زندگی (مسکن، اجاره...) . این سه موردی که ذکر شد در پاراگراف نویسی به آن Thesis statement می گویند که در مقالات آکادمیک و راپتینگ های پنج پاراگرافی کاربرد دارد و جمله ای هست در پایان پاراگراف مقدمه که همه آن چیزهایی که قرار هست در پاراگراف های شما بیاید را مطرح میکند .

قدم آخر کنار هم قرار دادن همه ی این ایده هاست تا یک جمله کامل شکل بگیرد. جمله به این صورت در می آید تهران را برای زندگی نمی پسندم، به خاطر آلودگی، ترافیک سنگین و هزینه های بالای زندگی. حالا باید هر یک از این سه مورد را به صورت Supporting sentence بعد از Topic Sentences بیاورید. در نهایت با یک جمله که Concluding Sentence هست پاراگراف را تمام می کنیم. این جمله می تواند بیان دوباره Topic Sentence باشد.

نمونه پاراگراف در زبان انگلیسی مثال اول:

I do not like to live in Tehran, because of its air pollution, heavy traffic and high cost of living. Air pollution as one of the biggest problems of metropolitan can cause irritation in the eyes, lungs, nose, and throat. It creates respiratory problems and aggravates current conditions such as emphysema and asthma, therefore it is harmful for one's health. In addition, heavy traffic is another reason that I hate to live in Tehran; it wastes lots of one's precious time and if one is in hurry, he should depart at least two hours earlier in rush hours. This condition is not tolerable for me. The third reason is high cost of living in Tehran like the cost of renting or buying a house. I prefer to live in a smaller city with fewer facilities where I can afford the cost of living. **All in all, air pollution, heavy traffic and high cost of living are the reasons that I prefer not to live in Tehran.**

نمونه پاراگراف در زبان انگلیسی مثال دوم:

There are three important qualities necessary in a good boss. The most important is fairness. If the boss is fair, the workers can feel that if they do a good job, their work will be appreciated, and their efforts will be rewarded. The second important quality is leadership. The boss should be an example and a teacher. This allows workers to learn from a boss so that they can increase their job skills and get promoted. The third factor is that the boss acts with consistency. That way the workers know what to expect each day. They know how they will be treated and what their share of the workload will be. **Indeed, I would hire a boss with these characteristics for myself.**





نمونه پاراگراف در زبان انگلیسی مثال سوم:

Gold a precious metal, is prized for two important features. First of all, gold has a lustrous beauty that is resistant to corrosion. Therefore, it is suitable for jewelry, coins and ornamental purposes. Gold never needs to be polished and will remain beautiful forever. For example, a Macedonian coin remains as untarnished today as the day it was minted twenty-three centuries ago. Another important characteristic of gold is its usefulness to industry and science. For many years, it has been used in hundreds of industrial applications. The most recent use of gold is in astronauts' suits. Astronauts wear gold-plated heat shields for protection outside the spaceship. **In conclusion, gold is treasured not only for its beauty but also for its utility.**

ویژگی های یک پاراگراف خوب:

۱ - **تمامیت (Completeness):** در بحث اصول پاراگراف نویسی در زبان انگلیسی پاراگرافی تمامیت دارد که به اندازه کافی جملات پشتیبان داشته باشد و بتواند به طور کامل و واضح Topic sentence را توضیح دهد. برای رسیدن به یک متن با تمامیت مناسب می توانید از راهکار های زیر استفاده کنید:

- تعداد مناسبی از جزئیات مختلف را برای پیشبرد و بسط دادن Topic sentence استفاده کنید. غالباً استفاده از دو الی سه جمله برای بدنه پاراگراف منجر به ناکافی بودن تمامیت متن می شود.
- همانطوری که کم نویسی مشکل ایجاد می کند، پاراگراف های طولانی و بلند هم مناسب نخواهند بود. زیاده گوئی و یا تعداد خیلی زیاد جملات پشتیبان ممکن است باعث کاهش تاثیر گذاری متن و خسته کردن خواننده شود.
- برای جملات پشتیبان از مثال ها و جزئیات خاص و واقعی استفاده کنید که برای خواننده ملموس و قابل هضم باشد. این خیلی بهتر از این است که در جملات پشتیبان از ایده و نظر خودتان استفاده کنید. می توانید از مثال های عینی، حکایات، امار و ارقام و یا واقعیت ها برای ملموس کردن جملات پشتیبان استفاده کنید.

۲ - **پیوستگی (unity):** پاراگرافی پیوستگی دارد که تمام جملات پشتیبانش با ایده اصلی که در sentence Topic آمده است مرتبط باشد. یعنی برای داشتن نوشته ای با پیوستگی مناسب تمام جملات پشتیبان باید در خدمت Topic sentence باشند. به بیان دیگر، همه جملات پشتیبان اصلی باید Topic sentence را توصیف کنند و جملات پشتیبان فرعی باید جملات پشتیبان اصلی را روشن و قابل فهم کنند.

۳ - **ارتباط معنایی (coherence):** پاراگرافی ارتباط معنایی خوبی دارد که تمام ایده ها و جملات به شکل کاملاً روان به دنبال هم بیایند و ارتباط بین ایده ها و جملات واضح و قابل فهم باشند. برای دستیابی به این مورد، حرکت از یک جمله به جمله دیگر باید منطقی و روان باشد. نباید بی جهت به سمت نوشتن جمله دیگر رفت.

الف: تکرار کلمات کلیدی

ب: استفاده از ضمائر، مترادف ها و حرف تعریف the

پ: موازات (parallelism)

ث: کلمات ربطی

ت: ترتیب منطقی





لغات مهم درس سوم پایه دوازدهم (Lesson 3) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
absence	غیبت - فقدان	collection	مجموعه
absorb	جذب کردن	collective	تبیوه
action	کردار - عمل - اقدام	collector	(مولد برق) - گردآور
air conditioner	دستگاه تهویه هوا	come from sth	سرچشمه گرفتن
anger	خشم	come up with sth	به (جواب) رسیدن
angry	عصبانی	community	جامعه
alternative	جایگزین - چاره	component	بخش - قطعه
apologize	معذرت خواهی کردن	conclude	نتیجه گرفتن - تمام کردن
apology	عذر خواهی	consist of	تشکیل شدن از
apply	درخواست کردن	constantly	پوسته - دائما
application	تقاضا نامه	consume	مصرف کردن
arrangement	قرار - (جمع) مقدمات	convert	تبدیل کردن
as a result of sth	در نتیجه - به دلیل	cool	خنک - با حال، معرکه، محشر
atmosphere	جو - فضا	cooling	خنک سازی
background	پس زمینه	cooler	خنک کننده
balcony	ایوان - بالکن	cooperate	همکاری کردن
basis	اساس - اصل	cost	هزینه - ارزش
battery	باتری	counterpart	همتا - همکار
benefit	سود - بهره	cross sth out	چیزی را خط زدن
bill	صورتحساب - اسکناس	deal with sth	با ... سروکار داشتن
blow	وزیدن - فوت - دمیدن	delivery	تحویل
broth	آبگوشت	deliver	تحویل دادن
burn	سوزاندن - مصرف کردن	demand	تقاضا - نیاز
character	شخصیت - ماهیت - ویژگی	digest	هضم کردن - فهمیدن
charge	شارژ کردن	disability	معلولیت - نقص
check	بررسی کردن	distance	فاصله - دور
chemical	شیمیایی	document	مدرک - سند
chemistry	شیمی	dread	ترس - بیم
chemist	شیمیدان - دارو ساز	dreadful	ترسناک
clean energy	انرژی پاک	economy	اقتصاد
client	مشتری - موکل	electric	برقی
cloth	پارچه - دستمال	electrical	برقی
coal	زغال سنگ	electricity	برق
collect	جمع آوری کردن	energy	انرژی
collective	مشترک، جمعی، عمومی، اشتراکی	energetic	پرانرژی، فعال
collector	فراهم کننده، جمع کننده	energetically	به طور جدی، از روی حرارت





لغات مهم درس سوم پایه دوازدهم (Lesson 3) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
environment	محیط زیست	huge	عظیم - بزرگ
equivalent	برابر	hybrid	دوگانه
fall	افتادن - پاییز	hydropower	نیروی برق آبی
fall asleep	به خواب رفتن	inform	اطلاع دادن - با خبر کردن
fan	پنکه - طرفدار	instead of	به جای - در عوض
fantastic	عالی	joint	مفصل - محل اتصال
feather	پر	kinetic	جنبشی
fitness	تناسب اندام	landfill	محل دفن زباله - گورستان زباله
flashlight	چراغ قوه	last	ادامه داشتن
flock	دسته دسته رفتن - جمع شدن	lead	راهنمایی کردن - هدایت کردن
fly	پرواز کردن	leader	رهبر - راهنما
fond	مشتاق	lead to sth	منجر شدن
forever	برای همیشه	light	روشن کردن
formula	فرمول - راه حل	likelihood	احتمال
fossil fuel	سوخت فسیلی	load	بار
fuel	سوخت	machine	دستگاه - ماشین
gadget	وسایله	magic	جادویی - غیر معمولی
garbage	اشغال - زباله	margin	حاشیه - مرز - کناره
gasoline	بنزین	material	ماده - عنصر - جنس
generate	تولید کردن	meaningful	معنادار - مهم
generation	تولید - نسل	mechanical	مکانیکی
give off	رها کردن - منتشر کردن	mouth	دهان
global	جهانی	namely	یعنی - بدین معنی
global warming	گرمایش جهانی	natural	طبیعی
goal	هدف	natural gas	گاز طبیعی
gone	ناپدید - رفته - مرده	nonrenewable	تجدید ناپذیر
gradually	به تدریج - کم کم	nuclear	هسته ای - اتمی
harm	آسیب زدن - ضرر	obey	اطاعت کردن - پیروی کردن
harmful	مضر	obedient	مطيع
hatch	از تخم بیرون آمدن	oil	نفت - روغن
heart	مرکز - قلب	opposite	برعکس
heat	حرارت - گرما	other than	به جز
herd	گروه - دسته - گله	organic	طبیعی
hold	نگه داشتن، برقرار کردن	organize	سازماندهی کردن - مرتب کردن
holder	نگهدارنده، گره، گیرنده	organized	سازمان یافته، آرایش داده شده
hole	چاله، سوراخ، گودال	organization	سازمان، نهاد





لغات مهم درس سوم پایه دوازدهم (Lesson 3) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
outlet	بربر (برق)	run	دویدن - اداره کردن - جریان داشتن
overcome	غلبه کردن - چیره شدن	running water	آب جاری - آب تصفیه شده
panel	تابلو - صفحه	save	ذخیره کردن
perfect	کامل - بی نقص	select	انتخاب کردن
place	قرار دادن - مکان	separate	جدا - مجزا
plug (sth) in	به برق وصل کردن	shiny	براق - درخشان
pollute	آلوده کردن	sight	دید - قدرت بصری - چشم
pollution	آلودگی	sign	تابلو - علامت، نشانه، امضاء کردن
polluted	آلوده	solar	خورشیدی
portable	قابل حمل	solar panel	صفحه خورشیدی
power	نیرو، برق - قدرت	source	منبع
practical	عملی - مفید	space	فضا - فاصله
principal	مدیر - اصلی	space station	ایستگاه فضایی
principle	قانون - اصل	spoil	خراب کردن - لو스 کردن
process	فرآیند - جریان	stable	استیبل، مطبوعه - استوار، ثابت
produce	تولید کردن	store	ذخیره کردن - مغازه
product	محصول	stove	اجاق گاز
proverb	خبره - مثل	string	رشته
radiation	اشعه - تابش	string light bulb	لامپ رشته ای
reach	رسیدن	structure	ساختار - ترکیب
reduce	کم کردن، پائین آوردن	succeed	موفق شدن
remind	یادآوری کردن	successful	موفق
remote	دور - پرت، دور افتاده	success	موفقیت
renewable	تجدید پذیر	sunlight	نور خورشید
repeat	تکرار کردن	sunshine	نور خورشید
replace	جایگزین کردن	supply	فراهم کردن
require	نیاز داشتن - ملزم بودن	supporting	فائق کننده - مکمل
resource	منبع - ذخیره	take a note	نکته برداری کردن
result	نتیجه - حاصل	take in	جذب کردن - به داخل کشیدن
review	مرور کردن	tide	جزر و مد - موج
revolve	چرخیدن - دور زدن	time	زمان - باز - دفعه
rise	افزایش - طرقي - طلوع	tower	برج
roll	چرخاندن	track	مسیر، راه، راه آهن، رد پا، اثر
roof	چنانچه - سقف	track and field	ورزش دو میدانی
roof beam	تیر سقف	truck	کامیون
roofless	بی سقف	try	امتحان کردن





لغات مهم درس سوم پایه دوازدهم (Lesson 3) Key Words of Vision 3

Words	Persian Meanings	Words	Persian Meanings
turn	چرخیدن - نوبت	weight	وزن
use sth up	تمام چیزی را مصرف کردن	whether	که آیا - چه - خواه
variety	تنوع	widely	به طور گسترده
videophone	تلفن تصویری	wind machine	آسیاب بادی
visible	مرئی - آشکار	wind turbine	توربین بادی
warn	هشدار دادن	work	اثر کردن - عملی بودن - کار
warning	هشدار	work out	خوب از آب در آمدن
waste	اشغال - هدر دادن	worm	کرم، سوسمار - خزنده، خزیدن
weigh	وزن داشتن، وزن کردن	yard	حیاط

Conversation (Lesson 3 - Vision 3)

Emad and his father are traveling to Guilan. On the way, in Manjeel, Emad sees huge wind turbines.
عماد و پدرش در حال سفر به گیلان هستند. در طی مسیر، در منجیل، عماد توربین بادی بزرگی را دید.

Emad: Daddy, look at those big fans!

عماد: پدر، به آن پنکه های بزرگ نگاه کن.

Father: They are actually wind turbines.

پدر: در واقع آن ها توربین های بادی هستند.

Emad: Wind turbines?

عماد: توربین های بادی؟

Father: Yes, wind turbines are used to produce electricity from wind power.

پدر: بله، توربین های بادی برای تولید برق از قدرت باد استفاده میشوند.

Emad: I know electricity can be produced from water and sunlight. How might it be generated from wind?

عماد: من میدانم که نیروی برق می تواند از نور خورشید و آب تولید شود. اما چگونه ممکن است از باد تولید شود؟





Father: Well, a wind turbine works the opposite of a fan. Instead of using electricity to make wind, a turbine uses wind to make electricity. It is a type of clean energy.

پدر: خوب، یک توربین بادی بر خلاف یک پنکه عمل میکند. به جای استفاده از برق برای تولید باد، توربین از باد برای تولید برق استفاده میکند. این یک نوع انرژی پاک است.

Emad: These wind turbines remind me of what I read about using wind power in Yazd's buildings. عماد: این توربین های بادی، چیزی را که درباره ی استفاده از قدرت باد در ساختمان های یزد خوانده بودم را به خاطرم می آورد.

Father: You mean wind towers?

پدر: منظور تو برج های بادی است؟

Emad: Yes, they are natural air-cooling systems and can be used instead of electrical air conditioners. This is another source of clean energy, isn't it?

عماد: بله، آنها یک سیستم های خنک کننده طبیعی هوا هستند و می توانند به جای تهویه های هوا برقی استفاده شوند. این نوع دیگری از انرژی پاک است، اینطور نیست؟

Father: Yes, it is. An excellent type of clean energy!

پدر: بله، اینطور است. یک نوع عالی از انرژی پاک.

Emad: Daddy, can we travel to Yazd this Norooz?

عماد: پدر، ما می توانیم این نوروز به یزد سفر کنیم؟

Father: That's OK with me. Let's check it with others.

پدر: من مشکلی ندارم. بیا با بقیه هماهنگ کنیم.





Reading (Lesson 3 - Vision3)

Earth for our Children زمین برای بچه هایمان

Energy is the ability to do work. It can take a variety of forms: mechanical, electrical, chemical, and nuclear. To produce any type of energy, the resources of the earth are used. The main resources of the earth are fossil fuels such as natural gas, oil, and coal.

انرژی توانایی برای انجام کار است. میتواند در شکل های متفاوتی وجود داشته باشد: مکانیکی، الکتریکی، شیمیایی و هسته ای. برای تولید هر نوع از انرژی، منابع زمینی استفاده میشوند. منابع اصلی زمین سوخت های فسیلی هستند از قبیل گاز طبیعی، نفت و زغال سنگ.

We get most of our energy from these fossil fuels, but this is harmful to the environment. Fossil fuels are nonrenewable and cannot be replaced easily. Once we use them up, they're gone forever. They are not clean as they pollute water or air.

ما بیشتر انرژی را از این سوخت های فسیلی میگیریم، اما این برای محیط زیست مضر است. سوخت های فسیلی تجدید پذیر هستند و به راحتی نمیتوان آن ها را جایگزین کرد. اگر یک بار از آن ها استفاده کنیم آن ها برای همیشه از بین میروند. آنها پاکیزه نیستند چونکه آب و هوا را آلوده میکنند.

In recent years, scientists try to use other types of energy resources. They call them clean energy resources because they do not pollute the earth. Clean energy is renewable. It is made from resources that can be replaced, like wind, water, sunshine, tides, and plants. When renewable energy resources are used, the demand for fossil fuels is reduced.

در سال های اخیر، دانشمندان سعی میکنند از منابع دیگر انرژی استفاده کنند. آنها، آن ها را منابع انرژی پاک نامیده اند. برای اینکه آن ها زمین را آلوده نمی کنند. انرژی پاک تجدید پذیر است. این از منابعی تشکیل شده است که میتواند جایگزین شود. مانند باد، آب، نور خورشید، جزر و مد، و گیاهان هنگامی که منابع انرژی تجدید پذیر استفاده می شوند، نیاز برای سوخت های فسیلی کاهش پیدا می کند.

The most common type of clean energy is the solar power. Solar energy is produced by the radiation that reaches the earth. People have used the sun as a heat source for thousands of years. Iranians, for instance, use special designs and arrangements of windows, balconies and yards to get the most sunshine. Different types of materials might also be used in building the houses. This keeps people warm during cold seasons and cool during hot days of the year.

رایج ترین نوع انرژی پاک انرژی خورشیدی است. انرژی خورشیدی از تابش هایی که به زمین میرسد تولید میشود. مردم سال ها ست که از خورشید به عنوان منبع گرمایشی استفاده کرده اند. ایرانی ها از سال های دور از چیدمان و طراحی های خاص برای پنجره ها، بالکن ها و حیاط ها استفاده میکردند برای اینکه بیشترین تابش خورشید را جذب کنند. انواع متفاوتی از مواد هم ممکن ست برای ساختن ساختمان ها استفاده شوند. این مردم را در طول فصل های سرد، گرم و در طی فصل های گرم سال، خنک نگه میدارد.

Nowadays, solar energy can be converted into other forms of energy, such as heat and electricity. Solar energy might be used for heating water and air in homes, buildings, or swimming pools. Maybe you've seen buildings or houses with big shiny panels on the roof. These are solar collectors that collect heat by absorbing sunlight and producing solar power. Also, solar energy





can be used in generating electricity to provide power for watches, highway signs, houses and even space stations.

امروزه انرژی خورشیدی میتواند به انواع دیگر انرژی تبدیل شود، از قبیل گرما و الکتریسیته. انرژی خورشیدی باید برای گرم کردن آب و هوا در خانه ها، ساختمان ها، یا استخرهای شنا استفاده شود. ممکن است شما ساختمان ها یا خانه هایی با قطعه های بزرگ درخشان در بام دیده باشید. این ها گرد آورنده انرژی هستند که گرما را با جذب کردن نور آفتاب جمع آوری میکنند و انرژی خورشیدی تولید میکنند. همچنین انرژی خورشیدی می تواند برای تولید برق برای ساعت ها، تابلوهای بزرگراه ها، خانه ها و ایستگاه های فضایی استفاده شود

Clean energy resources are widely used in many countries to keep cities and villages clean. As a result, fewer fossil fuels are consumed each year and they are saved for the future generations.

منابع انرژی پاک به صورت گسترده ای در بسیاری از کشورها برای پاکیزه نگه داشتن روستاها و شهرها استفاده میشوند. در نتیجه هر ساله سوخت های فسیلی کمتری استفاده میشوند و برای نسل های آینده باقی میمانند.

Workbook (lesson 3 - Vision 3)

Many countries now think that cars that burn fossil fuels should be replaced by electric cars. Electric cars don't burn gasoline in the engine, so they don't pollute the air. They use electricity stored on the car in batteries.

امروزه بسیاری از کشورها بر این باور هستند که ماشین های برقی باید جایگزین ماشین هایی شوند که سوخت فسیلی مصرف میکنند. ماشین های برقی گازوئیل را در موتور نمی سوزانند، بنابراین آن ها هوا را آلوده نمیکند. آن ها از برقی استفاده میکنند که در باتری های بالای ماشین ذخیره شده اند.

Sometimes, 12 or 24 batteries, or more, are needed to power the car. Just like a remote-controlled car, an electric car has an electric motor that turns the wheels and a battery to run the motor.

گاهی اوقات ۱۲ یا ۲۴ باتری برای قدرت ماشین لازم است. دقیقا مانند یک ماشین کنترل از راه دور، ماشین برقی یک موتور برقی دارد که چرخ ها را میچرخاند و یک باتری که موتور را به جریان در می آورد.





Electricity, the same energy that lights your lamps and runs your TV, is stored in batteries on an electric car. The batteries can be like the batteries you find in flashlights or in regular gasoline cars. برق، همان انرژی که لامپ هایتان را روشن میکند و تلوویزیونتان را روشن میکند، در باتری ها در یک ماشین برقی ذخیره شده اند. باتری ها میتوانند مشابه باتری هایی باشند که شما در چراغ قوه ها یا ماشین های گازوئیلی معمول میبینید.

To get the battery ready to roll, you have to charge it. This process isn't much different from the way you charge the portable devices you carry around every day: your cell phone, MP3 player, or digital camera. The difference is that you deal with a much bigger gadget that carries you around instead.

برای اینکه باتری آماده کار شود باید آن را شارژ کنید. این پروسه چندان با روشی که هر روزه وسایل قابل حملی که استفاده میکنید را شارژ میکنید، متفاوت نیست: گوشی موبایلتان، پخش کننده موسیقی و دوربین دیجیتالی. تفاوت این است که شما با یک وسیله ی مکانیکی بزرگتر در ارتباط هستید که شما را به اطراف حمل میکند.

The electric car is usually plugged in at night. The car can be plugged into a special charging unit even at houses. Some electric cars can be plugged right into a regular electrical wall outlet. Others need a larger outlet, like the kind that a stove or a vacuum cleaner plug into.

ماشین برقی معمولاً در شب به برق وصل میشود. ماشین حتی میتواند به یک واحد شارژی مخصوص در خانه ها وصل شود. بعضی از ماشین های برقی میتوانند به پریز های برق معمولی روی دیوار وصل شوند. آن های دیگر به یک پریز بزرگتر نیاز دارند مانند آن هایی که گاز یا جارو برقی به آن ها وصل میشوند.

The engineers are trying to make better batteries that hold more energy and last longer. To overcome the problem of charging electric cars, hybrid cars are also available. Hybrid cars combine the benefits of gasoline engines and electric motors. They can be designed to meet different goals, such as better fuel economy or more power.

مهندسان دارند تلاش میکنند که باتری های بهتری را تولید کنند که انرژی بیشتری را در خود ذخیره کنند و بیشتر دوام داشته باشند. برای غلبه بر مشکل شارژ کردن ماشین های برقی، ماشین های هیبریدی نیز موجود هستند. ماشین های هیبریدی مزیت های موتور های گازوئیلی و موتور های برقی را با هم ترکیب کرده اند. آن ها میتوانند برای هدف های متفاوتی از قبیل اقتصاد سوختی بهتر و قدرت بیشتر، طراحی شوند.





گرامر درس سوم: زمان گذشته کامل (ماضی بعید)

برای اشاره به عملی که در گذشته قبل از عمل دیگری انجام گرفته باشد، از زمان گذشته کامل یا ماضی بعید (Past Perfect Tense) استفاده می‌کنیم.

به این مثال دقت کنید: "وقتی من به خانه رسیدم برادرم رفته بود." بخش دوم این جمله یعنی "برادرم رفته بود" نشان دهنده گذشته کامل است. چون قبل از اینکه گوینده به خانه برسد، انجام شده بود. معادل فارسی این زمان در زبان فارسی، ماضی بعید است و بصورت (رفته بودم، رفته بودی، رفته بود و ...) ترجمه می‌شود:

When I arrived home, my brother **had left**.

فرمول جملات مثبت زمان گذشته کامل (ماضی بعید)

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل سوم فعل (p.p.)	had	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------------	-----	------

They **had killed** the man **before** the police arrived.

آنها آن مرد را **کشته بودند** قبل از اینکه پلیس برسد.

همان گونه که از فرمول و مثال دیده می‌شود، فعل این زمان با استفاده از فعل کمکی had و قسمت سوم فعل (past participle) ساخته می‌شود. همانند زمان حال کامل (ماضی نقلی)، در این زمان نیز قسمت سوم فعل با استفاده از اضافه کردن -ed یا -d به آخر افعال با قاعده ساخته می‌شود در حالی که قسمت سوم فعل افعال بی قاعده از قواعد خاصی پیروی نمی‌کند و میبایستی آنها را حفظ نمود.
توجه: مخفف had بصورت (**d**) نوشته می‌شوند.

سؤالی و منفی کردن این زمان: برای سؤالی کردن این زمان فعل کمکی had را به قبل از فاعل منتقل کرده و برای منفی کردن این زمان، بعد از فعل کمکی had قید منفی ساز not و یا مخفف آن n't را اضافه می‌کنیم.
جدول زیر سه حالت جملات مثبت، سؤالی و منفی این زمان را نشان می‌دهد:

جملات مثبت: They had practiced together before they gave the concert. آنها قبل از این که کنسرت را اجرا کنند، با هم تمرین کرده بودند.
جملات منفی: They hadn't practiced together before they gave the concert. آنها قبل از این که کنسرت را اجرا کنند، با هم تمرین نکرده بودند.
جملات سؤالی: Had they practiced together before they gave the concert? آیا آنها قبل از این که کنسرت را اجرا کنند، با هم تمرین کرده بودند؟





مهم ترین کاربردهای زمان گذشته کامل عبارتند از:

کاربرد اول (مهمترین کاربرد): برای بیان عمل یا کاری که در گذشته قبل از عمل دیگری اتفاق افتاده باشد از گذشته کامل (ماضی بعید) استفاده می شود که نیازمند دو عمل است. عملی که در گذشته دورتر انجام شده به شکل گذشته کامل و عملی که بعداً انجام شده به شکل گذشته ساده بیان می شوند.

I had eaten my breakfast, when my little baby brother **got up**.

هنگامی که برادر کوچکترم از خواب بیدار شد، من صبحانه ام را خورده بودم.

My mother **had gone** shopping before she **started** cooking dinner.

قبل از پختن شام مادرم خرید کرده بود.

He **was** very tired because he **hadn't slept** well.

او خیلی خسته بود چون خوب نخوابیده بود.

I had saved my documents before the computer **crashed**.

من اسناد خود را ذخیره کرده بودم قبل از اینکه کامپیوتر خراب شود.

When Sarah **arrived**, we **had finished** cooking.

وقتی سارا رسید ما آشپزی را تمام کرده بودیم.

کاربرد دوم: برای بیان عمل یا حالتی که در گذشته شروع شده و تا انجام دادن عملی دیگر در گذشته ادامه داشته است.
My teacher **had lived** in Paris before he studied art there.

معلم من قبل از اینکه تحصیل در رشته هنر را در پاریس آغاز کند، آنجا زندگی کرده بود.

By the time his uncle got a very good job, he **had taken** many risks.

تا زمانی که عمویش شغل خوبی بدست آورد، ریسک های زیادی را کرده بود.

کاربرد سوم: برای بیان عمل یا حالتی که در زمان مشخص در گذشته اتفاق افتاده است علاوه بر گذشته ساده از ماضی بعید نیز می توان استفاده کرد. کلمات ربط **before** و **after** تعیین کننده هستند که کدام عمل ابتدا انجام شده است.

I sent an email on October 7th before she asked me on October 10th.

قبل از این که او در تاریخ دهم اکتبر درخواست کند، من ایمیل را در تاریخ هفتم اکتبر فرستادم.

I had sent an email on October 7th before she asked me on October 10th.

قبل از این که او در تاریخ دهم اکتبر درخواست کند، من ایمیل را در تاریخ هفتم اکتبر فرستاده بودم.

He **had never driven** a car before he got his driving license.

او قبل از این که گواهی نامه رانندگی بگیرد، رانندگی نکرده بود.

کاربرد چهارم (زبان تخصصی): برای صحبت کردن درباره تجربه هایمان تا زمان حاضر. برای این کاربرد معمولاً از قیدهای **ever** و **never** استفاده می کنیم. به مثال های زیر توجه کنید:

My eighteenth birthday was the worst day I **had ever had**.

تولد هجده سالگی ام بدترین روزی بود که تا به حال تجربه کرده بودم.

I was pleased to meet George. I **hadn't met** him before, even though I had met his brother several times.

من از دیدن "جرج" خوشحال بودم. قبلاً او را ندیده بودم، اگرچه برادرش را چندین بار دیده بودم.





کاربرد پنجم (زبان تخصصی): برای صحبت کردن درباره اتفاقی که در گذشته افتاده اما تأثیرش بر زمانی در گذشته باقی مانده است و به زمان حال نرسیده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

I couldn't get into the house yesterday. I **had lost** my keys.

من دیروز نمی‌توانستم وارد خانه شوم. کلیدهایم را گم کرده بودم.

Teresa wasn't at home. She **had gone** shopping.

"ترزا" خانه نبود. او به خرید رفته بود.

کاربرد ششم (زبان تخصصی): برای صحبت کردن درباره اتفاقی که در گذشته شروع شده و تا زمانی مشخص در گذشته ادامه داشته است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

When George died he **had married** Anne for nearly fifty years.

وقتی "جرج" فوت کرد او با "آن" نزدیک به پنجاه سال بود که ازدواج کرده بود.

She didn't want to move. She **had lived** in Liverpool all her life.

او دوست نداشت نقل مکان کند. او تمام عمرش را در لیورپول زندگی کرده بود.

کاربرد هفتم (زبان تخصصی): برای صحبت کردن درباره چیزی در گذشته که بارها و بارها انجام می‌شد و ممکن بود باز هم ادامه پیدا کرده باشد. به مثال زیر توجه کنید:

He **had written** three books and he was working on another one.

او سه کتاب نوشته بود و داشت روی یک کتاب دیگر کار می‌کرد.

کاربرد هشتم (زبان تخصصی): در جملات شرطی نوع سوم، برای نشان دادن فرضیه‌ها و آرزوها اگر بخواهیم درباره گذشته صحبت کنیم همیشه از گذشته کامل استفاده می‌کنیم. (گرامر درس دوم پایه دوازدهم) یعنی زمانی که شما انتظار یک شرایط و نتیجه خاصی را در گذشته داشته بودید. از گذشته کامل استفاده می‌کنید.

If I **had woken up** earlier this morning, I wouldn't have missed the class.

اگر امروز صبح زودتر بیدار شده بودم، کلاس را از دست نمی‌دادم.

If you **had cleaned** the house, you could have gone to the park.

اگر خانه را تمیز کرده بودی می‌توانستی به پارک بروی.

Alfred could have bought a nice car if he **had saved** his salary.

آلفرد می‌توانست یک ماشین خوب بخرد اگر حقوقش را پس انداز کرده بود.

نکته مهم (زبان تخصصی): **by the time, until, till, as soon as** از دیگر مشخصه‌های این زمان هستند:

The teacher didn't check our papers **until** everyone had finished.

تا زمانی که همه تمام نشدند، معلم ما ورقه‌هایمان را چک نکرد.

By the time his uncle got a very good job, he had taken many risks.

تا زمانی که عمویش شغل خوبی بدست آورد، ریسک‌های زیادی را کرده بود.

Hassan had left **as soon as** we came here.

Had you cleaned up the rooms **by the time** your parents came back home?

آیا اتاقها را تمیز کرده بودی زمانی که والدینت به خانه برگشتند؟





موارد بسیار مهم که در تستهای مربوط به این گرامر، خیلی مورد استفاده قرار میگیرد:

۱- **قانون توالی زمانی:** چنانچه جمله مرکبی را داشته باشیم که یک طرف آن (جمله پایه) زمان گذشته باشد، ادامه آن جمله هم (جمله پیرو یا وابسته) در زمان گذشته خواهد بود. با توجه به این نکته: هرگاه قیدهای **before, after, just, already, since, for** در زمان گذشته بکار برده شوند، یک طرف آنها زمان گذشته کامل و طرف دیگر زمان گذشته ساده خواهد بود. و چنانچه در زمان حال بکار برده شوند یک طرف آنها زمان حال کامل و طرف دیگر زمان حال ساده میباشد. به غیر از **since** که اگر در زمان حال کامل آمده باشد بعد از آن جمله ای در زمان گذشته ساده میآید برای مثالهای بیشتر رجوع شود به درس ۲ پایه یازدهم.

When I sent the book to her, she **had already bought** it
I knew I **had seen** that man somewhere before.
She **had just turned** on the T.V when the electricity went off.

۲- برای نشان دادن رابطه علت و معلولی در زمان گذشته از **because, since** استفاده میکنیم (در معنی "چونکه"، "از آنجائیکه"):

گذشته کامل + **because / since** + گذشته ی ساده

I did not have any money **because / since I had lost** my wallet.
I bought a new laptop **because / since she had broken** my old one.
She could understand the movie easily **because / since she had read** the book before.

۳- فرمولهای مهم زیر را برای گرامر این درس بخاطر بسپارید:

گذشته ی ساده + before + گذشته کامل
گذشته ی ساده + when + گذشته کامل
گذشته کامل + because + گذشته ی ساده
گذشته کامل + after + گذشته ی ساده

۴- اگر بخواهیم به مقایسه گذشته ساده و گذشته کامل اشاره کنیم، می توان گفت اگر دو عمل در گذشته پشت سر هم یا با فاصله کوتاهی انجام شده باشند هر دو عمل به شکل گذشته ساده بیان می شوند و اگر عملی در گذشته قبل از عمل دیگر با فاصله انجام شده باشد از گذشته کامل استفاده می شود. به دو مثال زیر دقت کنید:

When I **arrived** at the airport (at 7), the plane **had landed** (at 5).
وقتی که به فرود گاه رسیدم، هواپیما به زمین نرفته بود. (با فاصله زمانی زیاد)

When I **arrived** at the airport, the plane **landed** immediately.
وقتی که به فرود گاه رسیدم، هواپیما به زمین نشست. (با فاصله زمانی کم و بلافاصله)

۵- اگر چند عمل در گذشته با فاصله کم یا یکی پس از دیگری اتفاق بیافتند، فقط از گذشته ساده استفاده میکنیم نه گذشته کامل.
I **arrived** home at 1:30, **ate** my lunch, **took** a nap, and **did** my homework.
ساعت یک و نیم به خانه رسیدم، ناهار خوردم، چرت زدم و تکالیفم را انجام دادم.





برای فهم این گرامر به مثالهای زیر و معانی فارسی آنها توجه نمائید:

After she'd **studied** a lot, she turned on the TV.

بعد از اینکه زیاد درس خوانده بود، تلویزیون را روشن کرد.

They **hadn't studied** well for the test **because** they didn't take it seriously.

آنها برای امتحان خوب درس نخوانده بودند چون با آن به طور جدی برخورد نکردند.

I'd **been** a professional chess player **before** my friend gave me a chess set.

قبل از این که دوستم ست شطرنج به من بدهد، یک شطرنج باز حرفه ای بوده ام.

When Mrs brown opened the washing machine she realized she **had washed** the money bills.

وقتی خانم براون لباسشویی را باز کرد متوجه شد که اسکناس ها را شسته است.

When my little baby brother got up, I **had eaten** my breakfast.

هنگامی که برادر کوچکترم از خواب بیدار شد، من صبحانه ام را خورده بودم.

My mother **had gone** shopping before she started cooking dinner.

قبل از پختن شام، مادرم خرید کرده بود.

My teacher **had lived** in Paris before he studied art there.

معلم من قبل از اینکه تحصیل در رشته هنر را در پاریس آغاز کند، آنجا زندگی کرده بود.

When my mother called, I **hadn't done** my homework.

وقتی مادرم تماس گرفت من تکالیفم را انجام نداده بودم.

We **hadn't made** dinner before you came.

قبل از این که شما بیائید ما شام درست نکرده بودیم.

Had they **called** you before they came?

آیا آنها قبل از اینکه بیایند با شما تماس گرفته بودند؟

Hadn't you **saved** your data when you closed the program?

آیا وقتی برنامه را بستی اطلاعاتت را ذخیره نکرده بودی؟





مجهول جملات زمان گذشته کامل (ماضی بعید)

از این زمان برای اشاره به عملی که در گذشته قبل از عمل دیگری انجام گرفته باشد بکار میرود. فرمول این زمان عبارت است از:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل سوم فعل (p.p.)	had	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------------	-----	------

عملی که در گذشته دورتر انجام شده به شکل گذشته کامل و عملی که بعداً انجام شده به شکل گذشته ساده بیان می شوند.

I **had eaten** my breakfast, when my little baby brother **got up**.

هنگامی که برادر کوچکترم از خواب بیدار شد، من صبحانه ام را خورده بودم.

سؤالی و منفی کردن این زمان: برای سؤالی کردن این زمان فعل کمکی had را به قبل از فاعل منتقل کرده و برای منفی کردن این زمان، بعد از آن قید منفی ساز not و یا مخفف آن n't را اضافه میکنیم.

علائم زمان گذشته کامل (در درس سوم به طور مفصل به توضیح آنها خواهیم پرداخت):

since - for - yet - ever - already - just - before - because - after - until - till - by the time

فرمول جمله مجهول زمان گذشته کامل یا ماضی بعید:

... + (فاعل + by) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **had + been** + مفعول

Active: They **had learnt** French carefully before they traveled to France.

آنها به دقت زبان فرانسوی را یاد گرفته بودند قبل از اینکه به کشور فرانسه سفر کنند.

Passive: French **had been learnt** carefully (by them) before they traveled to France.

زبان فرانسوی به دقت توسط آنها یاد گرفته شده بود قبل از اینکه به کشور فرانسه سفر کنند.





مجهول کردن جملاتی که افعال ناقص (وجهی) دارند:

- ادآوری: افعال ناقص تمامی ویژگیهای سایر افعال دیگر را دارا نمیباشند و خود دارای ویژگیهای منحصر به فرد میباشند:
- این افعال هرگز علامت مصدری **to** , **ing** , **استمرار** , **ed** برای زمان گذشته و **S** سوم شخص مفرد نمیگیرند و همیشه در جمله بصورت **شکل ساده** (مصدر بدون **to**) بکار برده میشوند.
 - بعد از افعال ناقص، فعل همواره به صورت **شکل ساده** (مصدر بدون **to**) می آید.
 - افعال ناقص همانند افعال کمکی در جمله بکار میروند یعنی ما بین فاعل و فعل اصلی جمله میآیند.
 - هر گاه جمله ای داشته باشیم که در آن یک فعل ناقص بکار رفته باشد، برای سؤالی کردن آن جمله فعل ناقص را به قبل از فاعل انتقال میدهیم و برای منفی کردن بعد از آن فعل ناقص قید منفی ساز **not** و یا مخفف آن یعنی **n't** را اضافه میکنیم.
 - این افعال شکل سوم فعل (**p.p.**) ندارند.

معنی	شکل سوم	شکل دوم	شکل اول
توانستن	-	could	can
ممکن بودن	-	might	may
باید، بهتره	-	-	should
باید	-	-	must
خواستن	-	would	will

فرمول جملات معلومی که فعل ناقص دارند:

قید زمان	قید مکان	قید حالت	مفعول	شکل ساده فعل	فعل ناقص	فاعل
----------	----------	----------	-------	--------------	----------	------

You **can stop** work early today.

تو امروز میتونی کارت را زودتر تمام کنی.

You **should visit** your parents more than this.

تو باید بیشتر از این از والدینت دیدن کنی.

فرمول جمله مجهول زمان گذشته کامل یا ماضی بعید:

(فاعل + **by**) قید زمان + قید مکان + قید حالت + شکل سوم فعل + **be** + فعل ناقص + مفعول

Active: The principal **should call** the parents.

مدیر باید به والدین زنگ بزند.

Passive: The parents **should be called** (by the principal).

به والدین باید زنگ زده شود. (توسط مدیر)





کاربرد افعال ناقص در ساختارهای زمان گذشته (زبان تخصصی):

یادآوری: در درس چهارم پایه دهم به طور مفصل با افعال ناقص و کاربردهای آنها آشنا شدیم. همچنین در درس اول پایه دوازدهم ساختارهای مجهول آنها را یاد گرفتیم (صفحه ۱۹ و ۲۰ همین جزوه) که بهتر است برای مرور مجدد، به درسهای ذکر شده مراجعه کنید. در اینجا با یکی از مهمترین گرامرهای زبان انگلیسی که در کنکور نظام قدیم جزء اصلی ترین گرامرها برای طراحی سؤال بود آشنا میشویم. (چون در کتاب درسی این گرامر اصلاً نیامده است، اجباری برای یادگیری آن نمیشاند.)
نکته: چنانچه بعد از افعال ناقص، ساختار **have + p.p.** آمده باشد، به زمان گذشته اشاره دارند.

1- should + have + p.p.

از این ساختار برای اشاره به عملی که **میبایست** (یا بهتر بود) در گذشته انجام بگیرد استفاده میکنیم. (برای نصیحت و توصیه و بیان سهل انگاری و بی توجهی در زمان گذشته.)

Alfred failed the test. He **should have studied** so hard.

الفرد در آزمون قبول نشد. او **میبایستی** خیلی به سختی مطالعه میکرد (اما مطالعه نکرد).

You **should have practiced** more to win the competition. But you **shouldn't**.

تو باید بیشتر تمرین میکردی تا در مسابقه پیروز بشوی. اما این کار را نکردی.

He lost his watch yesterday. He **should have been** more careful. (but he wasn't.)

او ساعتش را دیروز گم کرد. باید بیشتر مراقب می بود. (اما نبود)

He was sleepy in the classroom. He **should have slept** more last night. (But he didn't.)

او در کلاس درس خواب آلود بود. او **دیشب** می **بایستی** بیشتر می خوابید (ولی نخوابید).

2- shouldn't + have + p.p.

این ساختار حالت منفی ساختار شماره ۱ میباشد و برای اشاره به عملی بکار میرود که **نمیبایست** در گذشته انجام گیرد (انجام گرفته است اما بهتر بود انجام نگیرد).

I hurt my back. I **shouldn't have lifted** that heavy box alone.

پشتم درد میکند. من نباید آن جعبه سنگین را به تنهایی برمیداشتم. (اما این کار را کردم)

The letter wasn't for her. She **shouldn't have opened** it. (But she did.)

نامه برای او نبود. او نمی بایست نامه را باز می کرد (ولی باز کرد).

It was very cold. You **shouldn't have gone out** without a coat. (but you did.)

هوا سرد بود. شما نمی بایست بدون کت بیرون می رفتید. (اما بیرون رفتید)

3- may / might + have + pp

این ساختار برای بیان احتمال ضعیف وقوع عملی در گذشته است که احتمال آن کمتر از ۵۰٪ باشد بکار برده میشود. (شک، تردید و عدم اطمینان)

Mary wasn't at the party. She **may / might have been** sick.

مری در مهمانی نبود. احتمال دارد مریض بوده باشد.

در جمله بالا، گوینده از مریض بودن "مری" مطمئن نمی باشد و تنها احتمال می دهد که او مریض است.

نکته: باید توجه داشت که **might** نسبت به **may** از درجه احتمال کمتری برخوردار میباشد.





4- may / might + not + have + pp

حالت منفی فرمول شماره ۳ میباشد. این ساختار برای بیان احتمال ضعیف عدم وقوع عملی در گذشته است که احتمال آن کمتر از ۵۰٪ باشد بکار برده میشود. یعنی برای اشاره به عملی که احتمال ندارد در گذشته انجام گرفته باشد. (اما مطمئن نیستیم که انجام گرفته است یا نه)

I wonder why the math teacher didn't come to the meeting. He **might not have known** about it.
من نمی دانم چرا معلم ریاضی به جلسه نیامد. ممکن است او درباره آن خبر نداشته باشد. (شاید از جلسه خبر نداشت.)

A: "I was surprised that Maryam wasn't at the party."

عجیب بود که مریم در جلسه حضور پیدا نکرد.

B: I'm not sure. "She **might not have been** sick."

مطمئن نیستم. شاید مریض است.

5- must + have + pp

از این ساختار برای اشاره به عملی که **لایذ** یا **حتماً** در گذشته انجام گرفته است. (با دلیل و مدرک و با استنباط منطقی) یعنی برای بیان عملی است که به احتمال قوی (بیش از ۹۵٪) در گذشته رخ داده است. از آن برای نتیجه گیری در زمان گذشته استفاده میشود. این ساختار حالت منفی ندارد و در تستها حالت منفی آن همواره اشتباه میباشد.

Raman passed all the final exams with the highest grades. He **must have studied** very hard during the academic year.

"رامان" تمامی امتحانات نهایی را با بالاترین نمرات قبول شد. او لایذ در طی سال تحصیلی خیلی سخت درس خوانده است.

6- can't / couldn't + have + pp

فرمول شماره ۵ حالت منفی ندارد و این فرمول برای حالت منفی آن بکار میرود. از این ساختار برای اشاره به عملی که **لایذ** یا **حتماً** (با دلیل، مدرک و با استنباط منطقی) در گذشته **نمی توانسته** انجام گرفته باشد.

A: "Your grandfather answered the phone."

پدر بزرگت جواب تلفن را داد.

B: "He **can't / couldn't have been** my grandfather. He died many years ago."

او نمی توانسته پدر بزرگم باشد چون او خیلی سالها قبل فوت کرد.

She passed the exam without studying for it. The exam **can't have been** very difficult.

او بدون این که درس خوانده باشد در امتحان قبول شد. حتماً امتحان آن قدر ها دشوار نبوده است.

7- could + have + pp

از این ساختار برای اشاره به عملی استفاده میکنیم که **میتوانست** انجام بگیرد اما انجام **نگرفته** است. (برای بیان عملی است که توانایی انجام آن در گذشته وجود داشته. ولی روی نداده است.) این ترکیب نشان میدهد که فاعل امکان، شانس و فرصت انجام کاری را در گذشته داشته ولی بنا به ملاحظات آنرا انجام نداده است.

There was an interesting film on TV. I **could have watched** it, but I went to the cinema.

تلویزیون فیلم عالی را نشان میداد. میتوانستیم که فیلم را تماشا کنیم (ولی تماشا نکردیم) و به جای آن به سینما رفتیم.

He is a rich man. He **could have bought** an expensive car. (But he didn't.)

او مرد ثروتمندی است. او میتوانست یک ماشین گران قیمت را بخرد (ولی نخریده است).

They had enough time. They **could have gone** to park. (but they didn't.)

آنها وقت کافی داشتند. میتوانستند به پارک بروند. (اما نرفتند.)





برای فهم بهتر این گرامر مهم، به مثالهای زیر و ترجمه ی فارسی آنها به دقت توجه نمایید:

That was a bad place to go skiing. You **may have broken** your leg.

مکان بدی برای اسکی کردن بود. ممکن بود پایت بشکند. (احتمال)

Farid worked hard all day long. So, went to bed early last night. He **must have been** too tired.

فرید در تمام طول روز به سختی کار کرد. بنابراین دیشب زود به بستر رفت. حتماً (لابد) بیش از حد خسته بوده است. (نتیجه گیری منطقی)

I wonder why she didn't answer the phone. She **may have been** asleep.

نمی دانم چرا تلفن را جواب نداد. شاید خواب بوده باشد. (احتمال ضعیف)

Farhad caught a bad cold last night. He **must have stayed** in the rain for a long time.

فرهاد دیشب سرماخوردگی شدیدی گرفت. باید مدت طولانی زیر باران مانده باشد. (بر اساس یک نتیجه گیری منطقی و عقلایی)

This report is full of mistakes. You **should have worked** more carefully.

این گزارش پر از غلط املائی است. باید با دقت بیش تر کار می کردی. (اما با دقت بیش تری کار نکردی.)

A: I can't find my bag anywhere. B: you **might have left** in the shop. I'm not sure.

- من کیفم را نمی توانم هیچ جا پیدا کنم. - ممکن است شما آن را در مغازه جا گذاشته باشی. مطمئن نیستم. (احتمال ضعیف)

They aren't home. They **may have gone** out shopping.

آنها خانه نیستند. ممکن است برای خرید بیرون رفته باشند. (احتمال ضعیف)

I hurt my back. I **shouldn't have lifted** that heavy box.

پشتم صدمه دید. نباید آن جعبه ی سنگین را بلند می کردم. (ولی جعبه ی سنگین را بلند کردم)

That big box was very heavy. He **can't / couldn't have taken** it by himself.

آن جعبه بزرگ خیلی سنگین بود. او به تنهایی نمی توانسته آن را برده باشد. (بر اساس یک نتیجه گیری منطقی و عقلایی)

You shouldn't have driven so fast! You **might have had** an accident.

نباید این قدر به سرعت رانندگی میکردی! ممکن بود تصادف کنی. (ولی میدانیم تصادفی رخ نداده است.)

We had enough food at home. They **could have eaten** lunch with us, but they ate at a restaurant.

ما در خانه غذای کافی داشتیم. آنها می توانستند با ما ناهار بخورند اما در رستوران ناهار میل کردند.

Why did you throw the bottle out of the window? It **might have hit** somebody.

چرا بطری را از پنجره بیرون انداختی؟ ممکن بود به کسی بخورد. (احتمال ضعیف)

She didn't tell her mother the truth. She **should have told** her the truth. (But she didn't.)

او حقیقت را به مادرش نگفت. او می بایست حقیقت را به او می گفت (ولی نگفت).

Everywhere is very wet. It **must have rained** last night.

همه جا خیلی خیس است. حتماً دیشب باران باریده است. (بر اساس یک نتیجه گیری منطقی و عقلایی)

A: "How did Mina hurt herself?" B: "I'm not sure. She **might have fallen down**."

مینا چه طوری به خودش صدمه زد؟ - نمی دانم. شاید از جایی افتاده باشد.

I'm feeling sick. I **shouldn't have eaten** so much chocolate.

حالم خوب نیست. نباید آن همه شکلات می خوردم. (اما خوردم.)

I can't find my keys. I **might have left** them in the house.

نمیتوانم دسته کلیدم را پیدا کنم. شاید آن را در خانه جا گذاشته باشم. (احتمال ضعیف)

We **could have gone** to the cinema, but we stayed at home.

ما می توانستیم به سینما برویم ولی در خانه ماندیم.





ضرب المثل ها Proverbs

ضرب المثل عبارت، جمله، مصرع یا بیتی از شعری معروف است که نصیحت‌هایی آموزنده و مفید را در باره زندگی میدهد. ما در زندگی روزمره بارها با ضرب المثلها برخورد میکنیم. چه در منزل باشیم و چه در مدرسه یا سرکار و یا در خلال یک مکالمه با یک دوست. احتمال شنیدن یک ضرب المثل بالاست. ضرب المثل‌هایی که به صورت پر رنگتر نوشته شده اند در کتاب درسی آمده و بقیه مخصوص دانش آموزان علاقمند و یا منحصرأ زبان میباشند:

Proverbs	Persian Meanings
A big head has a big ache.	هر که بامش بیش برفش بیشتر.
Accidents can happen.	حادثه خبر نمیکند.
A poor workman blames his tools.	عروس نمی‌توانست برقصد، می‌گفت زمین کج است.
A bird in the hand is worth two in the bush.	سرکه نقد، به از حلواي نسبه.
Absence makes the heart grow fonder.	دوری و دوستی.
A burnt child dreads the fire.	مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد.
Actions speak louder than words.	دو صد گفته چون نیم کردار نیست.
A friend in need is a friend indeed.	دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی.
A good beginning makes a good ending.	خشت اول چون نهد معمار کج، تا تریا می رود دیوار کج.
A jack of all trades is master of none.	همه کاره و هیچ کاره.
A lie has no legs.	دروغ که دست و پا ندارد.
A little knowledge is a dangerous thing.	نیم طبیب خطر جان، نیم فقیه خطر ایمان.
A merry heart makes a long life.	دل شاد بودن، عمر انسان را طولانی می‌کند.
A miss by an inch is a miss by a mile.	آب که از سر گذشت چه یک وجب چه صد وجب.
A penny saved is a penny earned.	قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.
A person is known by the company he keeps.	تو اول بگو با کیان دوستی، پس آنکه بگویم که تو کیستی.
A picture is worth a thousand words.	شنیدن کی بود مانند دیدن.
A sound mind in a sound body.	عقل سالم در بدن سالم است.
All cats love fish but hate to get their paws wet.	نارده رنج، گنج میسر نمی‌شود؛ مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.
All flowers are not in one garland.	گل بی‌علت و بی‌عیب خداست.
All good things come to an end.	هر چیز خوبی به پایان می‌رسد.
All hat and no cattle.	همه من هستند، هیچ کس نیمن نیست.
All roads lead to Rome.	هر جا بری آسمون همین رنگه.
All's well that ends well.	شاهنامه آخرش خوش است.
All that glitters are not gold.	هر گردی گردو نیست.
All things come to he who waits.	گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
An eye for an eye and a tooth for a tooth.	چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان.
An ounce of prevention is worth a pound of cure.	پیشگیری بهتر از درمان است.
April showers bring May flowers.	رنج امروز، آسایش فردا.
Ask and you shall receive.	سؤال کن تا سالی.





<i>Proverbs</i>	<i>Persian Meanings</i>
Ask me no questions, I'll tell you no lies.	از من نپرس تا به تو دروغ نگویم.
Ask no questions and hear no lies.	نپرس تا دروغ نشنوی.
As you make your bed, so you must lie in it.	آش کشتک خالته، بخوری پاته نخوری پاته.
As you sow, so shall you reap.	هرچه بکاری، همان بدروی.
You scratch my back and I'll scratch yours.	چیزی که عوض دارم، گله ندارم.
A word to the wise is enough.	عاقلان را اشارتی کافیست.
A word spoken is past recalling.	تبری که رها شد به چله باز نگردد.
Barking dogs seldom bite.	از آن نرسي که های و هو می دارد، از آن نرسي که سر به نوی دارد.
Beauty is in the eye of the beholder.	علف به دهن بزی باید شیرین بیاد.
Beggars can't be choosers.	دندان اسب پیش کشی را نمی شمردند.
Better be alone than in bad company.	دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلا خیزد.
Better late than never.	دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است.
Better safe than sorry.	چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی.
Birds of a feather flock together.	کبوتر با کبوتر، باز با باز.
Blood is thicker than water.	چراغی را که به خانه رواست، به مسجد حرام است.
Brain is better than brawn.	عقل، بهتر از زور بازو است.
Bread is the staff of life.	شکم از همه چیز مهمتره.
Business is business.	حساب حساب، کاکا برادر.
Clothes make the man.	آستین تو پلو بخور - احترام مرد به لباس است.
Clothes don't make the man.	نه همین لباس زیباست نشان آدمیت.
Cross the stream where it is the shallowest.	بی گذار به آب نزن.
Cry wolf.	چوپان دروغگو.
Curiosity killed the cat.	فضولی موقوف.
Cut your coat according to your cloth.	پا را به اندازه گلیم خود دراز کن.
Charity begins at home.	چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است.
Delays are dangerous.	کار امروز را به فردا منتکین.
Do as you would be done by.	آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز مپسند.
Don't bite the hand that feeds you.	نمک خوردن و نمک دان شکستن.
Don't burn your bridges before they're crossed.	پل های پشت سرت را خراب نکن.
Don't change horses in midstream.	وسط دعوا، نرخ تعیین نکن.
Don't count your chickens before they're hatched.	جوجه را آخر پاییز می شمارند.
Don't cross a bridge until you come to it.	چو فردا رسد فکر فردا کنیم.
Don't cry over spilt milk	آب ریخته جمع شدنی نیست.
Don't look a gift horse in the mouth	دندون اسب پیشکشی رو نمیشمارند.
Don't make a mountain out of a molehill.	از کاه، کوه نساز.





<i>Proverbs</i>	<i>Persian Meanings</i>
Don't put all your eggs in one basket.	همه‌ی داراییات را روی یک چیز سرمایه‌گذاری نکن.
Don't put the cart before the horse.	سرن را از ته نمی‌زنند.
Don't spit into the wind.	مثل تف سربالا میمونه.
Do or die.	انجام بده یا بمیر.
Eagles don't catch flies.	شاهین حشره شکار نمیکنه.
Early bird catches the worm.	سحر خیز باش تا کامروا باشی.
Easy come, easy go	باد آورده را باد میبرد.
Eat to live, don't live to eat.	بخور تا زندگی کنی، زندگی کن برای خوردن.
East or West, home is best.	هیج جا خونه خود آدم نمیشه.
The person who has nothing to say, often speaks most.	طبل هر چه تو خالی تر صدایش بلندتر.
Every cloud has a silver lining.	در نا امیدی بسی امید است.
Every day is a new beginning.	روز از نو، روزی از نو.
Every disease will have its course.	هر علنی، معلولی داره.
Every man has a price.	هر کسی به قیمتی داره.
Every rule has its exception.	حکمت خدا بی دلیل نیست.
Everything comes to him who waits.	گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
Every why has a wherefore.	هیج دردی بی دلیل نیست - هر علنی، معلولی داره.
Friend in need is a friend indeed.	دوست آن باشد که گیرد دست دوست در برهان حالی و فرماندگی.
God helps those who help themselves.	از تو حرکت از خدا برکت.
Good fences make good neighbors.	مواظب مالت باش همسایه ات رو دزد نکن.
Good men are scarce.	آدم خوب کم پیدا میشه.
Half a loaf is better than none.	جراغ موشی به ز خاموشی - نصف نان بهتر از هیچی.
Haste makes waste.	عجله کار شیطان است.
Hawks will not pick out hawks' eyes.	چاقو دسته‌ی خود را نمی‌برد.
Health is better than wealth.	سلامتی بهتر از توانگری است.
He is a button short.	به تخته اش کمه.
He that will steal an egg will steal an ox.	تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود.
He who hesitates is lost.	کسی که تردید می‌کند، می‌بازد.
His bark is worse than his bite.	واقی کردنش بدتر از گاز گرفتنش است.
His bread is buttered in both sides.	نونش تو روغنه.
His fingers are all thumbs.	دست و پا چلفتی.
Home is where the heart is.	آنجا خوش است که دل آنجاست.
Home is where you hang your hat	خونه اونجاییه که کلاهت رو آویزان میکنی.
Horses for courses.	هر کسی را بهر کاری ساختن.
It's easy to be wise after the event.	معما چو حل گشت آسان شود.





<i>Proverbs</i>	<i>Persian Meanings</i>
It's never too late to mend.	ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است.
I would sooner die than lie.	مردن را به دروغ گفتن ترجیح میدهم.
Kill two birds with one stone.	با یک تیر دو نشان زدن.
Laughter is the best medicine.	خنده بر هر درد بی درمان دواست.
Liars ought to have good memories.	دروغگو کم حافظه است.
Like a duck in thunderstorm.	مثل خر در گل مالدن.
Like father like son.	پسر کو ندارد نشان از پدر.
Little by little and bit by bit.	قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.
Long absent, soon forgotten.	از دل برود هر آن که از دیده برفت.
Love is blind.	عشق کور است.
Make hay while the sun shines.	تا تنور گرم است باید نان را چسباند.
Make love not war.	تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی باشد.
Money does not grow on trees.	پول علف خرس نیست.
Money makes the world go around.	دنیا رو پول میچرخونه.
Necessity is the mother of all invention.	نیاز مادر اختراع است.
Never put off till tomorrow what you can do today.	کار امروز به فردا میفکن.
No gain, no pain.	نابرده رنج گنج میسر نمی شود.
No news is good news.	بی خبری خوش خبریست.
Once bitten, twice shy.	مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسه.
One swallow doesn't make summer.	با یک گل بهار نمیشه.
Out of sight, out of mind.	از دل برود هر آنکه از دیده رود.
Practice makes perfect.	کار نیکو کردن از پر کردن است.
Prevention is better than cure.	پیش گیری بهتر از درمان است.
Rome wasn't built in a day.	گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
Seek knowledge from the cradle to the grave.	ز گهواره تا گور دانش بجویی.
Smell fishy.	کاسه ای زیر نیم کاسه است.
Smile, and the world smiles with you. Cry, and you cry alone.	تا پول داری رفیقته، قریان [عاشق] بند کیفتی.
Still waters are the deepest.	درخت هر چه پر بارتر، سر به زیرتر.
Strike while the iron is hot.	تا تنور گرم است باید نان را چسباند.
Sweet nothing.	حرفهای صد من به غاز.
Talk of the devil – and the devil appears.	مثل جن می ماند اسمش را می برند می آید.
Tells tales.	یک کلاغ چهل کلاغ کردن.
The better, the best.	هر چه بیشتر، بهتر.
The bigger they are, the harder they are.	هر که بامش بیش، برفش بیشتر.





<i>Proverbs</i>	<i>Persian Meanings</i>
The cat dreams of mice.	شتر در خواب بهند پنجه دانه
The miles of God grind slowly.	چوب خدا صدا ندارد
The pot calls the kettle black.	دیگ به دیگ میگوید روت سیاه
The sooner the better.	هر چه زودتر، بهتر
There's no place like home.	هیچ جا خونه خود ادم نمیشه.
There's something in the wind.	کاسه ای زیر نیم کاسه است
Third time lucky.	تا سه نشه، بازی نشه
Think before you speak.	سخن را منجیده بزن
Time is money.	وقت طلاست
This too, shall pass.	این نیز بگذرد
To carry coals to Newcastle.	زیره به کرمان بردن
To dance with a person's tune.	با ساز کسی رقصیدن
To each his own.	عیسی به دینش، موسی به دینش
To fall from the frying pan into the fire.	از چاه درآمدن و تو چاه افتادن
To get out of bed on the wrong side.	از دنده چپ برخاستن
To go the stream.	هم رنگ جماعت شدن
To have a finger in every pie.	نخود هر آش بودن
Tomorrow is another day.	فردا هم روز خداست
Too many cooks spoil the broth.	آشپز که دو تا شد، آش یا شور می شه یا بی نمک
To pour oil on the fire.	آتش بهار معرکه بودن
Two heads are better than one.	یه دست صدا نداره.
Variety is the spice of life.	تنوع چاشنی زندگی است
We all make mistakes.	اسان جاپز الخطاست
When in Rome do as the Romans do.	خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت باش!
We are all in this together.	ما هممون دستمون توی یه کاسه است
What goes around comes around.	هر چی بکاری همون رو درو میکنی
What doesn't kill you, makes you stronger.	هر چی که نکشدت، قویتر میکنه
When the cat's away, the mice will play.	موش که چشم گربه رو دور ببینه، دم در میاره
Where one door shuts, another opens.	خدا گر ز حکمت ببندد دری گشاید ز رحمت در دیگری
If something is good for one person, it is good for everyone.	هر چه را برای خود میبندی، برای دیگران هم ببندی
Where there's a will, there's a way.	خواستن، توانستن است
While there's life, there's hope.	هر جا زندگی باشه، امید هم هست
Who keeps company with the wolves, will learn to howl?	عاقبت گرگ زاده گرگ شود
You pay your money, you take your choice.	هر چقدر پول بدی، همون اندازه آش میخوری





<i>Proverbs</i>	<i>Persian Meanings</i>
You are responsible for you.	هر کسی رو تو گور خودش میذارند
You can catch more flies with honey than with vinegar.	زبون نرم، مار رو از سوراخش میکشونه بیرون
You can't have your cake and eat it too.	هم خر و میخوای هم خرما؟
You can't judge a book by its cover.	نمیشه از روی ظاهر ادما قضاوت کرد
You can't mend a broken egg.	آب رفته به جوی برنمیگرده
You can't run with the hare and hunt with the hounds.	شریک دزد و رفیق قافله
You can't teach an old dog new tricks.	نرود میخ آهنین در سنگ
You can't teach grandma to suck eggs.	جلوی فلانی و معلق بازی
You have to crawl before you can walk.	قبل از اینکه بتونی راه بری حتما باید بخزی

آکادمی
الف

